نقش و اهمیّت
شیوه ی تولید آسیایی

یوسف زرکار

پیشکش به آنانی که از گذشته برای آینده می آموزند!

نقش و اهمیّت

شیوه ی تولید آسیایی

یوسف زرکار

www.degarguny.com

info@degarguny.com

فهرست مطالب : صفحه

توضیح 3

نقش و اهمیت شیوه ی تولید آسیایی – بخش اول 4

نقش و اهمیت شیوه ی تولید آسیایی – بخش دوم 25

نقش و اهمیت شیوه ی تولید آسیایی – بخش سوم 49

تفاوت های شیوه های تولید فئودالی و آسیایی 67

توضیح :

مجموعه" نقش و اهمیت شیوه ی تولید آسیایی" حاصل یک کار جمعی است که بتدریج درزمان های مختلف ودر سه بخش نوشته و منتشر شده است. سوال هایی اساسی پیرامون چگونگی یک تحلیل درست و اصولی از جامعه و طبقات آن در فرایند مطالعاتی مان مطرح شدند ودریافت پاسخ به آنها در مقوله ای تحت عنوان "وجه تولید آسیایی" ممکن گردید. دقت و تامل در ابعاد محتلف این مقوله بمثابه ی یک فرماسیون اقتصادی -اجتماعی در سطوح زیربنایی و روبنایی آن، امکان درک روشنتری از واقعیت های جامعه ایران، ترکیب طبقاتی و شرایط مبارزات اجتماعی –سیاسی آن را فراهم می سازد وبدین جهت نقش و اهمیت این مفهوم و مقوله دو چندان می گردد. بخش اول در ژوئن 2023 و قسمت دوم در ناریخ اکتبر 2023 و بخش سوم در نوامبر 2023 انتشار یافتند. اخرین بخش این مجموعه یک جمعبندی است با عنوان " تفاوت های شیوه های تولید فئودالی و آسیایی" که در فوریه 2024 منشر شد و در آن ضمن اشاراتی به مفهوم شیوه ی تولید بطور کلی، به تفاوت های این دو فرماسیون در ابعاد مختلف پرداخته می شود. امید است که مطالعه ی این مجموعه برای علاقه مندان مفید واقع گردد.

یوسف زرکار- آبان 1404 – نوامبر 2025

نقش و اهمیت شیوهٔ تولید آسیایی - بخش اول

- چرا و چگونه شیوهٔ تولید آسیایی مطرح شد؟

ما در طی کار جمعی مان برای پی بردن به اینکه رژیم های قاجاریه وابسته بوده اند یا مستقل؟ پهلوی اول چگونه به قدرت رسیدوماهیّت رژیمش چه بود؟ بررسی گذشته تا حد لزوم را مبنا قرار دادیم. ضروری یافتیم که به بررسی شرایط انقلاب مشروطه و کشمکش های سیاسی آن دوران پرداخته شود.ضمن مطالعات مان متوجه شدیم که صاحب نظران واندیشمندانی مانند : یرواند آبراهامیان،احمد اشرف،احمد سیف ،همایون کاتوزیان، تراب ثالث و دیگران، برای تحلیل جامعه، بررسی و توضیح علل موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، از مقوله ای بنام "وجه تولید آسیایی" بهره جسته اند و با کمک مفاهیمی نظیر "استبداد شرقی"، غلبه مالکیت دولتی، جماعت خودکفای پراکنده، مسئله ی آب و ناچیز بودن مالکیت خصوصی، نقش ایلات و عشایرو غیره، به بررسی ساختار اقتصادی – اجتماعی پرداخته و علل توسعه نیافتگی تاریخی جامعه ایران را توضیح داده اند، فرماسیون فئودالی را برجامعه دوران قاجاریه حاکم ندانسته و در نتیجه وجود طبقه فئودال را بزیر سئوال برده اند. مواردی از این گونه از یکطرف سئوال برانگیز بودند و از طرف دیگر برداشت ها و نتیجه گیری های آنان برای ما تازگی داشت.

ما با مفهوم « وجه تولید آسیایی » آشنایی چندانی نداشتیم و به شیوهٔ مألوف آموزش یافته ی "چپ های مارکسیست" به ارث برده از تفکرات و القائات " مارکسیسم روسی"، حاکم بودن وجه تولید فئودالی بر جامعه را بدیهی می انگاشتیم. واز اشاراتی که در برخی از زیرنویس های مطالب به مقولهٔ وجه تولید آسیایی شده بود نیز بی توجّه و تامّل، می گذشتیم و اگر گاهاً پرسیده می شد که این مقوله به چه معناست؟ آنانی که "واردتر" بودند، پاسخ می گفتند که : شکلی از شیوهٔ تولید فئود الی است.

اکنون اما بطور جدّی و با دقّت و تامّل بیشتر، این مقوله و ابعاد آن برای دریافت پاسخ به سئوالات، به چند دلیل برای ما مطرح است:

یکم – آیا شیوهٔ تولید فئودالی در دورهٔ قاجار حاکم بوده است یا نه؟ کدامین اقشار و طبقات وجود و عملکرد داشته اند؟ زیرا بدون آنکه فرماسیون اقتصادی- اجتماعی آن دوران شناخته شده باشد، بدون بررسی نقش و عملکرد اقشار و طبقات وابسته بدان، و ماهیت سیستم سیاسی حاکم برآن، دریافت و

درک درستی از کلیه جوانب شرایط آن دوره و مبارزات اجتماعی – سیاسی آن زمان و نیروهای درگیردر آن، ناممکن است.
دوم – بررسی های اندیشمندان نامبرده پیرامون علل توسعه نیافتگی تاریخی جامعه در زمان قاجاریه و نتایج حاصله از آن را، رساتر، واقعی تر و منطقی تر یافتیم.
سوم – اینکه درک مادی از تاریخ برمبنای دید گاه مارکس با درک تک خطی و جبر گرایانه مدل " مارکسیسم روسی " تفاوت اساسی دارد.مارکس و انگلس نه تنها به بررسی هر جامعه بر پایه شیوهٔ تولید آن جامعه در دورهٔ معین تاریخی تاکید دارند، بلکه به بررسی جوامع شرقی بطور ویژه ای همّت گماشتند و به مقولهٔ وجه تولید آسیایی دست یافتند.
پس ضروری است که مقولهٔ وجه تولید آسیایی را بشناسیم، ابعاد ان را درک کرده، نقش و اهمّیت انرا بازیابیم.

- نقش و اهمّیت شیوهٔ تولید آسیایی در چیست؟

چرا این مقوله امروز مطرح است؟ زیرا که برای هر تحلیل وبرنامه ای، شناخت درست از جامعه ایران الزامی است. زیراکه برای رسیدن به یک درک درست و روشن ازشرایط اقتصادی –اجتماعی یک جامعهٔ معیّن و بررسی تقابل طبقاتی درآن، به منظوردستیابی به نتایج واقعی وراستین، یعنی تحلیل مشخص از شرایط اقتصادی – اجتماعی مشخص دردوره معین تاریخی ضروریست وگرنه درک نادرست از ترکیب طبقاتی و فرماسیون مربوطه، منجربه پیامدهای ناگوار شناختی میگردد وسردرگمی درپراتیک اجتماعی – سیاسی راموجب می شود.
بطورمثال اغلب قبول داریم که جامعهٔ کنونی ایران سرمایه داریست که امردرستی است ولی باچه خصوصیاتی، باچه فرماسیونی واز کی و چگونه ازشرایط گذشته برخاسته است واین عوامل درایجاد آن چه نقشی ایفاکرده اند؟ این ها امورمهمّی اند. آیاازوجه تولید فئودالی به سرمایه داری رسیده ایم، آنطورکه آموخته ایم ویا اینکه ازشیوهٔ تولید آسیایی به سرمایه داری عبورکرده ایم؟ و این وجه تولید سرمایه داری پدید آمده، چه خصوصیاتی ازگذشته رادرخوددارد ونقش و اهمّیت شیوهٔ تولید آسیایی درتاثیر گذاری برآن، درچه مواردی بوده است ؟ نقش سرمایه داری جهانی چگونه و چطور بوده است؟ مالکیت برزمین درواقعیت جامعه دورهٔ قاجارچگونه بوده است وتفاوت آن با مالکیت فئودالی غربی در چیست ؟ و یامسئله آب و نقش سیستمهای عظیم آبیاری (قنات، کاریزو غیره) درجامعه مابا تولید کشاورزی چه رابطه ای داشته و چگونه ؟ چراخواسته ها و حقوق دمکراتیک ضد فئودالی آنطورکه درغرب مطرح بوده، درجریانات انقلاب مشروطه روی نداده است ؟ چرا وجه ضداستبدادی

درآن انقلاب برجسته بوده است ؟ وچرا خواست های سه گانه : امنیت ، آزادی وقانون از زمان قیام مزدکیان تا انقلاب مشروطه وحتی اکنون در جامعه ایران تداوم دارد ؟

دریک دید وسیع و کلی تر، اگرپرسیده شود که چرا دولت های (حاکمیت های) مستبد ومستمر درجوامع آسیایی (بویژه ایران)، نقش برجستهٔ چندگانهٔ متفاوتی در مقایسه با حکومت های مستبد غربی ایفامی کنند؟ ویا چرا دراین جوامع اقشار و طبقات مثل جوامع غربی شکل نگرفته وانشقاق طبقاتی روشن نیست ؟ و یا چرا سرمایه داری تجاری (ربائی) به حد کافی رشد نکرده و تجّاراغلب سفیران دولتی بوده اند ؟ وچرا دراین جوامع سلسله های حاکمیتی اغلب ادواری و تکرا ریست و بعد ازمدتی از هم پاشیده و هرجایی به دست حکومت محلی می افتد وملوک الطوایفی پدید می اید وپس از مدتی به تمرکزمیگراید ؟ و یا نقش ایلات وعشایردراین تمرکزگرایی وواگرایی پی درپی چگونه است ؟ ویا به گفته هوشنگ ماهرویان نقش و اهمیت دوبند مفسدان (بند آب و بند تهاجم) چه بوده است؟ این گونه سئوالات، با قبول غالب بودن وجه تولید فئودالی وبرداشت کپی وار از تحلیل ها ونوشته های مرتبط به آن، قابل پاسخگویی نیستند ونیازبه الگومدل دیگری دارد که همانا وجه تولیدآسیایی است .

یکی از تفاوت های عمده شیوهٔ تولید آسیایی با فئودالیسم در فقدان مالکیت خصوصی است، آنگونه که مالکیت کوچک و بزرگ خصوصی درجوامع غربی وجود داشته، درجوامع آسیایی شکل نگرفته است. مارکس در گروندریسه نتیجه می گیرد که فئودالیسم شکل غالبی در اروپا نبوده، بلکه نتیجه حمله ژرمن ها به امپراطوری رم بوده است که باعث پیدایش فئودالیسم شده است .وی بعلاوه درتحقیقاتش پی می برد که اشکال دیگری از مالکیت برزمین مانند ژرمانیک واسلاویک دراروپا قبل ازمالکیت فئودالی برزمین وجود داشته و بنابراین شکل آسیایی مالکیت (مالکیت جمعی –قبیله ای) را شکل غالب اولیه دانسته وبقیه اشکال مالکیت را مشتق ازآن می داند ودرگروندریسه صفحات زیادی را به آن اختصاص می دهد وباتوجه به عوامل گوناگون دیگر، به این مقوله می رسد که وجه تولیدی این کشورهای شرقی (مصر، ایران، هندوستان و چین) باغرب متفاوت است وآن را شیوهٔ تولید آسیایی می نامد .

این درست است که وی بررسی کامل، منظّم، وسیستماتیک ازوجه تولید آسیایی ارائه نمی کند، اشارات ونکته هایش درآثارش پراکنده است، اما همین موارد و مختصّات گفته شده ساختاری را می سازند که وجه تولید آسیایی نام گرفته است. اگر بپذیریم که شیوهٔ تولید آسیایی، شیوهٔ تولید پیشا سرمایه داری (اقتصاد طبیعی) است، این الگو علل کندی پیشرفت تاریخی در جوامع شرقی را به بهترین وجهی آشکارمی سازد ودرپی بردن به چگونگی وچرایی آن تحوّلات راهگشاست ومارا در درک درست تری

از این جوامع و منجمله ایران یاری رسان است وبه ویژه در بررسی ما از دورهٔ قاجاریه وجریانات انقلاب مشروطه کارآمداست.

بعلاوه باید توجه داشت که درکُنه نظرمارکس، در درک مادی ازتاریخ، شرایط وجودی انسان ،تابعی از شرایط مادّی معیشتی اوست واین پراکسیس(کردمان) است که منشاء تحوّلات اجتماعی است واینجاست که رابطه انسان با طبیعت باید درنظر گرفته شود واین رابطه انسان با طبیعت درجوامع شرقی است که از قدرت دیرپای ویژه ای برخورداراست، توجّه ویژه ای را نیزمی طلبد و دراین چارچوب شیوهٔ تولید آسیایی راهنما وهدایت گردرست تری است تامدل کپی برداری شده گذرازفئودالیسم. مارکس الگوی گذرازادوارتاریخی برده داری، فئودالیسم وسرمایه داری را برای جوامع غربی مناسب می داند وبرای تفسیر سیرتاریخی جوامع شرقی شیوهٔ تولید آسیایی رابکارمی برد.

باید در نظر داشت که مقولهٔ شیوهٔ تولید آسیایی فقط منحصر به جوامع آسیایی نیست، گرچه این مقوله بدین نام خوانده می شود ولی مارکس آنرا نه تنها برای سراسر اروپا (با توجه به اشاراتش به انواع مالکیت های ژرمانیک، اسلاویک و میرهای روسیه [آبشین ها])، بلکه بنابر تحقیقاتش (در باره قبایل سرخ پوستان و غیره) برای آمریکای قدیم وآفریقا نیز شامل و معتبر می داند ودر نتیجه آنرا نه چون یک مورد استثنایی و مربوط به جوامع شرقی بلکه به عنوان یک مرحله از طریقهٔ تکاملی در تاریخ اجتماعی بشرمی داند، که پس از انحلال جماعت بدوی، نخستین مرحله ی تکامل را تشکیل می دهد.

بنابراین از نظر مارکس مراحل تکامل تاریخی عبارتنداز: کمون اولیه، وجه تولید آسیایی، برده داری (باستانی)، فئودالیسم و سرمایه داری.

درک درست از بینش مارکس در باره مراحل تکامل تاریخی، با درک و پذیرش وجه تولید آسیایی بمثابهٔ یکی از مراحل تکامل، ما را از پیروی از یک گرایش تک خطّی با قانونمندی واحد برای سراسر عالم، نجات می دهد و رهایی از چنبره دترمینیسم را ممکن می سازد. بویژه اگر به نامهٔ میخائیلوسکی نارودنیک به مارکس و پاسخ وی توجه کنیم، مسئله باز هم روشنتر می شود.در این پاسخ مارکس آشکارا قبول تک خطّی مراحل گذر تاریخی به عنوان یک نظریهٔ تاریخی – فلسفی (به عبارت دیگر "ماتریالیسم تاریخی " نوع روسی) برای تمام جهان را که به نا حق از طرف میخائیلوسکی به وی نسبت داده می شود را "مسخ" و "تحریف" خوانده، شدیدا نفی و رد می کند و می گوید:« اما از جناب ایشان پوزش می طلبم (واقعا افتخار بزرگی نصیب من نموده و در عین حال به من افترای عظیمی روا داشته است»(**احمد سیف – مقاله: باز خوانی مختصری از نوشته های مارکس در بارهٔ شیوهٔ تولید آسیایی**) ، و در پاسخ به میخائیلوسکی ادامه می دهد که: « من در کاپیتال انحلال فئودالیسم

به سرمایه داری را منحصر به اروپای غربی نموده ام .... در روسیه که زمین ها در مالکیت خصوصی نبوده است، مصداق ندارد. ...در سیر تاریخ رم از دهقانان سلب مالکیت شد....مالکیت های بزرگ فراهم شد و تشکیل سرمایه پولی را در برداشت وپرولتر های رمی به کارگر مزدور تبدیل نشدند بلکه برده شدند. در کنار آنها نه یک وجه تولید سرمایه داری بلکه وجه تولید برده داری دامن گستراند. بنابراین حوادث کاملا مشابه که در یک محیط تاریخی متفاوت روی می دهند، نتایج کاملا متفاوتی ببار می آورند. با بررسی هر یک از این تطّورات بطور جداگانه و سپس مقایسهٔ آنها با همدیگر به آسانی میتوان مفتاح این پدیده ها را بدست آورد ولی یک تئوری تاریخی – فلسفی که مافوق تاریخ بودن خاصّیت عمدهٔ آن باشد، وبکار گرفتن آن به عنوان کلیدی برای تمام درهای بسته، هرگز نمی توان از چنین کاری توفیق یافت». **(به نقل ازمقاله : "ارزش نظریه وجه تولید آسیایی و تاریخچه آن"- دکتر خنجی)**

از این روشنتر نمی توان در نفی و رد درک تک خطی تقدیرگرا، که انرا برای تفسیر تمامی جوامع جهانی معتبر می داند، استدلالی قوی تر یافت وبه اعتبار محتوای درونی این پرسش و پاسخ در این نامه است که دکتر خنجی آنرا یک "سند مهم تاریخی" می داند.

بهره گیری و کاربرد نظریه وجه تولید آسیایی در تبیین و تحلیل جامعه ایران و برخی مفاهیم اساسی مرتبط مانند: مالکیت متمرکز دولتی، تداوم استبداد،عملکرد طبقهٔ حاکمه و تودهٔ مردم، نقش شهر و روستا و غیره، اهمیت ویژه ای دارد.برای نمونه، توجه به نظرات دکتراحمد اشرف، علیرغم برخی ناروشنی ها و ابهام در پاره ای موارد، در خطوط کلی اش، راستای واقعی تری را در چگونگی علل توسعه نیافتگی جامعهٔ ایران، ترسیم می کند که برخی موارد آن عبارتنداز:

1- واقعیت زندگی اجتماعی انسان برآیندی است از یک رابطه دیالکتیکی بین سازنده (عامل فردی) و ساخت های اجتماعی (عامل ساختار) که فرآورده کار اوست ودر عین حال بروی تاثیر می گذارند.

2- برای درک نظام های اجتماعی باید آنها را در دوره های تاریخی در نظر آورد واصل ویژگی های تاریخی را بکار برد.

3- نظام های اجتماعی کاملا بسته و منسجم نیستند و ممکن است که یک نظام اجتماعی شامل چند نظام فرعی و نا هم بسته باشد.**(به نقل از مقاله: احمد اشرف و جامعه‌شناسی تاریخی توسعه‌نیافتگی ایران- ناصر صدقی)**

بر پایه ی این خطوط کلی وی نتیجه می گیرد که:« جامعه ایرانی به لحاظ ساختاری فقط به شهر و روستا محدود نبوده بلکه همواره بعد سّومی هم نقش داشته که همانا جماعات ایلات است». **(همان منبع)** ایلات و عشایر چنان اهمّیتی داشتند که بارها در تاریخ ایران سلسله هایی را شکل دادند و یا بدنبال زوال حکومت های متمرکز مقتدر، سلطهٔ ایلات و خاندان های محلی موجب پیدایش ملوک الطوایفی شدند.

وی معتقد استکه نظام ملوک الطوایفی با نظام فئودالی متفاوت است وحاکم یا خان قلمرو خاص خود را به شکل پدر میراث (پاتر یمونال) اداره می کند.

احمد اشرف ساختار و ماهیت نظام های سیاسی حاکم بر ایران را با خصوصیات استبداد آسیایی، پدر میراثی (پاتریمونالیسم)، شبه فئودالی شرقی وملوک الطوایفی بر می شمارد و این ها را از موانع جدّی شکل گیری فئودالیسم و سرمایه داری می داند.

و همچنین، عدم شکل گیری اشراف موروثی و نظام طبقاتی فئودالی، عدم پیدایش اصناف مستقل در بازار های شهری، محدودیت های قضایی و نبود نظام حقوقی مستقل و برابری همگانی، ناتوانی در رویارویی با نظام های آسیایی حاکم را از پی آمد های نظام آسیایی و شه پدری دانسته و معتقد است که تا دورهٔ مشروطه، سرمایه داری نوین که متضمّن پیدایش طبقه ای متنفّذ و مقتدراز تجار و کارگزاران صنایع است، در تاریخ ایران با موانع اساسی روبرو بوده است.

وی می گوید: مقدّمات پیدایش دوران سرمایه داری " شهری – صنعتی" و " مردم سالاری یا دموکراسی" در جریان انقلاب مشروطه فراهم شد ولی ناکام ماند و این ناشی از دو مجموعه عوامل بهم پیوستهٔ داخلی – استبداد آسیایی و شیوهٔ تولید نیمه فئودالی وشبه آسیایی و عامل بیرونی – نیرو های استعمارگر خارجی و اقتصاد نو پای غربی بودند. **(نقل به معنی از همان منبع)**

این نمونه که در خطوط کلی آورده شده و دیگر نوشته های دیگر اندیشمندان نام برده، که شیوهٔ تولید آسیایی را در تحلیل و بررسی جامعه ایران- کلاً یا بخشاً- مد نظر دارند، توجه ویژه ای را می طلبد و نقش و اهمیت این مقوله را بیشتر نمایان می سازد و به نظر میرسد که راهنمای درست تری برای شناخت،درک وتحلیل جامعه باشد.

- سیر تاریخی تکوین مقولهٔ شیوهٔ تولید آسیایی:

برای پی بردن به سیر پیدایش و تکوین این مقوله باید و می توان به آثار مارکس، انگلس و لنین مراجعه نمود که به بنیان ها و وجوه گوناگون این مفهوم پرداخته اند. به ویژه باید توجه داشته باشیم که استدلال های مارکس در آثارش پراکنده است ولی در بهم پیوستگی و کلّیت خود، ساختاری را می توان از آن

ها دریافت که نقش این مقوله بمثابهٔ دوره ای از تکامل تاریخی جهانی و متفاوت از فئودالیسم را آشکار می سازد.

الف – مارکس :

تطّور نظرات مارکس در باب این مقوله را می توان در سه مرحله مشخص نمود که در ادامه به آثار مربوطه و نکات برجسته آن ها پرداخته می شود.

#- مرحلهٔ اوّل:

تا سال 1850 که، در واقع از سال 1850 -1840 را در برمیگیرد. مطالعات مارکس دراین سال ها عمدتاً درارابطه با اروپای زمان رُم متمرکزاست و درنوشته هایش " ایدئولوژی آلمانی " (مارکس – انگلس 6- 1845) ، " فقرفلسفه" 1847 و" مزد، کار، سرمایه "(تاریخ انتشار نامعلوم) بطور کلی ازسه دوره یا عصر طبقاتی سخن می گوید ودرتکمیل صورت بندی اقتصادی – اجتماعی آن ها می نویسد : « دربرده داری، برده همراه بانیروی کارش خودرا یکباربرای همیشه می فروشد . ... برده یک کالا است ولی نیروی کارش کالا نیست »، در فئودالیسم « سرف فقط بخشی ازنیروی کارش رامی فروشد. این اونیست که ازمالک زمین مزد دریافت می کند بلکه این مالک زمین است که از سرف باج می گیرد » ودرسرمایه داری " کارگرآزاد" "خودش رامی فروشد " او « نه به صاحبی تعلق دارد ونه به زمین وابسته است بلکه 8،10،12و15 ساعت از زندگی یومیه اش را به آن که طالب خریدن است می فروشد ». کارگربه این یا آن سرمایه دارمنفرد تعلق ندارد بلکه متعلق به " طبقه سرمایه دار" است .

درهمین مرحله مارکس اشاراتی به تفاوت های جوامع آسیایی واروپایی دارد ونمونه آن انتقادی است که به نظرهگل دربارهٔ دولت های شرقی وارد میداند، ولی وی در این زمان دچار"اروپازدگی" است وتلاش دارد که همه معیارهای نمونه وارجوامع اروپایی را برجوامع آسیایی نیزشامل بداند وبه همین دلیل عدّه ای به نادرست وی را بدون توجّه به جوهراندیشه اش به " سلطه اروپازدگی" درنظراتش متّهم می کنند، اما بطلان این ادّعا، درطی مراجعه به سیرو تکوین نظراتش به عینه آشکارمیشود. **(احمد سیف -همان)** وی دراواخر سالهای 1840، مطالعاتش درباره جوامع شرقی را تداوم می بخشد واشارات بیش تری به جوامع شرقی دارد، ولی بطورکلی دراین مرحله هنوز تئوری تکامل تاریخی اش بطور کامل شکل نگرفته است ودر تکمیل آن می کوشد، و مطالعات وی و انگلس درباره شرق نیز هنوز محدوداست.

#- مرحلهٔ دوّم :

ازسال 1850آغازو سالهای 1857-1850 راشامل میشود، دراین سال ها مقاله های مارکس برای نشریهٔ "نیو یورک دیلی تریبیون" ومکاتبات وی با انگلس مهم اند.

الف - مقالات برای نشریهٔ " دیلی تریبیون "

جنگ تریاک (42- 1840) ، انقلاب تایپینگ (64- 1851) وقیام سپوی در هندوستان (58- 1857) اهمیت جوامع شرقی را برای توسعهٔ سرمایه داری آشکارساخت وبحران های اقتصادی سرمایه داری در اروپاواهمّیتی که غارت مستعمرات درتحفیف این بحران ها داشت، موجب توجّه بیشتر مارکس و انگلس به مطالعهٔ جوامع شرقی منجمله : مصر، ایران ، هندوستان و چین شد ومطالعات آن ها منظم تروسیستماتیک ترگشت. وانگلس حتی به یادگیری زبان فارسی پرداخت و دریکی ازنامه هایش به مارکس از لذتی که ازخواندن " حافظ شوریده حال " می برد، سخن گفته است. مارکس دردهم و نوزدهم ژوئن 1853 مقالات " حاکمیت بریتانیا برهند" و " مسایل هند " ودر بیست و دوم ژوئه 1853 مقاله " نتایج آتی حاکمیت بریتانیابرهند " را درنقد وتحلیل سلطهٔ انگلستان بر هندوستان، برای نشریهٔ " نیویورک دیلی تریبیون " می نویسد. وی در این نوشته ها خصوصیّاتی را برای جوامع شرقی بر می شمارد و آنها را از جوامع غربی متفاوت می داند. به مختصّاتی مانند : " روستای خودکفا" که هم صنعت، تجارت وکشاورزی درخود روستاست وبرخلاف غرب پیشه وری ازروستا کنده نمی شود وبه شهرنمی رود را مطرح می کند. مارکس ریشهٔ این وضعیت روستاهای خودکفا را درفقدان مالکیت خصوصی می داند و می گوید: بدلیل سلطه استعمارانگلستان برهندوستان ، این جوامع خودکفای روستایی منهدم شدند. بعلاوه مواردی مانند، مسئله آب (کم آبی و پرآبی) دراین جوامع و نقش آن درآماده سازی زمین های کشاورزی (ضرورت کارجمعی) وهمچنین نقش آن درایجاد دولت های قدرتمند شرقی، توجه آنان را بخودجلب می کند. به ویژه آنکه عملکردسه گانه ای را برای دولت های استبدای شرقی قائل می شوند – که درنامه های آن هابهمدیگرمشهوداست- مارکس دراین زمان این فرصت را می یابد که نظرش را پیرامون مدل تکامل تاریخی جوامع آسیایی کامل ترکند واز دومقاله " حاکمیت بریتانیا برهند " و " نتایج آتی حاکمیت بریتانیا برهند" برمی آید که ازدیدگاه وی مسیرتکاملی شرق و غرب یکسان نیست.

ب – نامه های مارکس و انگلس بهم دیگر :

دراین سال ها آن ها نامه هایی پیرامون تفاوت های جوامع شرقی و غربی به همدیگرمی نویسند.
دریکی ازاین نامه ها مارکس به انگلس می نویسد که : نبودن مالکیت خصوصی برزمین« کلید واقعی بهشت شرق است » وانگلس درجوابش می نویسد که : نبودن مالکیت خصوصی برزمین « درواقع کلید تمام شرق است.» و سوالی راطرح می کند که : چراجوامع شرقی به مالکیت زمین« حتی به شکل فئودالی اش نرسیده اند ؟.» وخودپاسخ میدهد که فقدان فئودالیسم درشرق به چندعامل : شرایط اقلیمی، جنس خاک، صحرا های گسترده ولزوم " آبیاری مصنوعی " بمثابه شروط مقدماتی کشاورزی، بستگی دارد .
انگلس درنامه 6 ژوئن 1853 می نویسد که که یک حکومت نمونه وارشرقی هیچگاه بیشترازسه شاخه (عملکرد سه گانه) نداشته است : 1 – ادارۀ مالی (ادارۀ غارت داخل کشور) 2- ادارۀ جنگ (ادارۀ غارت درداخل وخارج کشور) 3- ادارۀ اموال عمومی (ادارۀ تدارک برای تولیدوبازتولید) ومارکس ضمن تائید این عملکردسه گانه، بطورمشخّص دررابطه باهندوستان می نویسد: انگلیسی ها " غارت درداخل " و " غارت درداخل وخارج " را بخوبی انجام دادند ولی " ادارۀ کارهای عمومی " راکاملا نادیده گرفتند. بعلاوه وی دراین نامه به نکات مهمی اشاره می کند ومی نویسد : « ضرورت حیاتی صرفه جویی ومصرف اشتراکی آب » درجوامع شرقی و« تمدن نازل سرزمین های وسیع » باعث شدند که یک " عملکرداقتصادی " برحکومت های آسیایی تحمیل شود. این واقعیت است که آبیاری مصنوعی « اساس کشاورزی اسکان یافته شرق را تشکیل می دهد » و .... « یک جنگ مخرب می تواند سرزمینی رابرای قرن هاعاری ازسکنه کرده ... وتمدن آن را ازبین ببرد.»
مارکس وانگلس درسال 1853، حاکمیت روسیه تزاری رابعنوان " استبدادشرقی " نام می برند وانگلس در1877 در" آنتی دورینگ " کمون های روسی (میریا آبشین) رابمثابه شالوده " استبدادشرقی" معرفی می کند.
در مارس 1881 - مارکس درپاسخ به نامه ورا زاسولیچ مجدداً به کمون های روستایی روسی (میر) اشاره می کند وبه سوال وی پاسخ می دهد.

#- مرحلۀ سوّم:

این مرحله سال های 1883 – 1857 را در بر می گیرد و آثار مهم مارکس مانند: "نقد اقتصاد سیاسی"، " گروند ریسه"، و سه جلد کاپیتال (سرمایه) در این سال ها نوشته شده اند که اندیشه و نظرات مارکس در رابطه با شیوۀ تولید آسیایی در آنها با برجستگی پیگیری شده و تداوم یافته است.

#- نقد اقتصاد سیاسی 1859:

وی در این اثر از وجه تولید آسیایی به عنوان یکی از دوره های تکاملی یاد می کند: «وجه تولید آسیایی، باستانی(برده داری) فئودالیسم و سرمایه داری را مراحل تکاملی بنیان اقتصادی جامعه» و آنها را " ابزار پیشرفت بشری" می داند و در یاد داشت هایی برای سرمایه و"نقد اقتصاد سیاسی"به تفاوت های روابط اجتماعی- اقتصادی شهر و روستا در شرق و غرب می پردازد.

- گروند ریسه (دست نوشته ها) :

این کتاب در سال های 58- 1857 نوشته می شود ولی در سال 1939 منتشر می گردد، یعنی هشتاد سال پنهان می ماند. مارکس این کتاب را کتابی جامع در همهٔ جهات خوانده است و جنبه های مهمی از مقولهٔ وجه تولید آسیایی را می توان از آن استنتاج کرد.در این نوشته، مارکس کامل ترین بررسی ها را انجام می دهد و شیوهٔ تولید آسیایی را مستقل و مجزا از شیوهٔ تولید فئودالی معرفی می کند و آنرا بر پایه جوامع اولیهٔ روستایی با مختصّاتی چون: مالکیت اشتراکی –قبیله ای، ادغام کشاورزی با صنایع دستی و تقسیم کار ثابت (موروثی) توضیح می دهد.

-کاپیتال :

مارکس برای تدوین و نوشتن کاپیتال (سرمایه) سی سال عمر صرف کرده، دست نوشته ها و یاد داشت های زیادی را جمع آوری کرده و بخش بزرگی از این دست نوشته ها تحت عنوان "گروندریسه" هشتاد سال بعد چاپ می گردد. وی کار روی سرمایه را از 1845 شروع کرد ولی کار جدی از 1850 آغاز شد و تداوم یافت. جلد اول آن طی سال های 65-1864 تکمیل می شود و در سال 1867 با اولین مقدمه خود مارکس اولین جلدش چاپ می گردد، و جلد های دوم و سوم با همت انگلس تدوین و چاپ می شوند.بنا براین نظرات مطروحه در آنها بیانگر آنند که تمرکز روی تفاوت الگوی تحول تاریخی بین جوامع شرقی و غربی همواره برای وی مطرح بوده است.و در موارد متعدد در این اثر، به ابعاد گوناگون این تفاوت ها توجه نموده و آنرا پرورانده است. توجه به موارد مطروحه در سرمایه سیر تاریخی تکوین مقولهٔ شیوهٔ تولید آسیایی را هرچه بیشتر نمایان می سازد و نشان می دهد که وی از سال 1850 تا سال 1883(سال در گذشت مارکس) نه تنها به این مقوله وفا دار مانده است بلکه همواره در تشریح و توضیح آن نیز کوشیده است.

- جلد اوّل سرمایه :

- دربخش مربوط به کالا درجوامع سرمایه داری ، بین کشورهای آسیایی وکشورهایی که دارای نظام فئودالی هستند، تفاوت می گذارد ومی گوید: درجوامع شرقی، تبدیل محصول به کالا وبه دنبال آن تبدیل انسان تولیدکننده به کالا، نقش فرعی بازی می کند.
وی اشخاصی که معتقدند، اشکال ابتدایی مالکیت اشتراکی صرفاً به شکل اسلاوی ویامنحصراً روسی نمودارشده اند را به سخره می گیرد و می گوید :« این شکل بدوی که وجودش دربین رومن ها، تیوتن ها وسلت ها رامی توانیم اثبات کنیم ، امروز نمونه های فراوانی ازآن را گرچه فروریخته ومنهدم، درهندوستان میشود ملاحظه کرد ومطالعه عمیق تری ازمالکیت اشتراکی آسیایی ومخصوصا مالکیت اشتراکی درهندوستان نشان می دهد که چگونه اشکال متفاوت مالکیت اشتراکی بدوی، اشکال مختلف فروپاشی آنها، توسعه یافته است. » و باردیگر برخی ازوجوه جامعه های آسیایی (روستاهای خودکفا) مانند مالکیت اشتراکی، وحدت کشاورزی وصنایع دستی و تقسیم کارثابت(موروثی) رابرمی شمارد.
- مارکس درمبحث تعاون ، تفاوت بین جوامع آسیایی و اروپایی رامی بیند وضمن توضیح تعاون درجامعه ی سرمایه داری، خصلت بندی تعاون درجوامع آسیایی راگوشزد می کند که : از یک طرف، براساس مالکیت عمومی برابزارتولید استواراست و از سوی دیگربه وابستگی فرد به جماعت (بامثال وابستگی زنبوربه کندو) تاکید دارد
- توجه وی به تفاوت بین تقسیم کاردر مانوفاکتوراروپایی و مانوفاکتورآسیایی نیز جالب توجه است. وی توجه می دهد که در مانوفاکتور آسیایی محصولات بدون (سرمایه،ماشین و تقسیم کار) بدست می آید، در حالیکه در مانوفاکتور اروپایی این سه عامل باعث تسهیل کار می شوند و از جمله می نویسد: سازمان تولید در جوامع آسیایی بسیار ساده است واین سادگی « کلید رمز غیرقابل تغییربودن جوامع آسیایی را بدست می دهد» .
#- درفصل مربوط به " ارزش اضافی مطلق و نسبی " به بررسی این نکات می پردازد، به تفاوت های غصب آن، در جوامع غربی و شرقی توجه می دهد و می گوید: « ارزش اضافی درجامعه برده داری به وسیله برده دار، درجامعه فئودالی به وسیله فئودال ودرجامعه آسیایی به وسیله دولت غصب می شود، لذا دولت و ادارات آن استثمارگران جامعه اند».
#- جلد دوّم سرمایه :
بررسی وپروراندن تفاوت های وجه تولید آسیایی ووجه تولید فئودالی، درجلددوم نیز تدوام می یابد.

- در باره جماعت های روستایی روسیه (میر) سخن می گوید ومی نویسد که: جدایی دهقان بمثابه تولیدکننده ارضی اززمین، دراین جوامع به سهولت انجام نمی شود وبه این جدایی که: « اساس کل پروسه انباشت آغازین است » توجه می دهد وبه کندی این جدایی واز زیانی که به اقتصاد روسیه می رساند، صحبت می کند.

- درمبحث دیگری بین زمان کاروزمان تولید تفکیک قائل می شود ومی نویسد که : ازکاشت بذریا انگور یا الوارتا برداشت محصول، زمان بیکاری طولانی که « اساس طبیعی ادغام کشاورزی وصنایع خانگی است » وجوددارد وهرچه شرایط اقلیمی نامساعد ترباشد، تمرکز روزهایی که کارصورت می گیرد، بیشتر است.

#- جلدسوّم سرمایه :

کوششهای مارکس درنشان دادن تفاوت های تحوّلات تاریخی جوامع در شرق و غرب درجلد سوّم نیز ادامه می یابد .

- دربحث " فاکت هایی دربارۀ سرمایه تجاری " به تفصیل ازتاثیرات گسترش تجارت کالا وجریان مبادله برساختاراقتصادی سخن میگوید وبه ویژه بین جریان کالایی (کالا- پول– کالا) وجریان پولی (پول – کالا- پول) تفاوت بزرگی می بیند. وی حتی به نقش تجارت روسیه اشاره می کند و می گوید: برخلاف انگلیس، تجارت روسیه « اساس اقتصادی تولید آسیایی را دست نخورده باقی گذاشته است ».

- وی وقتی به موقعیت دارندگان تولید مازاد درادوارمختلف می پردازد، به روشنی نقش طبقه فئودال درجامعه فئودالی و دولت درجوامع آسیایی رایکسان برآورد نمی کند. وی دراین بررسی می گوید که: درچین و هندوستان برخلاف انگلستان، « اساس کلی شیوۀ تولیدی، وحدت کشاورزی و صنایع خانگی است» و جالب آنکه بعدازبررسی تفاوت ها در جوامع آسیایی، بلافاصله به بررسی نظام فئودالی می پردازد ومی نویسد: « دوراه بیشتروجودندارد یا تولید کننده "تاجروسرمایه دار"می شود ویا" تاجر" تولید را به کنترل خود می گیرد، ولی در جوامع آسیایی وضع به گونه ای دیگراست»، درجوامع شرقی تملیک ازبالا مناسبات روستایی رادگرگون نمی کند وبعلاوه منشاء این تملیک ها هم متفاوت اند.

- درفصل سی وششم که به بررسی مناسبات پیشا سرمایه داری اختصاص یافته، سرمایۀ ربایی بررسی می شود ومی گوید که : لازمۀ وجود سرمایۀ ربائی این است که بخشی ازتولید باید بصورت کالا درآید وعمده تفاوت سرمایۀ ربایی دراشکال اروپایی وآسیایی را برمی شمارد ومی نویسد که: دراولی، باعث انهدام اشکال مالکیتی که سازمان سیاسی را بازتولید می کند، می شود ونقش انقلابی

دارد ولی دردوّمی (جوامع آسیایی) تنها چیزی که تولید می کند، پس رفت اقتصادی وفساد سیاسی است.

- درفصل مربوط به " دگرسان شدن سود مازاد به رانت زمینی " به تفکیک مختصّات غرب وشرق ادامه می دهد و می گوید: درآسیا پرداخت رانت ارضی به جنس، پایه یک نظام راکد ارضی را تشکیل میدهد.

- بعلاوه مارکس درسالهای 1879 – 1881 تحقیقاتی بعمل آورده ونوشته های کوالوفسکی، مورگان، هنری مین وجان فیر را بررسی کرده است و انگلس بخش هایی از آن نوشته ها را در کتابش "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" با تطبیق اثباتی بکار برده است. این ادامه بررسی آثار دیگر مورخان، نشان میدهد که وی این مقوله را منظم تروسیستماتیک ترمورد کنکاش قرارداده است.**(به نقل از احمد سیف -همان)**

- مارکس در نوامبر 1877 در پاسخ به نامه میخائیلوفسکی نارودنیک، (که دکتر محمد علی خنجی به درستی آن را یک سند مهم تاریخی می خواند) مطالبی را اظهارداشته که به روشنی و آشکارا نظروی دربارهٔ درک مادی ازتاریخ را نشان می دهد. میخائیلوفسکی نظریهٔ تاریخی مارکس از تکوین سرمایه داری از دل نظام فئودالی در اروپای غربی را مسیری تاریخی – فلسفی کلّی و جهان شمول دانسته و این برداشت خودش را به وی نسبت می دهد ولی مارکس با طنز خاص خود، بشدت این برداشت را نفی و رد می کند. توجه به این گفته ها جالب است:

« او(میخائیلوفسکی) اصراردارد که طرح تاریخی من ازتکوین سرمایه سالاری در اروپای غربی را بصورت یک تئوری فلسفی – تاریخی ازمسیر عمومی تکامل دگرسان کند، مسیرعمومی تکاملی که همه جوامع باید تقدیراً و بی توجّه به موقعییت های تاریخی خود طی کنند، برای اینکه درنهایت به آن نظام اقتصای برسند که علاوه برحداکثرکردن افزایش بازدهی کاراجتماعی، باعث توسعه و تکامل کامل بشر هم بشود. اما ازجناب ایشان پوزش می طلبم.، واقعا افتخاربزرگی نصیب من نموده ودرعین حال به من افترای عظیمی رواداشته است .» **(ترجمه احمد سیف- همان)** مارکس در این نامه با تأکید وصراحت طرح تکامل سرمایه داری از نظام فئودالی را فقط به اروپای غربی منحصر می داند و با یاد آوری سرنوشت پلبین ها(توده محروم) در رُم قد یم، که با سلب مالکیت از آن ها نه سرمایه داری بلکه برده داری دامن گسترانید، می نویسد:

« حوادث کاملاً مشابه که درمحیط های تاریخی متفاوت روی می دهند، نتایجی کاملاً متباین به بار می آورند. با بررسی هریک از این تطّورات بطورجداگانه وسپس مقایسه ی آنها با یکدیگر، به آسانی می

توان مفتاح این پدیده ها رابه دست آورد؛ ولی با یک تئوری تاریخی - فلسفی که مافوق تاریخی بودن خاصّیت عمدهٔ آن باشد وبا به کارگرفتن آن بعنوان کلیدی برای تمام درهای بسته، هرگز نمي توان به چنین کاری توفیق یافت.» **(پاسخ مارکس به میخائیلوفسکی- ترجمه دکتر خنجی -همان)**

#- چندنکته :

- همانطور که از سیر تکوین نظرات مارکس پیرامون شیوهٔ تولید آسیایی که تا کنون نگاشته شده استنباط می شود،مارکس از سال 1850 تا سال مرگش (1883) بطور پیگیر و مستمردر تکمیل تئوری وجه تولید آسیایی و تفکیک بررسی جوامع غربی و شرقی کوشیده است. مختصّات ووجوه این مقوله درمقالات سه گانه برای نشریهٔ دیلی تریبیون، مکاتباتش با انگلس، مقدمه ای بر نقد اقتصاد سیاسی، گروند ریسه و سه جلد کاپیتال گسترده اند که از ترکیب و بهم پیوستگی آنان می توان به یک سیستم منسجم در این باب دست یافت، که البته به کار بیشتر، تدقیق و مطالعات بیشتر نیاز دارد.

- بررسی تحولات جوامع شرقی برای مارکس نه یک کنجکاوی تئوریک بلکه کوششی صادقانه برای تدوین یک تئوری انقلابی بود. وی بروشنی اذعان می کند هر جامعه ای را باید بطور مشخص تحلیل و بررسی کرد و با مطالعاتش نتیجه می گیرد که سیر تحولات تاریخی جوامع شرقی با جوامع غربی متفاوت است.

- مارکس در بررسی هایش وجه تولیدی جوامع شرقی را از فئودالیسم مستقل و متفاوت می داند و اسم انرا "شیوهٔ تولید آسیایی" می نامد ولی باید توجه داشت که وی این وجه تولیدی را برای اروپا، آمریکای جدید و آفریقاهم معتبر دانسته و آنرا دوره ی تاریخی جهان شمول می داند.

- درک درست از تطّور نظرات مارکس، درک و فهم درست از تکامل تاریخی بطور کلی را باز تاب می دهد. وی در پیش گفتاری بر"نقد اقتصاد سیاسی" شیوهٔ تولید آسیایی را به عنوان یکی از دوران های سیر تکاملی قلمداد می کند و معتقد است که بعد از فروپاشی جوامع اشتراکی بدوی، "شیوهٔ تولید آسیایی"، باستانی(برده داری)، فئودالیسم و سرمایه داری جدید، « بطورکلی مراحل تکامل بنیان اقتصادی جامعه اند» وآنها را "ابزار پیشرفت بشری" می خواند.

- از دیدگاه مدعیان مارکسیسم، با همه ادعایی که می شود، مقولهٔ مرحله بندی تکامل تاریخی چندان مورد اختلاف نیست بلکه آنچه که مورد اختلاف است، مختصّات این وجه تولیدی است که متفاوت از فئودالیسم ارزیابی می شود. برخی ایراد می گیرند که مارکس جزئیات این شیوهٔ تولیدی را توضیح نداده است، باید پرسید که آیا وی جزئیات را در مورد برده داری یا فئودالیسم توضیح داده است؟ وی تنها بطور مفصّل و با جزئیات،وجه تولید سرمایه داری را تبیین و تشریح کرده و به نقد کشیده است.وی

جزئیاتی از سوسیالیسم یا کمونیسم را هم مطرح نکرده است. پس باید بدون پیشداوری به درک درست از نظام پیشا سرمایه داری و فرا سرمایه داری همت گماشت و چگونگی سیر تحولات آنها را باز شناخت.(**احمد سیف- همان)**

 # - ب- لنین :

در این قسمت نیز همانند مورد مارکس،سیر نظرات لنین را با اشاراتی به منابع و نکات گفته هایش به نقل از مقاله :" بازخوانی مختصری از نوشته های لنین" – دکتر احمد سیف، پی می گیریم.

- در " دوستان مردم کیانند؟" که در سال 1894 نوشته شده، در بارهٔ شرایط قبل از رفرم ارضی 1861، از" نیمه سرف ها و نیمه کارگران آزاد" سخن می گوید و نظام حاکم را" پدر شاهی....قرون وسطایی و نیمه فئودالی " می خواند.

- وی در مجموعه " مسئله ی زمین و مبارزه برای آزادی"(چاپ 1972) پیرامون خصلت های عمدهٔ عقب ماندگی روسیه قبل از رفرم ارضی 1861 ودر دورهٔ قبل از سرمایه داری، از جوهر مشکل کشاورزی بطور کلی و مشکل کشاورزی روسی بطور اخص یاد می کند و مواردی چون: « عقب ماندگی فوق العادهٔ روسیه، تولید خرد، گستردگی بهرهٔ کاری، تکنیک فوق العاده عقب ماندهٔ کشاورزی ونا کافی بودن فوق العادهٔ بازار داخلی برای صنایع» را برمی شمارد، و وجود جماعت های روستایی اشتراکی (میر) را به رسمیت می شناسد.

- لنین در نامه ای به کارگران سن پطرز بورگ 1906 (منتشره در 1919) به بحث اش با پلخانف در کنفرانس استکهلم، پیرامون ملی کردن زمین و خطر رجعت به گذشته می پردازد و می نویسد: « تا آنجا که در زمان پطر اول، زمین در مسکوی **(در این نامه، مسکوی و شیوهٔ تولید آسیایی مترادف بکار رفته- احمد سیف)** ملی شده بود، پایهٔ اقتصادی آن ملی کردن، شیوهٔ تولید آسیایی بود ولی الان از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، ساختار سرمایه داری بر روسیه حاکم است.الان در قرن بیستم بطور مطلق حاکم است. به این ترتیب از بحث پلخانف چه باقی می ماند؟

او ملی کردن بر اساس شیوهٔ تولید آسیایی را با ملی کردن بر اساس شیوهٔ تولید سرمایه داری را با هم مخلوط کرده است» **(به نقل از کتاب " شیوه تولید آسیایی" – ویراستار بیلی للوبرا- 1981)** و در ادامه می نویسد: «وضعیت در کشور ما آن چنان بوده است که زمین و آن هایی که بر رویش کار می کردند، در عبودیّت دولت قرار داشته و بر اساس این عبودیّت، استبداد روسی شکل یافته است.».

آشکار است که وی در این نامه مفهوم " شیوهٔ تولید آسیایی" را بکار می برد ولی باید توجه داشت که بحث آنها بر وجود یا عدم وجود شیوهٔ تولید آسیایی متمرکز نبوده بلکه بر خطر رجعت گذشته دور

می زده است.جالب اینکه با وجودی که پلخانف بحث را به لنین باخت ولی 3 -2 سال بعد لنین در کنگرۀ هشتم از" احیای نا تمام بوروکراسی در نظام شوروی" سخن گفته و ریشه خطر بازگشت به گذشته را بوروکراتیسم دانسته و به ویژه ریشه اقتصادی آن را چنین بر می شمارد: «تفرقه و پراکندگی تولید
کنندگان خرده پا، فقر آنها، بی فرهنگی و بی سوادی شان، نبودن جاده و فقدان مبادله کشاورزی و صنعت و نبودن ارتباط و تاثیر گذاری متقابل بین این دو». **(احمد سیف- مختصری از ...لنین...)**
- لنین در" حق ملل در تعین سرنوشت خویش "-1976 – و در مشاجره با رزا لوگزامبورگ پیرامون حق تعین سرنوشت لهستان مینویسد: که وی،« از روی علائم اقتصادی، سیاسی ، جامعه شناسی و زندگی روزمره ، مجموعه ای که از آن مفهوم " استبداد آسیایی" بدست می آید سخن می گوید » و ادامه می دهد که: «همه می دانند که یک چنین نظام دولتی، که درمواردی که خصوصیات پدرشاهی وتقسیم بندی طبقاتی بسی ناچیزاست، ثبات زیادی ندارد» ؟؟ وی درهمین نوشته "حق ملل در.... " که درمجموعه"در باره جنبش های آزادی بخش شرق"1976 انتشار یافته می نویسد که: فقط « در ترکیه و روسیه است که مردم از نظر سیاسی برده ی حکومت سلطان وحکومت اتوکراتیک تزار اند.»
- لنین در "سوسیال دمکرات ها چه می خواهند؟"، در مجموعه ی " به دهقانان فقیر"–انتشار 1975 - از اتوکراسی سخن می گویدوآنرا معنا می کند: « یعنی قدرت نامحدود، یعنی همه قوانین توسط اووضع می شود. همه صاحبان مشاغل توسط اومنصوب می شوند » وادامه میدهد که: « به همان صورتی که دهقانان سرف زمین داران هستند، مردم هم سرف مسئولین حکومتی اند ».
- وی درمجادلاتش بانارود نیک هادرنوشته " فقروثروت، مالداران وکارگران روستا" درهمین مجموعه نامبرده شده می نویسد : این جماعت ها (میر ها) نشانه وجود " تولید خلقی" نیستند وخصلت ضد سرمایه داری هم ندارند، بلکه برعکس عمیق ترین وماندگارترین اساس سرمایه داری اند. وبدین ترتیب نه تنها مجدداً وجود میرهارا به رسمیت می شناسد بلکه ازترکیب طبقاتی آنهابه دهقانان مرفه وفقیر نیز صحبت می کند، و وحدت داوطلبانه دهقانان فقیررامطرح می سازد ومی گوید : شاید زمانی میرمیتوانست وسیله ای برای متحدکردن دهقانان بوده باشد ولی آن دوره گذشته وهرگز بازنخواهد گشت، زیرا که روستایی به صورت کارگرروستایی درآمده وعرض وطول روسیه را برای پیداکردن کارزیرپا می گذارد.**(نقل از همان مقاله-احمد سیف)**

#- لنین در" برنامهٔ ارضی سوسیال دمکراسی درانقلاب اوّل روسیه " که 1907 نوشته شده و در 1918 انتشاریافته است، نوع مالکیت ارضی درروسیه را طی آمارهایی با درصد مشخّص بیان می کند: زمین های بامالکیت خصوصی 26% ، زمین های واگذاری شده (بدون حق نسق ویاحق دایمی) 35% وزمین های دولتی 39%. وی درادامه با بررسی دقیق تروتفکیک زمین های قابل کشت وغیرقابل کشت (باماساژ آمار- بقول احمد سیف) به آمارهای جدید : مالکیت خصوصی 36/3 %، واگذاری شده 49/2 % ودولتی19/2 % می رسد که به روشنی مشهوداست که قریب دوسوم زمین مالکیت خصوصی نداشتند، یعنی مالک فئودال وجودنداشته بلکه یک بوروکراسی عریض و طویل وجود داشت واگریکی از خصلت های عمده فئودالیسم را بامالکیت کلان ارضی وتولید درواحدهای کوچک ازیک سووظلم و اجبارغیراقتصادی ازسوی دیگربرای اخذ مالیات ها بدانیم، فئودالی دانستن چنین سیستمی ازجانب وی نمی تواند منطقی باشد ولی بااین اوصاف، مناسبات کشاورزی درروسیه را مناسبات فئودالی ارزیابی می کند (!!) وضمنا ازمالکیت کلان فئودالی ومناسبات قرون وسطایی یادمی کند وآنرابخشا " فئودالی " وبخشا " آسیایی" می داند واز "ماموران استبداد آسیایی"و " فئودالیسم دولتی" سخن می راند.**(احمد سیف- همان مقاله)**

#- وی درکتاب " توسعه سرمایه داری درروسیه " که در1977 انتشاریافته، با آنکه وجود جماعت های روستایی را قبول دارد ولی اجباری که عضویّت دراین جماعت ها برای فرد ایجاد می کند که درپرداخت مالیات وضع شده برجماعات شرکت کند را، فئودالی ارزیابی می کند و ضمن آنکه دوشیوهٔ بهره برداری اززمین (قبل و بعداز رفرم ارضی 1861) را بررسی می کند، ادامه می دهد که :

« شکل تولید ودرنتیجهٔ آن مناسبات اجتماعی ایستااست و شیوهٔ زندگی آسیایی مسلط است ».

#- لنین درمجموعه ی " درباره جنبش های آزادی بخش شرق – منتشره 1976، مقالات متعددی درباره جامعهٔ چین نوشته که بارهابه مفاهیم مرتبط با " شیوهٔ تولیدآسیایی" اشاره می کند:

#- درمقاله :" دمکراسی و نارودنیسم درچین " 1912 حکومت چین را " اتوکراسی چینی " میخواند و جامعه چین را" نیمه فئودالی " می شمارد.

#- درنوشته : "چین احیاشده " از انتخابات در" دولت دسپوتیک چین " استقبال می کند.

#- درمقاله : " جنگ درچین " ضمن اشاره به حکومت آسیایی واخذ مالیات ازدهقانان فقیر توسط حکومت می گوید :« مردم چین ازهمان مصیبتی عذاب می کشند که مردم روسیه. آنها از یک حکومت آسیایی عذاب می کشند » و بلافاصله ادامه میدهد که : « از دهقانان گرسنه مالیات اخذ می کنند و هرگونه آمال و آرزوی آن ها را برای آزادی به زورنظامی سرکوب می کنند ».

#- درنوشته : " مبارزه برای احزاب درچین " ازعدم تحرک وایستایی جامعۀ چین سخن می گوید.
#- درمقاله :" بیداری آسیا " -1913 ، مجدداً عدم تحرک جامعه چین را مطرح می کند و چین را کشوری که " قرن ها ساکن وبی حرکت " مانده بود، می خواند .
#- لنین درسخنرانی درمراسم خاکسپاری پائول لافارک(داماد مارکس) می گوید :« ما سوسیال دمکرات های روس همۀ ستم های یک حکومت مطلقه که از بربریت آسیایی اشباع شده را تجربه کرده ایم..... »
- و بالاخره در" مقدمه برمکاتبات مارکس و انگلس که قبل از 1919 نوشته شده ولی در 1959 انتشاریافته، همانند مارکس و انگلس، کلید درک نظام های شرقی را فقدان مالکیت خصوصی می داند، چونکه : « تمام زمین هابه دولت تعلق دارد » ومی افزاید : « درروستاهای محصور خودکفا، اقتصاد طبیعی حکمفرماست که اساس نظام آسیایی است وارکان دیگر چنین نظامی مسئولیت دولت درپیوند باکارهای عام المنفعه است ».

سیر نظر لنین در نوشته هایش و بحث هایش با دیگران نشان می دهد که وی تا سال های قبل از 1919 (ویتفوگل این تاریخ را تا 1914 و دکتر احمد سیف تا 1916 می داند) پیرامون این مقوله صحبت کرده وآنرا بکار برده است.

وی در سال 1919 در سخنرانی در دانشگاه اسورد لف، از این مقوله حرفی نمی زند و آنرا به کناری می گذارد و دو بار به دانشجویان پیشنهاد می کند که کتاب "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" اثر انگلس را بخوانند، در حالیکه انگلس در این کتاب ضمن بررسی سیر تکاملی تیره و قبیله های ابتدایی در اروپا و سرخ پوستان(اینکا ها) – با اشاراتی اندک به برخی قبایل ابتدایی آسیایی – به پیدایش دولت در یونان و رُم می پردازد و نه تنها به مقولۀ شیوه تولید آسیایی نپرداخته بلکه علیرغم قدمت وجود دولت های کهن، دیر پا و بزرگ در آسیا، به آنها نیز نمی پردازد.

- چند نکته :

- برخلاف مارکس که جنبه ها و مختصات شیوۀ تولید آسیایی را در جا های مختلف و به مناسبت های گوناگون بررسی کرده و تفاوت سیر تکاملی جوامع غربی و شرقی را با هم آشکار نموده است، لنین به چنین بررسی هایی نمی پردازد و به اشارات مختصر در مواردی اکتفا می کند.
- همانطور که بیان شد، لنین بعد از سخنرانی در دانشگاه اسوردلف، دیگر از این مقوله حرفی نمی زند.

- نکته مهم اما سیر تاریخی مقولهٔ شیوهٔ تولید آسیایی بعد از انقلاب اکتبر و مرگ لنین است که توضیح بیشتری را می طلبد:

با انقلاب روسیه در1917 ، بحث وجود یا عدم وجودشیوهٔ تولید آسیایی دربین برخی ازافراد جناح چپ بلشویک ها مطرح می شود وتا بعد از مرگ لنین نیز تداوم می یابد.

با انقلاب چین، به دلیل تیپیک بودن جامعهٔ چین، به ویژه شکست همکاری بین حزب کمونیست چین و کومین تانگ در1927 و روی کار آمدن رضا خان در 1921 ، این بحث ها و مشاجرات داغ تر می شودو نظرات گوناگون طرح می شوند.

مخالفین این تز بر همان نظرات معمول، استوار می مانند و موافقین این تز مثلا ریازانوف و وارگا در 1925 مقالاتی در باره شیوهٔ تولید آسیایی می نویسند.

در 1928 مجمعی که زیر نظر بوخارین بود، این جمع بندی را ارائه می کند که: در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره «روابط فئودالی و نحوهٔ تولید آسیایی برقرار بوده است».

بالاخره در 1931 در لنین گراد کنفرانسی برگزار می شود، بحث های موافقین و مخالفین مقولهٔ وجه تولید آسیایی تداوم می یابد و سر انجام با تصمیم سازی سیاسی و با رای گیری این بحث تئوریک مهم و تز مورد مشاجره، مردود اعلام می گردد.توجه به نکات برجسته در این بحث ها و بار سیاسی – عملی منتج از آن، جالب است:

در ابتدا عدّه ای این تز را شکلی از برده داری دانستند ولی بزودی متوجه شدند که این برداشت با خصوصیّات جوامع شرقی هم خوانی ندارد وبه کناری نهاده شد. بنا به گفته تراب ثالث مثلا در مورد ایران به مشکل بر خوردند، زیرا که از دوره هخامنشیان اطلاع چندانی در دست نیست، دوره اشکانیان دوره ای انتقالی بود و دوره ساسانیان نیز بردگی خانگی داشتند و برده در تولید جامعه شرکت نداشته است.**(در بارهٔ وجه تولید آسیایی- تراب ثالث)**

بعدا عده ای می گفتند که این تز شکلی از فئودالیسم است، " فئودالیسم آسیایی". ولی این برداشت آنان را در برابر دیر پایی" فئودالسیم آسیایی" در جوامع شرقی متناقض بود، و مثلا با این گفته مارکس در باره فئودالیسم ناساز گاراست. «فئودالیسم یک سیستم نا متعادل است و تولید برای مبادله در همان سوراخ های اولیه اش وجود دارد.» .....

و عده ای نیزاز موضع اتوریته نگری به این بحث تئوریک می نگریستند و عدم بررسی سیستماتیک از جانب مارکس را پیش می کشیدند و یا می گفتند چون لنین قبول نداشته، پس باید مردود شناخته شود،

به ویژه که کائوتسکی، تروتسکی و بوخارین که آن سال ها مرتد اعلام شده بودند، این تز را قبول داشتند و سرانجام با رای گیری، تک خطّی گرایی تاریخی و فئودالیسم جهان شمول، رسمیت یافت.
علیرغم آنکه استالین در1913 روسیه را کشوری "نیمه آسیایی"خوانده بود، در این بحث ها سکوت می کند و نقش وی در این مجادلات تاثیر ویژه ای می گذارد. بهر حال، تز " شیوهٔ تولید آسیایی" مقوله ای " بورژوایی" و مدافعان آن "حاملان نفوذ خارجی" خوانده شدند و تولید و باز تولید خط رسمی

(مارکسیسم روسی) در جهان سیطره یافت. و تنها در زمان خروشچف بود که یوجین وارگا که زمان استالین ممنوع القلم بود، کتابی در باره "شیوهٔ تولید آسیایی " نوشت.
پس ازاین رسمیت یافتن، اغلب تاریخ دانان روسی کوشیدند تا وجودفئودالیسم را در شرق، " اثبات کنند" وبه آن معطوف شدند.
چپ ها و سوسیال دمکرات های ایرانی در این بحث ها یا بطور جدّی درگیر نبودند ویاعمدتاً سکوت کردند. ویا کوشیدند " اجبارا" آن را به جامعه ایران " تطبیق " دهند، مثلا آواتیس سلطان زاده، علیرغم اشارات وکاربرد این تزدر برخی از تحلیل هایش، کلاً جامعهٔ ایران دردوره مشروطه ویا زمان برآمد رضاخان را " فئودالی " ارزیابی می کند.
اگربه جنبه های قبول ویا رد تز" شیوهٔ تولیدآسیایی " توجه شود، ماهیّت و جوانب تصمیم سازی سیاسی و رای گیری برای یک بحث تئوریک ومهم، بیشترآشکارمی شود :
اگرپذیرفته می شد، دیگربورژوازی درحال رشد ایران و چین نه بورژوازی مستقل بلکه از همان آغاز می بایست وابسته به منافع ومطامع امپریالیستی ارزیابی می شدند و سیاست توصیه استالین برای همکاری انقلابیون چین با کومین تانگ (که نتیجه آن شکست همکاری و سرکوب کمونیست های چین بود) ویادفاع ازدیکتاتوری نظامی رضاخان درست نبود وسیاستی خلاف آن یعنی حمایت ودفاع از جنبش های ترقی خواهانه در این کشورهای همسایه روسیه شوروی را می طلبید. پیشبردچنین سیاستی باسیاست خارجی دولت نوپای شوروی سازگاری نداشت. بی جهت نبود که حیدرخان عمواوغلی درمتینگ کارگران پطروگراد برای بین الملل کمونیستی چنین گفت :« رفقا، سازش با بورژوازی وچشم داشت از آن، درحکم مارپروریدن است ». و یا درکنگره خلق ها هشدار داد که : « رفقای ما درروسیه، نباید انتظاربکشند، بلکه فورا به ما کمک برسانند،؛ اسلحه، تفنگ، مهمات و تانک. ما قادرخواهیم بود خوداز عهده دولت ایران ومتجاوزین انگلیسی برآییم ... دردنیای امروز کشوری

به آزادی روسیه وجودندارد. بگذاراز این آزادی و نیرواستفاده کنیم ونه بخاطرکمک وحمایت ازبورژوازی بلکه بمنظور سازمان دادن یک گام پرولتری جسورانه ».
نپذیرفتن چنین مقوله وتزی، از طرفی باروپیامد های چنین کمک ها و حمایت ها را ازدوش دولت شوروی برمی داشت و از طرف دیگر ساختن " سوسیالیسم در یک کشور" را دچار مشکل نمی کرد. بعلاوه سیاست سازش انقلابیون چینی با کومین تانگ ویا پوشاندن عبای " بورژوازی ملی " برتن رضاخان وسازش باامپریالیسم انگلیس نیز توجیه پذیرمی شد .
دراینجالازم است که توجه خواننده را به رساله های پرباروخواندنی دکتراحمد سیف تحت عنوان " بازخوانی مختصری ازنوشته های مارکس ولنین درباره شیوه تولیدآسیایی" جلب کنیم. وی دراین رساله ها کوشیده است تانشان دهد که قبول "تک خطّی " تکامل تاریخی نه تنها از نظر مرحله بندی تاریخی غیرقابل قبول است بلکه تحریف آشکاری است که توسط لنین و به ویژه استالین صورت گرفته است. دراین مقاله ازنوشته های وی بهره بسیار برده شده و خواندن آن ها به علاقه مندان توصیه میشود .

ادامه دارد....

یوسف زرکار - ژوئن 2023

نقش و اهمیّت شیوۀ تولید آسیائی – بخش دوّم

- سیر نظریه وجه تولید آسیایی در ایران:

به دنبال تصمیم سازی سیاسی و رأی گیری در کنفرانس لنین گراد(1931) که به بحث "شیوۀ تولید آسیائی" خاتمه داده شد، نظریه تک خطّی " ماتریالیسم تاریخی" که آنراجهان شمول می دانستند (یعنی بطور یکسان اثر گذارهم درغرب و هم در شرق)، در میان احزاب و جریانات " چپ اردوگاهی" سیطره یافت. در پی ایجاد حزب توده و با پیروی از ادبیّات " مارکسیسم روسی " این مقوله نیز عملاً و نظراً تحت سلطه ی نظری تاریخ دانان شوروی- که می کوشیدند وجود و سلطۀ فئودالیسم در جوامع شرقی و منجمله ایران را نیز قالب کنند، نه تنها به کناری نهاده شد؛ بلکه بحث تئوریک آن نیز مطرح نبود. حتی از ترس انگ و برچسب های دورۀ استالینی، بعضی از کمونیست های ایرانی نظیر آواتیس سلطان زاده که در برخی از تحلیل هایش به تفاوت های جوامع شرقی در مقایسه با جوامع غربی اشاراتی دارد، نیز سکوت کردند.
در دوره پهلوی دوم معدودی از تاریخ نگاران و جامعه شناسان ایرانی به این مقوله توجه کردند، اما برای برخی « انگیزۀ اصلی این بود که با سوء استفاده از تئوری مارکس، " تمدن آریایی" را از شرم تاریخی "دوران برده داری" مبرّا سازند». **(تراب ثالث - در باره وجه تولید آسیایی)** اما واقعیت تفاوت های عمده و اساسی جوامع شرقی در مقایسه با جوامع غربی، از زمان هرودوت تا هگل، مونتسکیو تا مارکس و انگلس، ویتفوگل تا یوجین وارگا و دیگران، برای اندیشمندان و تاریخ پژوهان مطرح بوده است و برای ایرانیان نیز به قول مسعود پورفرد:" ماهیت نظام اقتصادی-اجتماعی ایران و شکل دولت ایرانی در گذشته یکی از اساسی ترین مباحث مربوط به جامعه شناسی سیاسی در ایران بوده است". **(مقاله: ایران و شیوۀ تولید آسیایی)**.
در پناه واقعیت ها و تفاوت ها، مقولۀ شیوۀ تولید آسیائی، مجدداً مطرح می شود ونیز تأثیرات خود را براندیشه و نظریه های تعدادی از متفکّرین، تاریخ نگاران و جامعه شناسان کشورمان برجای می گذارد:
برخی با تکیه بر نظر مارکس و انگلس به بررسی تاریخی آن و تنقیح و پرورش این مقوله همّت می گمارند (محمد علی خنجی و احمد سیف و تراب ثالث)، و بعضی هم با عنایت و توجه به این تئوری، بدون اظهار نظر صریح در باب آن، بطور بخشی از آن سود جسته و با توجه به واقعیت ها و تفاوت های جامعه ایرانی، به بررسی های تاریخی پرداخته اند. در ادامه تعدادی از این کوشندگان که به تفاوت های جامعه ایران با جوامع غربی تأکید دارند و موارد افتراقی که در نگاه و دیدگاه آنها انعکاس یافته است - تا حدودی به ترتیب زمانی- نام برده می شوند:

- دکتر امیر حسین آریانپور:

ازسال 1336 ضمن تدریس جامعه شناسی، نگرش خود درباره "استبداد ایرانی" رابه دانشجویان دانشگاه تهران عرضه می دارد وازآن پس برمبنای تفاوت های جوامع شرقی و غربی، وجوه نگرش خود را در مقالات وسخنرانی ها بیان می کند، منجمله درسخنرانی اش دربخش فارسی دانشگاه لنین گراد درسال 1344، نکات و موارد برجسته ای را مطرح می سازد. وی می گوید : « برده داری درایران محدودترازبرده داری درجوامع صنعتی بود، زمین داری درایران با اینکه عناصری ازمرحله برده داری را در خود حفظ کرد، به شدت زمین داری جامعه های صنعتی، رعایا را به املاک زمین داران مقیّد نگردانید ». ودرادامه موارد خشکی اقلیم و کم آبی، دوری آبادی ها از یکدیگر و دشواری ارتباطات، هجوم ها و تخریب های جوامع، دخالت های خارجی واستبداد واستثمار داخلی را برمیشمارد و نتیجه می گیرد که : « ممکن است ویژه گی تاریخی ایران را به چند اصل تحویل کرد : سیرقهقرایی، نااستواری اشراف زمیندار، پس افتاده گی صنعت وتجارت، آشفتگی و بحران دائم». (**برگرفته از" نامه فرهنگ ما" شماره بهمن 1344 - فرهیختگان : بخش** دیدگاهها انتشار از: هرمس) ایشان بیان می دارد که جامعه ایرانی قرن ها اسیر استبداد و بی عدالتی بوده، که ناشی از استثمارداخلی و استعمارخارجی است ولی استبداد را ذاتی جامعهٔ ایران نمی داند و معتقد است که با نفی استثمار خشن داخلی و استعمار خارجی، از میان می رود.

- دکترمحمدعلی خنجی :

درسال 1345 کتاب " تاریخ ماد" نوشته دیاکونوف، با ترجمه کریم کشاورز، به چاپ می رسد. درسال 46 زنده یاد خنجی مقالهٔ " تاریخ ومنشاء نظری دیاکونوف" رادرنقد این کتاب می نویسد که در مجلّهٔ " راهنمای کتاب" شماره سوّم سال دهم درج می گردد و این مقاله زمینهٔ بحث دربارهٔ شیوهٔ تولید آسیائی درایران را بوجود می آورد. شخصی به نام ه - اسحاق پاسخی به مقالهٔ خنجی درمجلّهٔ نگین مینویسد و خنجی نیز جوابیه ای برآن نقد نوشته و برای مجلّهٔ مذکورمی فرستد که به دلیل استبداد آریامهری و عملکرد ساواک از چاپ این مقاله جلوگیری می شود، تا اینکه درسال 58 درکتابی به نام " رساله ای دربررسی تاریخی ماد ومنشاء نظریه دیاکونوف" به چاپ می رسد. وی دربخشی از جوابیه خود به نقد ه – اسحاق بحث مفصّلی پیرامون رابطه بین کلّی و مشخّص (عام و خاص)، پیوستگی و گسستگی آن ها، وجوه مشترک و تفاوت های آن ها را، دربررسی " تئوری های اجتماعی " ارائه می کند. برای اجتناب ازاطاله کلام، فقط برخی از فرازهای این نوشته خواندنی وارزشمند نقل می شود:

- « وجود قوانین عام برای مراحل تکامل تاریخی، منافات با این ندارد که هراجتماع طبق اوضاع و احوال شرایط خاصّ خویش و متناسب با مقتضیّات محیط، ازطریقی مخصوص بخود، سیرتکامل را پیموده باشد ».
- « البته قوانین کلّی نیز درجمیع مناطق و ادوار، یکسان عمل می کند ولی به مجرّد آنکه قبول کنیم مجموعهٔ شرایط برای تمام اقالیم واقطاریکسان نبوده است وتقاوت های بسیار ازعمده و جزئی وجود داشته است، ناگزیر پس باید بپذیریم که قوانین مذکور نیز نمی تواند درشرایط نامساوی بطور مساوی عمل کنند ».
- «هرجاکه عدم تساوی شرایط دیده شود،عدم تساوی درنحوه عمل قوانین نیز به ظهور میرسد ... پس مراحل تکامل تاریخی درمورد هرجامعه، تحت تأثیرقوانین عمومی، بعلت اختلاف شرایط محیط، صورت های خاص به خود می گیرد».
- «احوال پژوهنده ای که محیط تاریخی معیّن، مجموعه شرایط خاصّ زمان و مکان را از نظر دوربدارد وکلّی را جانشین خاص گرداند، بسیارغم انگیزخواهد بود. چنین محققی یا کارش به آنجامی رسد که قلم بطلان برقوانین عام می کشد ومنکرآنهامی شود ویا آنکه واقعیّات رابا فرضیّات مطابقت می دهد وچون خشت مال بکارقالب گیری مشغول می گردد». **(کتاب : " تبار شناسی استبداد ایرانی ما"- هوشنگ ماهرویان)**
خلاصه این که بنا به قول معروف، وی بر " تحلیل مشخّص از شرایط مشخّص" تأکید می کند.
محمد علی خنجی در طی سال های 50-46 (وی در سال 50 در گذشت)، سلسله مقالات " ارزش نظریهٔ وجه تولید آسیائی و تاریخچهٔ آن" را می نویسد که در سال های 75 -73 در مجله "اطلاعات سیاسی - اقتصادی" در شماره های 82 -81 و 114 -113 در دوازده قسمت به چاپ می رسد. وی در این مقالهٔ مفصّل با تکیه بر نظرات مارکس و انگلس و ترجمهٔ نوشته های آنان به بررسی تاریخی و تطبیقی مقولهٔ شیوه تولید آسیائی می پردازد و سیر تطّور آنرا در آثار و مکاتبات این دو دنبال می کند وبا مطالعه ای تطبیقی، تفاوت های بین جوامع غربی و شرقی، در زمینه های: جماعات بدوی، کشاورزی، نوع مالکیت برزمین، شکل حکومتی وغیره را بررسی می کند ووجوه افترق واشتراک در آن ها را برمی شمارد. ایشان در مسیر این بررسی و تطبیق، "وجه تولید آسیائی" به مثابه فرماسیونی جهان شمول (چه درغرب و چه در شرق) را قبول می کند وجایگاه آن را بعد ازفرماسیون جوامع اشتراکی اوّلیه می داند.
ازنظرخنجی مراحل تکامل تاریخی عبارت اند از: جماعات اشتراکی بدوی، وجه تولید آسیائی، برده داری(باستانی)، فئودالیسم (ژرمنی) و سرمایه داری.
بویژه ترجمه های وی از مارکس در مقاله مذکور: (یک نامه و چهار مُسَوّده- نامه مارکس به میخائیلوفسکی تحت عنوان یک سند مهم تاریخی) و ازانگلس : " رساله مارک" و بخش هایی از رساله های" تاریخ قدیم

ژرمنیان" و " عصر فرانک ها" و نیز نامه ها یش به مارکس، برای تشریح و اثبات این مقوله شایان توجه و تقدیر است.

- دکتر احمد اشرف:

وی در سال های دهه 40 در مجله " جهان نو" و " نامه های علوم اجتماعی"مقالات و مطالبی در بارهٔ تاریخ می نویسد و با تفسیر کلیشه ای و مسلّط آن روز ها مرز بندی می کند و مسیری که کنفرانس لنین گراد برای تاریخ تمام جوامع تعین کرده بود را، به رسمیت نمی شناسد.(**ماهرویان- تبار شناسی استبداد ایرانی ما)**

احمد اشرف با طرح " استبداد موروثی آسیائی" به تبیّن موانع تاریخی مردم سالاری و عدم رشد بورژوازی نوین صنعتی می پردازد. هم چنین، مواردی چون عدم توسعه تقسیم کار در شهر و روستا، نقش عشایرو ایلات برنظام های سیاسی، عدم استقلال بازاریان و عدم شرکت آنان در حکومت را بررسی می کند.

وی معتقد است که سلطه استعمارگران بر جامعه دوره قاجار، موجب وضعیّت "نیمه استعماری" شده است.

ایشان در کتاب " موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران قاجاریه " 1359 می نویسد که جامعهٔ ایران بین دوگانهٔ سلطهٔ حکومت مرکزی و ملوک الطوایفی، شه پدری متمرکز و شه پدری پراکنده در نوسان بوده است.

وی در نوشته اش " نظام فئودالی و نظام آسیائی" - جهان نو، 1346 - به تفاوت های دو نظام مذکور می پردازد.

- دکتر محمد علی همایون کاتوزیان :

کاتوزیان در بررسی های تاریخی اش برتفاوت های جوامع غربی و شرقی تأکید دارد. و این تفاوت ها را در یکی از نوشته هایش در ده الی پانزده مورد بر می شمارد مانند: فقدان فئودالیسم اربابی، زمین های زراعی در اختیار دولت، فقدان طبقهٔ آریستوکراتیک مالک، دولت استثمارگر، جامعهٔ پیش از قانون و جامعهٔ پیش از سیاست،عدم رشد کاپیتالیسم و تحرک طبقاتی، جامعه کوتاه مدت و غیره.

وی به انتشار آثاری چون: مقاله" نظام استبدادی ایرانی، پای برزمین وابسته به هوا وآب" - 1373 - ، " نُه مقالهٔ جامعه شناسی تاریخی ایران"- 1377 - ، " دولت و جامعهٔ ایران، سقوط قاجار و استقرار پهلوی"- 1379 - " تضاد دولت و ملت: نظریهٔ تاریخ و سیاست در ایران "- 1381 - و مقالهٔ "حکومت خودکامه: نظریهٔ تطبیقی دربارهٔ دولت سیاسی و جامعه ایران" پرداخته و نظریهٔ " استبداد ایرانی " را طرح وپی می گیرد.

کاتوزیان معتقد است که ما در ایران دچار سستی و نا پایداری در تمامی اشکال ثروت و مالکیت خصوصی هستیم و این نظریه را برپایهٔ ساختار اقتصاد کشاورزی و جماعات پراکنده (روستاها) و جامعهٔ خشک و

منزوی توضیح می دهد. خلاصه این که در نوشته هایش تقریباً کل تاریخ ایران، از مادها تا پهلوی را بررسی می کند و برای دوره پهلوی اصطلاح جامعهٔ نفتی را مطرح می سازد.
ایشان با ابراز تردید پیرامون دقّت نظری مارکس در بارهٔ شیوهٔ تولید آسیایی درکتاب " اقتصادسیاسی ایران " - 1337 می نویسد : « مارکس گاه براهمیّت مالکیّت جمعی ونظام همراه آن، یعنی روستاهای پراکنده وخود بسنده تأکید می کند و گاه برماهیّت استبدادی، متمرکز ومساوات طلبانه دولت، که وظایف اساسی اقتصادی آن، یا درنتیجهٔ مالکیّت انحصاریش برزمین بوده یا بدان می انجامیده است. بسیاری از نظریه پردازان قبلی براهمیت عوامل جغرافیایی ومحیطی، خشکی آب و هوا، وسعت زمین، پراکندگی جمعیت و جزء آن تأکید کرده بودند ومارکس این داده ها را مبنای کارخود قرارداد».(تبار شناسی استبداد ایرانی ما – ماهرویان)
کاتوزیان درنقد از دیاکونوف با محمد علی خنجی همصدا است ومانند وی می گوید که :« درایران نه برده داری وجود داشته و نه فئودالیسم» (همان منبع) واساس استبداد ایرانی را برپایه مالکیت دولتی (در بخش اعظم) ودولت را بالای طبقات وجامعه می داند که مشروعیّت خودرا از قدرتش می گیرد.

- دکتریرواند آبراهامیان :

وی مطالعات و تحقیقات ارزشمندی دارد. آثاری چون: " استبداد شرقی، بررسی ایران عصر قاجار"، "کودتا"، " ایران بین دوانقلاب "، که در سال 1361 در آمریکا و در ایران به سال 1387 به چاپ می رسد، مجموعه مقالات "در بارهٔ جامعه شناسی ایران" و "تاریخ سیاسی ایران یا تاریخ ایران مدرن" و مقاله "دهقانان غیر انقلابی در ایران معاصر" را به رشته تحریر درآورده است.

ابراهامیان ازاندیشمندان نئومارکسیست است که در بررسی های تاریخی اش به تودهٔ مردم و طبقات پائین جامعه اتکا دارد. مثلا در کتاب "ایران بین دو انقلاب" تحولات دولت را تابعی از تحولات جامعه می داند و یا در مقاله : " دهقانان غیر انقلابی در ایران معاصر" سه عامل : فقدان دهقانان متوسط ناراضی، اقتصاد مبتنی بر بازار متزلزل و دولت مرکزی ضعیف را موجب فقدان شورش های دهقانی برمی شمارد.

وی استبداد شرقی را براساس نظر مارکس از زاویهٔ پراکنده گی و انزوای جماعات روستایی و شهری بررسی می کند. و سلطنت مستبدهٔ قاجاررا محصول پراکنده گی واحدهای کوچک اجتماعی مستقل می داند ومی گوید که : شاه نه نیازمند بوروکراسی گسترده بود ونه یک ارتش منظم. در مقاله "استبدادشرقی، نمونه ایران عصرقاجار" مواردی چون : 1- سلاطین مستقل بدون ابزار کار آمد استبدادی 2- نقش شاه، برقراری موازنه بین قدرت های محلی(شاه های کوچک) بمثابه شاه شاهان 3- فقدان ارتش دائمی و دیوان سالاری متمرکز را برمی شمارد وعلت چرایی آن را دروجود

واحدهای کوچک جمعی باسازمان اجتماعی خودکفا بیان می کند و شاه را نقطه ثقل مرکزی نظام سیاسی می داند که نقش میانجی درموازنه قدرت را بعهده دارد. وی دومؤلفهٔ استبداد دیوان سالارانه (بوروکراتیک) وجامعه پراکنده را مد نظر قرارمیدهد.

#- برخی سازمان های سیاسی :

بحث و بررسی پیرامون مقولهٔ شیوهٔ تولید آسیایی در بین سازمان های سیاسی در پیش از انقلاب با عنایت و توجّه چندانی روبرو نمی گردد.

- حزب توده و سازمان مارکسیستی- لنینستی توفان(حزب کار ایران- توفان) به ترتیب در مقاله هایی به قلم احسان طبری (شیوهٔ آسیایی تولید در ایران-- بخشی از کتاب: برخی بررسی ها دربارهٔ جهان بینی ها وجنبش های اجتماعی در ایران) و احمد قاسمی (در پیرامون"شیوهٔتولید آسیایی") را منتشر کردند.در این دو نوشته به روال بینش آنان، از بینش تک خطّی تکامل تاریخی جوامع در جهان، مبتنی بر مراحل پنج گانهٔ دفاع کرده و تکامل متفاوت غرب و شرق را نفی و انکار می کنند، با این تفاوت که طبری در نوشته اش در توجیه وجود برده داری رطب و یابسی را ردیف می کند و قاسمی با اعلام حکمی تا زمان حملهٔ اعراب را دورهٔ باستانی دانسته و وجود برده داری را رد می کند واز "شیوهٔ تولید خاصّی نزدیک به فئودالی" یاد می کند و بررسی جامعه را از سلطهٔ اعراب آغازکرده و سیطرهٔ فئودالیسم را حتمی می انگارد. هردوی اینان تمام قد به دفاع از"مارکسیسم روسی" پرداخته و با توضیحاتی نا مرتبط با مقولهٔ وجه تولید آسیایی، هیچگونه بررسی مشخصّی ارائه نمی کنند.

- پروسهٔ تجانس بین گروه ستاره (بعداً گروه اتحاد کمونیستی) و سازمان چریک های فدایی خلق ایران (سچفخا):

پروسهٔ تجانس، همکاری سیاسی و عملی در داخل و خارج کشورو تبادل نظر، با هدف ادغام گروه ستاره در سازمان را مد نظر داشت، اما این پروسهٔ که از سال 52 آغاز شده بود، عملاً با ضربات سال 55 به سازمان به پایان می رسد. در این فاصلهٔ زمانی، همکاری چندی در زمینه های عملی (پیوستن چند نفر به سازمان) و سیاسی- تبلیغی (فعالیّت هایی درمنطقهٔ خاور میانه، ایجاد" رادیو میهن پرستان" درعراق و خارج کشور)، صورت می پذیرد، وهمچنین اینان به مبارزهٔ نظری درزمینه های خط مشی مبارزهٔ مسلّحانه، تحلیل از جامعهٔ ایران وبرخی مسائل پیرامون "کشور های سوسیالیستی" می پردازند.

گروه ستاره و سچفخا در بخشی از نوشته ها و جزوات شان، به مقولهٔ شیوهٔ تولید آسیایی نیز پرداخته اند که به ترتیب چنین اند : 1- جزوهٔ ("در بارهٔ انقلاب"– بخش "پیرامون شیوهٔ تولید ما قبل سرمایه

داری در ایران"- ص 33) 2- جزوهٔ جوابیهٔ سچفخا (ملاحظاتی در بارهٔ "در بارهٔ انقلاب"- بخش : ب- نکاتی در مورد مطالب دستهٔ دوم – در مورد " شیوهٔ تولید ما قبل سرمایه داری در ایران"- ض 37) 3- نوشتهٔ گروه ستاره (توضیحاتی چند در بارهٔ نقد "در بارهٔ انقلاب"– بخش – شیوهٔ تولید ما قبل سرمایه داری- ص8) و 4- نوشتهٔ دیگری از گروه ستاره ((نظری نقّادانه بر(ملاحظاتی بر جزوهٔ "در بارهٔ انقلاب")) – بخش – اختلاف نظر اساسی در زمینهٔ برداشت از آموزش های مارکسیستی و ماتریالیسم تاریخی ص-10).

(منبع : پروسهٔ تجانس، تبادل نظر بین سازمان چریکهای فدایی خلق و گروه اتحاد کمونیستی- دفتر اول -سایت : ایران- آرشیو) www.iran-archive.com

با خواندن این مطالب دربارهٔ شیوهٔ توید آسیایی بمثابهٔ یک فرماسیون چنین برداشت می شود که گروه ستاره با قبول آن، اعلام موضع می کند و استدلال هایی را نیز می آورد، (نوشته شمارهٔ 1) و لی سچفخا در احکامی کلّی و نا مرتبط، همرا با توضیحاتی، به ردّ این موضوع پرداخته و نفی درک تک خطّی ساختهٔ کنفرانس لنینگراد را نفی ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک دانسته ومعتقدین به شیوهٔ تولید آسیایی را " مارکسیست های بورژوایی" می خواند و جالب تر اینکه در نوشته آمده است: « این اصطلاحی است که خود مارکس نخست آن را بکار برده و در آن دچار تسامح شده، وهمین را دانشمندان مارکسیست نمای بورژوازی گرفته اند و بزرگش کرده اند.....» (نوشتهٔ شماره 2- به قلم رفیق حمید مؤمنی) و گروه ستاره در مقابل نوشته های شمارهٔ 3 و 4 را ارائه کرده و از نظراتش دفاع می کند.

خلاصه اینکه بحث بین گروه ستاره (گروه اتحاد کمونیستی) و سازمان چریکهای فدایی خلق تنها نمونه ای از یک بحث جدی در بین ساز مان های سیاسی است.

- تاثیرات انقلاب 57 :

باانقلاب 57 وبعدازآن توجه به تئوری شیوه تولید آسیائی چه درداخل کشور و چه خارج از آن بیشترمی شود و مقبولیت زیادتری می یابد، زیرا که از یکطرف شناخت ناکافی وناقص نیروهای "آگاه " و چپ ها درعرصه سیاسی و تحلیلی جامعه آشکارمی شود وازطرف دیگراین تئوری چشم انداز و گفتمان مناسب تری برای بررسی تاریخ، جامعه وسیاست درایران ارائه می کند. بسیاری بعینه دریافتند که : "« درک ما ازماهیت جامعه بورژوایی ایران ونقش دستگاه روحانیت شیعه در طبقه حاکمه قبل ازانقلاب 57 بسیارناقص ومبهم بود». **(درباره وجه تولیدآسیایی- تراب ثالث)** ویا بقول

ماهرویان : " باانقلاب 57 چشمان مان به داخل گشوده شد و...."(تبارشناسی استبدادایرانی ما- هوشنگ ماهرویان).

- درداخل کشور، افراد بسیاری درمقالات و نوشته ها، پنل ها ومیزگردها، به بررسی نظرات ارائه شده ازجانب اندیشمندان وتاریخ نگارانی چون احمداشرف، کاتوزیان وآبراهامیان - چه در تأیید ویا نقد آن نظرات - دست زده اند که برخی ازآنان اشاراتی به مقولۀ شیوۀ تولید آسیایی نیز داشته و یا به توضیح وتشریح این مورد پرداخته اند. از جمله می توان به اشخاصی مانند غلامرضا گودرزی " استبداد در تاریخ ایران " **(سایت راسخون)** ، ناصرصدقی " احمداشرف وجامعه شناسی تاریخی توسعه نیافتگی "، سید علی مزینانی " تاریخ نگاری پروفسور آبراهامیان "، مسعود پورفرد " ایران و شیوۀ تولید آسیایی"، کیومرث دهقانی " دربارۀ نظام فئودالی و شیوۀ تولید آسیایی " - 1389 و رزیتا محمدی " شیوۀ تولید آسیایی "- 1394 را برشمرد. **(دهقانی و محمدی در مقالات خود با بهره گیری از نظرات احمد سیف به توضیح و تشریح مقوله شیوۀ تولید آسیایی و تفاوت آن با فئودالیسم می پردازند).**

برخی اظهارنظر ها درمیزگردها جالب توجه اند، مثلا در پنلی که چند استاد در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس در سال 1397 برگذار کردند، دکتر محمد مالجو اظهارمی کند که : " دکتر آبراهامیان از تاریخ دانان بزرگ معاصر است " و یا دکتر هاشم آقاجری معتقد است که : " پارادایم احمد اشرف و آبراهامیان بر جماعات پراکنده استوار است و پارادایم دکتر کاتوزیان بر شکاف دولت - ملت ".

- هوشنگ ماهرویان :

وی در مورد مقولۀ شیوۀ تولید آسیائی و تاریخ ایران دست به بررسی و تحقیق زده است که حاصل آن کتاب " تبارشناسی استبداد ایرانی ما"- 1381 است.

ماهرویان از جمله کسانی است که به تفاوت ها دربررسی جوامع شرقی و غربی تأکید دارد و می گوید: « من در این مقاله می خواهم تا حد امکان ویژگی های تاریخی مان را نسبت به غرب بیابم » و در کتاب مذکور، به بررسی مقولۀ شیوۀ تولید آسیایی از نظر مارکس، انگلس و لنین می پردازد و سرگذشت تاریخی این مقوله را در سطح جهان و ایران، بیان می کند. وی معتقد است که از خصوصیات شیوۀ تولید آسیائی می توان بهره جست ولی خود مقوله را به طور مستقل و مجزا بعنوان شیوۀ تولید قبول ندارد وچنین اظهار می کند که: « شک نیست که خصوصیات شمرده شده در نظریۀ شیوۀ تولید آسیائی بسیاری از ویژگی های آسیا را در بردارد ولی شیوۀ تولید نامیدن این ویژگی ها

باعث به وجودآمدن بحث هایی گردید که هنوز هم حل نشده است». ماهرویان در کتاب مذکور بطور مفصل به بحث پارادایم و الگوسازی می پردازد و خود، الگویی توأمان و ترکیبی شامل : (جامعه اشتراکی بدوی، برده داری و فئودالیسم) را مناسب جامعه ایران معرفی می کند و از دید خود به بررسی تاریخ ایران می پردازد. وی به نقل از نویسنده " تاریخ سیستان " بر دو بند مفسدان - بند آب و بند تهاجم - تأکید می گذارد و این دو را از ویژگی های تاریخی جامعه ایران می داند.

- در خارج ازکشور نیز مقالات و بررسی تاریخی ارزشمند احمد سیف و تراب ثالث نمونه هایی از این توجه و بررسی ها هستند.

- دکتر احمد سیف :

وی یکی از مارکسیست هایی است که با درنظرداشت کامل تفاوت های جوامع شرقی و غربی به مقولهٔ شیوهٔ تولید آسیائی، عمیقاً وبطورمفصل پرداخته است. احمد سیف طی دو مقاله : " بازخوانی مختصری از نوشته های مارکس درباره شیوه تولید آسیایی" و" بازخوانی مختصری ازنوشته های لنین در بارهٔ شیوهٔ تولید آسیایی " (1385) ، سیرتطّورنظرات پراکنده مارکس، انگلس ولنین را بررسی کرده است که کاری است بسیارارزشمند وخود که تلاش فروانی برای تکمیل و رفع کمبودهای این مقوله انجام داده است، خواهان کاربیشتر وگسترش آن است.وی کاربیشتروکنکاش عمیق تررروی مقوله وجه تولید آسیایی، به منظور دست یابی به سیستمی کامل ومنظّم از نطرات پراکنده مارکس، را پیش نهاد می کند.

ایشان همچنین درمقالاتی تحت عنوان :" استبداد، مسئله مالکیت وانباشت سرمایه درایران "- 1380، مقاله " استبداد ذهن وفرهنگ استبدادی" – 1383 و" موانع تاریخی رشد سرمایه داری درایران - 1399، به مسایل تاریخ ایران، جامعه ودولت پرداخته است.

در اینجا لازم است که به فرازهایی از گفته هایش اشاره شود که بجا، درست و دقیق اند :

« بی گمان درست است که عوامل بیرونی، درپیدایش مصیبت های کنونی نقش داشته اند ولی من قبول ندارم که همه گناه به گردن نیروهای بیرونی است. قدرت هایی که ازما جلوافتاده بودند، بااستفاده از ضعف ساختاری سوارمان شدند » **(سیف- موانع تاریخی رشد مناسبات سرمایه داری در ایران)** ودر ادامه می گوید که : « درایران اما مناسبات دست و پا گیرپیشا سرمایه سالاری تا نیمه دوم قرن بیستم با سخت جانی تداوم می یابد. اگرچه اقتصاد کشور هرروز بیش از پیش به نظام سرمایه داری جهانی وابسته میشود وحتی بصورت دنبالچهٔ آن درمی آید و حتی میتوان گفت که توسعهٔ ای ناقص الخلقه و به

تعبیری سقط شده دارد ولی رگه های پررنگی از مناسبات و نظام ارزش گذاری عهد عتیق را تقریباً در همه زمینه ها با خود ید ک می کشد و با همان موقعیّت به قرن بیستم پرتاب می شود ». **(سیف- همان)**

وی با ذکرنمونه هایی درباره انقلاب مشروطه نتیجه می گیرد که :

« خواسته های ما در 1906 یعنی در صدوچهارسال پیش : امنیت ، آزادی وقانون بود . گذشته از انقلاب مشروطه ما ایرانیان نهصت ملّی مصدق را پشت سر گذاشته ایم و هم انقلاب بهمن 1357 را، ولی اگربا خودمان صادق باشیم، اکنون درسال 1399 نیزخواسته ها و نیازهای ما همچنان همان است که در آن دوران بود، یعنی نه امنیّت داریم و نه آزادیم، نه از فقیر و غنی - دولتمرد وآدم عادی - کسی به قانون عمل می کند ». **(سیف-همان)**

- تراب ثالث :

وی یکی دیگر از مارکسیست هایی است که به طور مبسوط به وجه تولید آسیائی پرداخته و نظرش را در مقالهٔ "دربارهٔ وجه تولید آسیایی" انعکاس داده است. وی همانند احمد سیف و کاتوزیان به وجود دوره های برده داری و فئودالی در ایران اعتقادی ندارد و می گوید که: «جامعهٔ ایران از شیوهٔ تولید آسیایی به سرمایه داری رسیده» است و در این زمینه از دوره های پیدایش، رشد و فروپاشی این وجه تولید و از شکل انتقال و دوره های انتقالی آن سخن می راند. بعلاوه، ایشان همانند احمد سیف، پیشنهاد کار بیشتر برای تدقیق و پرورش این مقوله را دارد و خود موارد مشخصّی مانند کاربرروی شکل انتقالی و دوره های آن را مد نظر دارد. وی معتقد است که :« تئوری شیوهٔ تولید آسیائی برای درک دوران گذار از این شیوهٔ تولید، به سرمایه داری کلیدی است ». و ادامه می دهد که :« تنها مسئله دورهٔ گذار نیست بلکه دوره بندی مراحل نیز مهم اند».**(ثالث- دربارهٔ وجه تولید آسیایی)**

تراب ثالث برای ویژه گی سرمایه داری کنونی دوعامل را تعین کننده می داند ومی نویسد که:
« در ویژه گی فعلی سرمایه داری ایران طبعاً علاوه برگذشته جامعهٔ ایران، شکل مداخلات اقتصاد جهانی در ایران، در طول چند قرن گذشته نیز عامل تعیین کننده دیگری بود».**(ثالث -همان)**

- چند نکته :

1- بحث شیوهٔ تولید آسیائی با مقاله محمد علی خنجی در ایران آغاز می شود و توسط احمد سیف و تراب ثالث از نظرتاریخی و استدلالی غنا می یابد.

2 - دیدگاه و نظرات آقایان آریانپور، احمداشرف، کاتوزیان وآبراهامیان از نظرساختاری متأثر یا بخشا مبتنی بر دیدگاه مارکسیستی شیوه تولید آسیایی است و کاملا بر آن منطبق نیست.

3 - این گفته غلامرضاگودرزی در مقاله :" استبداد در تاریخ ایران " (**سایت راسخون -1394**)، مصداق دارد که اینان : الف - « از چشم اندازها وپارادایم متفاوت به مسائل تاریخ، جامعه و سیاست این سرزمین، ازجمله استبداد می نگرند». ب- « تاحدودی شرایط عینی جامعه ایران را بهتر تبیّن و تشریح می کنند و در سطح مطالعات میدانی و تجربی از آزمون فرضیه ها ونظریه ها موفق تر بیرون می آیند».

4- باید توجه داشت که شیوهٔ تولید آسیائی(شیوهٔ تولید یعنی نیروهای مولده بعلاوه مناسبات تولیدی) به مثابه یک دورهٔ تاریخی جهان شمول با استبداد شرقی یا استبداد ایرانی که بیانگر خصلت و یا شکل حکومت های آسیایی است، تفاوت دارد. این تفاوتی از نوع شکل و محتوی است.

5- این گفته های تراب ثالث مهم و قابل فکر اند :« مهمترین مسئله مارکسیست های ایرانی همانا مسئله شناخت جامعه ایران است. شرط اول شناخت، نقد است. یکی از بزرگترین حقایقی که انقلاب 57 اثبات کرد فقر این شناخت در میان نیروهای باصطلاح " آگاه " جامعه ما بود. به اعتقاد من یکی از مهمترین دلایل این فقر- بی توجهی به تئوری مارکسیستی وجه تولید آسیائی و اهمیت آن برای این شناخت است ».(**ثالث -همان**)

تعریف ومختصّات شیوهٔ تولید آسیائی کدامند؟

همانطوری که تا اینجا گفته شد، تفاوت های عام تکامل تاریخی غرب و شرق، مارکس و انگلس را برآن داشت که به مطالعه و تحقیق در بارهٔ شرق دست بزنند و سرانجام به مقولهٔ "شیوهٔ تولید آسیائی" برسند، آنچنانکه مارکس همواره از آن در کنار دیگر شیوه های تولیدی یاد کرده است. این تفاوت در تحوّل تاریخی اقتصادی - اجتماعی شرق و غرب است که انگلس را به پرسش و پاسخی می کشاند؛ پرسش: « چگونه است که شرقی ها به مالکیت خصوصی زمین حتی در شکل فئودالی اش نرسیده اند؟ » و در پاسخ به سؤال خودش به شرایط اقلیمی، جنس خاک و بعلاوه به وجود صحراهای گسترده اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که : «در چنین وضعیّتی " آبیاری مصنوعی" شرط مقدّماتی کشاورزی می‌شود».(**سیف- بازخوانی مختصزی ازنوشته های مارکس در بارهٔشیوهٔ تولید آسیایی**)

مارکس نیز «عمدتاً به بررسی دو وجه از مسئله پرداخته است، ابتدا رابطه تولیدکنندهٔ مستقیم با شرایط عمدهٔ تولید ودر دوران پیشاسرمایه سالاری، با زمین و در ثانی نحوهٔ اخذ مازاد تولید از تولیدکنندهٔ مستقیم. هرآن کس که با نظام فکری مارکس آشنا باشد، می داند که در این نظام، این دو، پایه هایی هستند که براساس آن، تفکیک تاریخ به اعصار گوناگون صورت می‌گیرد. به این ترتیب اشارات مارکس به این تفاوت‌ها، نه تصادفی و نه ناشی از بی اطلاعی، بلکه دقیقاً بمنظور مطرح کردن این تفاوت‌ها در الگوی تکامل تاریخی جوامع گوناگون است». (**سیف- همان**)، و خنجی

نیزتأکید دارد که :« مارکس وجه تولید آسیایی را نه چون یک مرحلهٔ استثنایی و محدود به یک قلمرو جغرافیایی، بلکه به عنوانِ یکی از دوره‌های تکامل تاریخی به شمار آورد که پس از انحلال جماعت بدوی، نخستین مرحله تحّول را تشکیل می‌دهد». **(ارزش نظریهٔ وجه تولید آسیایی و تاریخچهٔ آن)**. وتراب ثالث هم می نویسد که: « مارکس براساس مطالعات موجود دربارهٔ چین، هند و ایران (بویژه مشاهدات برنیه) به این نتیجه می رسد که ریشه‌های این استبداد ورکود، در وجه تولیدی ویژه ای است که در این کشورها غالب بوده و آن را وجه تولید آسیایی می‌نامد». **(دربارهٔ وجه تولید آسیایی- تراب ثالث)**

از این گفته ها و تفاوت های تحوّل تاریخی در غرب و شرق بخوبی آشکار است که این نظام یعنی شیوهٔ تولید آسیایی (که با توجه به بقایای مالکیت اسلاویک و ژرمانیک در اروپا و یافته‌های مارکس دررابطه با آفریقا و امریکا، دیگر نه آسیائی بلکه جهانی است و فقط بدین عنوان معروف گشته است)، در غرب به برده داری و فئودالیسم دگرگون می شود ولی در شرق بدلایل و عوامل متعدد، در اشکال گوناگون و با دیرپائی تداوم می یابد تا اینکه با دخالت یا تقاطع سرمایه‌داری جهانی به ساختاری دیگرگونه یعنی سرمایه داری، متحول می شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که: وجه تولیدآسیایی یکی از دوره های تکامل تاریخی است و« یکسان برآورد کردن شیوهٔ تولید فئودالی و شیوهٔ تولید آسیایی تحریف آشکار دیدگاه‌های مارکس دربارهٔ تاریخ است». **(سیف –همان)** ومی توان گفت که : شیوهٔ تولید آسیایی با ویژگی ها و مختصّات خود، شیوهٔ تولیدی پیشا سرمایه داری است که متفاوت از شیوهٔ تولید فئودالی است.

بطورکلی می دانیم که شیوهٔ تولید یعنی نیروهای مولده بعلاوه مناسبات تولیدی است که یک فرماسیون اقتصادی - اجتماعی را می سازند و براساس مناسبات و روابط تولیدی است که اقشار و طبقات، نهادها و مؤسسات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و دولت شکل می‌گیرند و همانند دیگر نظام های تاریخی، عوامل متعدد محیطی و ساختاری این فرماسیون (وجه تولید آسیائی) یا " ساختار آسیایی" را نیز شکل می دهند. ونبز می دانیم که، در نگاهی کلّی دربارهٔ ادوار تاریخی و در این مورد نیز، می‌توان دو وجه، زیر بنا و روبنا، یا دو سطح ساختارهای اقتصادی وسیاسی – اجتماعی رابرای تشریح و تحلیل ازهم تفکیک کرد ودر نظر گرفت.

#- ساختار اقتصادی :

- جوامع خودکفای روستائی :

وجود جوامع خودکفای روستائی یکی ازمختصّات اساسی نظام آسیائی است که دارای اقتصاد طبیعی بوده و دهکده های مستقل و پراکنده اقتصادی اند. مارکس و انگلس ساختار اقتصادی این وجه تولیدی را بر پایه مالکیّت اشتراکی برزمین، وحدت کشاورزی و صنایع دستی و تقسیم کار ثابت که وجوه گوناگون آن را می سازند، تبیین وتشریح می کنند. مارکس در دست نوشتهٔ " صورت بندی های اقتصادی پیشا سرمایه‌داری " می نویسد : « به نظر می رسد که استبداد شرقی منجر به فقدان مالکیّت می‌شود ولی در حقیقت اساس آن مالکیّت قبیله‌ای یا اشتراکی است که دراکثر موارد از طریق ترکیبی ازمانوفاکتورو کشاورزی در اجتماع کوچک، که بدین ترتیب کاملاً خود بسنده شده و تمام شرایط تولید و اضافه تولید را در برمی‌گیرد، به وجود می‌آید ».**(منبع مذکور- ترجمه خسرو پارسا)**

و می آورد که : برای نمونه در هندوستان « بعضی از آنها هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند »

وجود دهکده های مستقل و پراکنده یک "ضرورت عینی" را بر جسته می سازد و به گفتهٔ سیف :« باید توجه داشت که خود کفایی این جماعات درواقع ناشی از يك ضرورت عینی است، یعنی، با وجود فواصل بعید، چاره‌ای غیر ازخودکفایی نیست. درعین حال، گفتن دارد که همین خودکفایی اجتناب‌ناپذیر، نیز به نوبه (خود)، به صورت مانعی بر سر راه رشد نیروهای مولده – تقسیم گسترده تر کار در اقتصاد- درخواهد آمد ».**(سیف- موانع تاریخی رشد مناسبات سرمایه داری در ایران)**

در این جا بیان نکته‌ای در مورد مسئله آب و نقش آن در تبیین مختصّات نظام آسیائی ضروری است. در واقع نقش آب از دو وجه مطرح است: وجه استحفاظی (جلوگیری از تخریب و طغیان) و وجه استحالی(کانال کشی، کاریز وغیره). این گفتهٔ تراب ثالث در این مورد نیز گویا است که : « تصاحب خصوصی زمین هنگامی معنی دارد که آن زمین بارآور باشد. در آسیا اما بخاطر، قبل از آنکه صاحب زمین شدن فایده ای داشته باشد، می بایست آب آن زمین تأمین می شد».**(ثالث-همان)**

علیرغم گفتهٔ مارکس مبنی بر اینکه :« شرایط اقلیمی و منطقه‌ای به ویژه سرزمین های وسیع که از صحرای آفریقا، عربستان، ایران و هند، به آبیاری مصنوعی از طریق کانال کشی و امور آبیاری که اساس کشاورزی شرق را تشکیل میداد، نیازمند بود».**(صورت بندی های...ترجمه -خ پارسا)** و یا اینکه از " ضرورت ابتدائی اقتصادی" و " استفاده مشترک ازآب" برای قابل کشت نمودن زمین و ضروری شدن "دخالت یک اتوریته " و کار دسته جمعی سخن می گوید، و یا علیرغم این گفتهٔ انگلس که در شرایط اقلیمی کم آب و خشک،« آبیاری مصنوعی اولین شرط تولیدات کشاورزی است که باید از سوی جماعت یا ایالت و یا حکومت مرکزی فراهم شود»، **(سیف- همان)** ولی مسئلهٔ اب ویا آبیاری مصنوعی نقش تعیین کننده ای در تبیین دیدگاه آنان از این وجه تولیدی ندارد و بر خلاف گفتهٔ

برخی مدعیان، مارکس و انگلس اساس دیدگاه و تببین خود از وجه تولید آسیائی را بر این پایه استوار نکرده‌اند.

بی تردید ایجاد سازه های بزرگ آبی و یا حفر کاریزها یا کانال‌های طولانی (قنات) نمونه‌های برجسته‌ای در این جوامع اند و نقش مهمی در فرآیند این نظام ها و کشت وکار اهالی انها داشته اند که در جایگاه ویژه خود (درنقش، عملکرد و قدرت دولت ها) باید در نظر گرفته و بررسی شود ولی مسئله آب به تنهایی تعیین کننده و توضیح دهندهٔ چرایی شیوهٔ تولید آسیایی و پیچیدگی های آن در دیدگاه مارکس و انگلس نیست، آنان "روستاهای خودکفا" و"وحدت کشاورزی و صنایع خانگی" در "اقتصاد طبیعی" بر پایهٔ مالکیّت جمعی بر زمین، که در آن « نیروهای مولّدهٔ جامعه رشد نایافته و تقسیم کاربدوی و تکامل نیافته است»(**سیف- همان**) را "اساس کلّی شیوهٔ تولید آسیایی یا نظام آسیایی" می دانند.

- مالکیت اشتراکی بر زمین:

مارکس « آنهائی را که معتقد بودند، "اشکال ابتدائی مالکیّت اشتراکی" صرفاً به شکل اسلاویا منحصراً روسی نمودار می شود را به سُخره گرفته و می افزاید: این شکل بدوی که وجودش را در بین رومن ها، تیوتن ها و سلت ها می توانیم اثبات کنیم،امروز نمونه های فراوانی از آن را، اگر چه فروریخته ومنهدم، در هندوستان می شود ملاحظه کرد ومطالعهٔ عمیق تری ازمالکیّت اشتراکی آسیائی و مخصوصا مالکیّت اشتراکی در هندوستان نشان می دهد که چگونه از اشکال متفاوت مالکیّت اشتراکی بدوی، اشکال مختلف فروپاشی آنها توسعه یافته است».**(سیف – باز خوانی مختصری...مارکس...)**

شاه بیت توضیح مالکیّت اشتراکی از دید مارکس، به گفتهٔ سیف چنین است :

« مالکیت اشتراکی کلاسیک : جماعت - فرد - زمین

- مالکیت اشتراکی آلمانی : فرد - زمین - جماعت

- مالکیت اشتراکی آسیائی : فرد- جماعت - زمین

تفاوت این اشکال در این است که در حالیکه در اشکال کلاسیک و آلمانی فرد مستقیماً به زمین (ابزار تولید) در ارتباط قرار می گیرد، در شکل آسیائی این ارتباط مستقیم وجود ندارد. فرد موقعی می تواند به زمین حق تصرف داشته باشد که ابتداء به عضویّت جماعت درآمده باشد. عمده ترین دلیل مارکس در توجیه این ارتباط غیرمستقیم این است که آماده کردن زمین برای بهره برداری بدون

کارجمعی ممکن نیست، وبه ویژه در عصر و دوره ای که نیروهای مولّده نیز تکامل نایافته اند، زمینهٔ عینی برای ارتباط مستقیم بین فرد و زمین وجود نخواهد داشت». (**سیف- همان)**
همچنین میدانیم که: « شکل آسیائی مالکیّت (مالکیت جمعی و نه فردی) در واقع از لحاظ تاریخی برهمه انواع مالکیّت ارضی تقدم دارد. یعنی اشکال اسلاویک، ژرمنیک، فئودالی... خود محصول شکل آسیائی هستند. چراکه نخستین شکل مالکیّت ارضی در واقع مالکیّت جمعی قبیله‌ای است». **(ثالث- همان)** و اگربه این گفته توجه کنیم که :« یکی ازخصلت های برجستهٔ نظام تولید آسیائی، ناچیز بودن وغالب نبودن مالکیّت حصوصی برزمین است. یعنی در این نظام، آماده کردن شرایط تولید به کار دسته جمعی و اشتراکی وابسته است و بهمین دلیل مالکیّت خصوصی بر عوامل تولید و در این عصرتاریخی، بر زمین، به صورتی که، مثلاً، در اروپا شاهد بوده ایم ، ظهور نخواهد کرد».(**سیف- بازخوانی مختصری ...لنین...)** و به ویژه اگر این این گفتهٔ مارکس را در نظر بگیریم که در بحث رانت زمین، به وجود انواع اشکال مالکیّت برزمین اشاره می کند ومی گوید: « مالک می تواند یک فرد باشد که نمایندهٔ جامعه است؛ برای مثال در آسیا و مصر، یا اینکه مالکیّت زمین می تواند با مالکیّت بر تولید کنندهٔ مستقیم مخلوط شود، برای نمونه در برده داری و فئودالیسم. یا اینکه می تواند مالکیّت خصوصی بخشی از طبیعت بوسیله غیرتولید کنندگان باشد و یا نهایتاً.... اینکه تولید کنندهٔ مستقیم، خود مالک زمین باشد »، **(سیف- بازخوانی مختصری ....مارکس ....)** آنگاه ابعاد مسئله بیشتر آشکار می شود. از نظر مارکس « ویژگی وجه تولید آسیائی در مقایسه با برده داری یا فئودالیسم، دقیقاً در فقدان مالکیّت خصوصی بر اراضی بزرگ تولید مشخص می شود».**(ثالث- همان)** و سیف معتقد است که: «وجه عمدهٔ مناسبات تولیدی،عدم امنیّت مالکیّت خصوصی عوامل اصلی تولید (زمین) در این چنین جامعه ای است وآنچه که وجود دارد نه "مالکیّت" غیر مشروط بلکه "تصرّف" مشروط زمین است». **(سیف- موانع تاریخی رشد ....)** وی ادامه می دهد که : « پرسش این است که آیا مالکیّت همیشه در گسترای تاریخ به صورت مالکیّت خصوصی بوده است؟ پاسخ به این پرسش چه در ایران و چه در دیگر جوامع، منفی است. تا آن‌جا که می‌دانیم، اوّلین شکل مالکیّت در عهد عتیق، مالکیّت اشتراکی بود. یعنی، مجموعه‌ای از انسان‌ها که در منطقه‌ای زندگی می‌کرده‌اند، به‌طور دسته‌جمعی بر منابع طبیعی [ازجمله زمین] مالکیّت جمعی داشتند و به همان نحو از آن بهره‌مند می‌شدند».(**سیف- همان)**

این مالکیّت قبیله‌ای یا اشتراکی اولیه (مالکیّت جمعی) که یکی از پایه‌های اصلی تشکیل دولت های آسیائی است، درروند خود(به دلایل مسئله آب، فقر طبیعت، وابستگی فرد به جماعت، اخذ مالیات و خراج وقانون گذاری) به حق انحصاری دولت ویا دقیق تر به مالکیّت دولتی منجر می‌شود ویا درحقیقت دولت به "مالک واقعی" تبدیل میشود. « سوال این جاست که چرا این مالکیت ایلی در اروپا عمدتا به مالکیت خصوصی و در آسیا عمدتا به مالکیت دولتی منجر می شود؟ .....

اینجاست که شرایط اقلیمی و مسئله آب و آبیاری مصنوعی مطرح می شود. تصاحب خصوصی زمین هنگامی معنی دارد که آن زمین بارآور باشد، در آسیا. اما بخاطر قبل از آنکه صاحب زمین شدن فایده ای داشته باشد مي بایست آب آن زمین تامین می شد. مسئله آب این جا فقط به معنای ساده" کمبود " نیست، بلکه مسئله آب" زیادی"،" بی موقع "و یا غیرقابل دسترسی را نیز در بر می گیرد. در چنین شرایطی، گرایش به همکاری اجتماعی از گرایش به تصاحب خصوصی قوی تر است» (ثالث – همان)

خلاصه این که: «شیوه‌ی تولید آسیایی با عواملی که با تضعیف مالکیت خصوصی عوامل تولید در اقتصاد شکل می‌گیرند، مشخص می‌شود. از مختصات آن، وجود جوامع خودکفای روستایی، وابسته بودن بهره گیری از زمین به کار دسته‌جمعی، و رشد نازل نیروهای مولده است. در نتیجه‌ی همین عوامل، سرعت رشد و تحول در این ساختار کند و بطئی است ».**(سیف- همان)** ولی به این نکته باید توجه داشته باشیم که فقدان یا « ناچیز بودن مالکیت خصوصی بر زمین شرط لازم ولی نه بخودی خود کافی برای اثبات وجود شیوهٔ تولید آسیائی است **(سیف- باز خوانی مختصری ...لنین...)** واثبات وجود آن، به عوامل و شرایط دیگری هم نیازمند است که در ادامه بدانها پرداخته می شوند.

- وحدت بین کشاورزی و صنایع دستی :

احمد اشرف می‌نویسد: « مارکس پس از مطالعات بسیار به این نتیجه می رسد که " ویژگی اساسی نظام آسیائی " وحدت صنایع دستی و کشاورزی در قالب اجتماع " ده " است. **(احمد اشرف - نظام فئودالی یا نظام آسیائی).** و باید اضافه شود که دراین چنین جماعاتی، بخش عمدهٔ محصولات به صورت کالا در نمی آید، یعنی در بازار مبادله نمی شود،زیرا که این بخش عمده به مصرف می رسد. به گفتهٔ مارکس "تولید در چنین جماعتی مستقل از تقسیم کار ناشی از مبادله کالاها در کل جامعه است" و بهمین دلیل، فقط مازاد محصول است که بصورت کالا در می آید، آنهم " موقعی که

مازاد بدست دولت رسیده باشد" که از زمان های بسیاردور بخشی از تولیدات را بصورت جنس بعنوان مالیات زمین دریافت می کرده است » **(سیف- باز خوانی مختصری ...مارکس...)** و مارکس در"دست نوشتهٔ "صورت بندی های اقتصادی پیشا سرمایه داری" می نویسد : « از جانب دیگر، در آسیا این واقعیّت که مالیات های دولتی اساساً از اجاره های قابل پرداخت جنسی تشکیل شده است، وابسته به شرایط تولید است که با تداوم و نظم پدیده های طبیعی باز تولید می شوند. و این شیوهٔ پرداخت به نوبهٔ خود به حفظ شکل باستانی تولید تمایل پیدا می‌کند». و از قول دکتر خنجی می خوانیم که: «رانت جنسی درآسیا پایهٔ یک نظام اجتماعی راکد را تشکیل می دهد و این به سبب انضمام صنایع خانگی و کشاورزی است که باعث می شود هر واحد تولیدی به صورت یک دنیای مستقل و مجزّا درآید » و« درطریقهٔ آسیایی،عامل اساسی بنیان، عبارت است از وحدت حرفه ها و کشاورزی که سبب می شود جماعت در درون خود، از عهدهٔ جمیع حوائج خویش برآید و یک اقتصاد کامل و مسدود بوجود آورد ». **(نقل قول ها از دکتر خنجی- همان)** و مارکس وحدت بین صنایع دستی و کشاورزی در درون جماعت ها را عامل اساسی بنیان آنها می داند که خودکفا، کامل و مسدود اند و صنایع دستی به کشاورزی منضم است.

نکته دیگری که مارکس مطرح می کند تفکیک فاصلهٔ زمانی طولانی بین زمان کار و زمان تولید (یا دقیق تر برداشت محصول) در جوامع خودکفای روستایی است.وی با مثال های متعدد،از فاصلهٔ زمانی کاشت بذر تا برداشت محصول، و یا تولید شراب وغیره، نتیجه می گیرد که : « این اختلاف موجود بین زمان کاروزمان تولید در واقع، اساس طبیعی ادغام کشاورزی با صنایع کمکی روستایی است». **(سیف-همان)** و به قول دکتر خنجی « نسبت بین ساعات کاربرزمین و ساعات فراغت، (یا زمان تولید)، در طول تاریخ مقیاس و ملاک تکامل نیروهای مولده است و نیز درجهٔ تکامل فردیّت انسان را مشخّص می سازد» **(خنجی- همان)** و می دانیم که: « به عقیدهٔ مارکس بازدهی کار با دو مجموعهٔ عوامل تعیین می‌شود .اولاً، درجه رشد جامعه به صورت تولیدات اجتماعی شده و ثانیاً، شرایط فیزیکی. این شرایط خود دو دسته اند. بشر و طبیعت پیرامون بشر. شرایط فیزیکی خارجی خود به دو گروه تقسیم می شوند: ثروت طبیعی به صورت ابزار لازم برای بقاء، مثل خاک حاصل خیز و آبی که ماهی داشته باشد» وادامه می‌دهد که :« درجوامعی که زمین حاصلخیزتری دارند وآب و هوای شان مساعد تر است (مقدار کارلازم برای حفظ وبازتولید تولید کننده بهمان نسبت کمتر است)» و« هرچه که شرایط اقلیمی نامساعدتر باشد، تمرکز روزهائی که کار صورت می گیرد، بیشتر می شود. ناگفته

پیداست که همین وضعیت در دیگر کشورهائی که به تعبیر مارکس شیوۀ تولید آسیائی داشته اند، برای مثال، هندوستان و ایران نیز صادق بود». **(نقل قول ها - سیف- همان)**

- تقسیم کار ثابت :

یکی دیگر از مختصّات جوامع خود کفای آسیایی، تقسیم کار ثابت در درون این گونه جوامع است.این تقسیم کار بدین دلیل ثابت خوانده می شود که تغییرات آن بسیار کم ونا چیز است. و« عمدتا موروثی است که از نسلی به نسل دیگر و از پدر به پسرمنتقل می شود».**(مارکس) وی** ادامه می دهد که : « دربین اعضای یک جماعت، مشابهت چشم گیری از نظر کار تولیدی وجود دارد». بویژه این تقسیم کار ثابت از یک طرف ادغام صنایع دستی و کشاورزی را تقویت کرده و تداوم می بخشد و از طرف دیگر سادگی سازمان تولید به مثابۀ امری موجب تحوّل بطئی و "غیر قابل تغییر بودن " جوامع آسیایی و دیرپایی آن می گردد. و به قول مارکس:« سادگی سازمان تولید در این جماعات که دائماً خود را تولید و بازتولید می‌کند، یکی از بنیان‌های اساسی بطئی بودن تغییر و تحوّل در این جماعات است ». **(سیف- موانع تاریخی رشد....)**

همچنین باید درنظر داشت که:« قوانینی که در این جماعات تقسیم کاررا سامان می دهد، در واقع همانند قوانین طبیعت هستند؛ واز طرف دیگر، صاحبان حرف، بدون آنکه اتوریتۀ سامان دهنده ای بالای سرشان باشد، مستقل از یکددیگر به فعالیت خود ادامه می دهند وازهمین نظر، سازمان تولید در این جوامع بسیار ساده است. این ساده بودن سازمان تولید است که "کلید رمزغیر قابل تغییر بودن جوامع آسیایی را بدست می دهد"، غیر قابل تغییر بودن جامعه در تناقض چشم گیری با تغییرات دائم دولت های آسیایی وسلالۀ حکومت گر قرار می گیرد. با این همه، " شالودۀ و زیر بنای اقتصادی جامعه با وجود طوفان درآسمان سیاسی"، دست نخورده باقی می ماند».**(سیف- بازخوانی ...مارکس...)**

و ادامه می دهد که : « مناسبات و ارتباطات گسترده و روزافزون جوامعی چون ایران که شرایط داخلی مطلوبی ندارند، با جوامع متکامل‌تر، مکانیسم تعادل‌آفرین نظام آسیایی‌شان را درهم می‌ریزد و از این زمانه به بعد است که مشکلات و مصایب این جوامع به صورت مزمن درمی‌آید. ساختار آسیایی نه فقط از درون متلاشی نمی‌شود، بلکه کاملاً متلاشی نمی‌شود. جماعت‌های خود کفا اما متحوّل می‌شوند – یعنی بخش به‌اصطلاح صنعتی‌اش منهدم می‌شود- ولی ساختار سیاسی خودکامه در جامعه به‌همان شکل و شمایل گذشته تداوم می‌یابد ».**(سیف – موانع تاریخی رشد....)**

مارکس به سادگی ساختار جماعت و تحول بطئی آن توجه کافی مبذول می دارد و در تحقیقات اش « به این نتیجه می رسد که ریشۀ اصلی تداوم این مرحله از تقسیم کار ابتدایی در توسعه نیافتگی مالکیّت

خصوصی ارضی نهفته است».**(ثالث- همان)** و تقسیم کار در جامعه هندوستان را " تقسیم کار موروثی" می خواند و آن را منتج از نظام کاستی می داند.

از نظر مارکس « موروثی بودن حرفه ها در نظام کاست های شرقی و حق انحصاری اشتغال به حرفه ها در سازمان های تولید صنفی قرون وسطایی (کورپوراسیون ها) ، حرفه ها را متحجّر می سازد و از تقسیم یک کار به اجزاء مختلف یعنی از توسعهٔ تقسیم کار جلوگیری می کند و مانع رشد تولید وترقّی بازدهی می گردد».**(خنجی ارزش نظریه....)** واز نظر وی بافندگی پارچه های زیبا و با دوام داکا وغیره در هندوچین یا قالی بافی در ایران، علیرغم پیچیدگی های خود، در مقایسه با مانوفاکتورغربی، کاری عنکبوت گونه است یعنی « در مانوفاکتور آسیایی، مهارت موجود شبیه مهارتی است که عنکبوت در تنیدن تار دارد».**(مارکس)** و ادامه میدهد که: « در مانوفاکتور کشورهای آسیائی (برای نمونه در هند) محصولات بدون"سرمایه، ماشین، تقسیم کار" تولید می شوند در حالیکه در مانوفاکتور اروپائی وجود این عوامل، یعنی سرمایه ، ماشین و تقسیم کار، باعث تسهیل کار مانوفاکتور شده است». **(سیف- باز خوانی ... مارکس...)**

با توجه به تفاوت تقسیم کار در مانوفاکتورآسیایی و" تقسیم کار در آن جامعه" این نقاط افتراق، برجسته تر می شود. « برای پیدایش تقسیم کار در مانوفاکتور لازم است که تقسیم کار در جامعه به درجه معینی از تکامل رسیده باشد».**(سیف –همان)** زیرا که «لازمهٔ پیدا شدن تقسیم کار در جامعه، جدائی شهر و روستاست که مبادلهٔ فرآورده ها را ضروری می سازد و این مبادله، در مسیر تحول و تکاملی خویش باعث پیدایش تقسیم کار بیشتر در جامعه می شود». و نیزمی دانیم که « بازار محدود امکان رشد افقی صنعتگر را در جامعه آسیایی، از وی سلب می کند». **(سیف-همان)**

از دیگر پیآمد های این تقسیم کار ثابت، وجود تعاون ساده در جوامع آسیایی است که در سطح بسیار نازل صورت می گرفته است و دلایل آن برمی گردد به مالکیّت عمومی عامل تولید (زمین) و وابستگی فرد به جماعت همانند: «همان قدر که یک زنبور می تواند از کندو جدا شود». **(مارکس).**

در یک مانوفاکتوراروپایی که « " شمارهٔ افزایش یابنده ای از کارگران که در کنترل یک سرمایه دار باشند"، نقطه طبیعی شروع تعاون و تولید مانوفاکتوری است، با این حساب، روشن می شود که شرایط لازم برای رشد تولید مانوفاکتور در جوامع آسیائی وجود نداشته است». **(سیف-همان)** و تقسیم کار اجتماعی بین صنعت و کشاورزی صورت نمی گرفته است.مثلا « درهندوستان، روستا هم فعالیّت کشاورزی، هم فعالیّت پیشه ای و صنفی را خود انجام می دادند ».**(ثالث –همان)**

- نقش شهر وروستا، مبادله کالایی و سرمایهٔ ربائی :

از دیگر مواردی که بنابر نظر مارکس باید به آنها توجه کرد، نقش شهرو روستا، مبادله کالایی و سرمایه ربائی است. این عوامل بهم وابسته اند وبریکدیگر تأثیرات بزرگی دارند. شهرها در جوامع آسیائی محل هایی هستند برای سکونت فرمانروا، حکام و اصحاب امیران و لشکریان که باری هستند بردوش روستاها و مصرف کننده اند، یعنی محل مصرف اضافه تولیداند و نوع دیگری از شهرها، مناطقی است که برای تجارت خارجی مناسب است و تجّاری که اغلب سفیران دولتی هم هستند. شهرهایی که وجود دارند، در واقع مراکز اداری اند. مراکز مبادله نیستند، بلکه مراکز پیشه‌وری هستند. محصولات اضافه روستاها به شهرها می آیند و نیاز پیشه‌وران- که در واقع خدمتکاران دولت اند- ویا اعوان و انصار حکومتی اند، را برآورده می کنند. خلاصه اینکه بقول تراب ثالث : « شهرها در وجه تولید آسیائی در واقع یا مراکز نظامی- اداری دولت اند یا ایستگاه هایی در مسیر تجارت خارجی. شهر نشینان کم و بیش همگی مستخدمین دولت اند.». وادامه می دهد که: «آن چه ما در شهر های اروپایی پیشه ور و صنعتگر مستقل می نامیم، در این جا در واقع متشکّل از کسانی است که برای خدمت به دیوان سالاران و نظامیان در شهر جمع شده اند، یا با دعوت یا با زوربه شهر آورده شده اند (**ثالث –همان**) خلاصه اینکه در طریقهٔ آسیائی، شهر کانون مصرف (انگل صفت) است و روستا خراج دهنده است. و این رابطه از کانال حکومت که مالیات ها (خراج ها) را می ستاند، صورت می‌گیرد. و نیز می دانیم که تنها "محصول اضافی اجتماعی" اضافه بر مصرف که آنهم وقتی که به شکل مالیات ("خراج") در اختیار دولت قرار می گیرد، یا درواقع غصب می‌شود، بصورت کالا در می آید و از طریق دولت به شهرمی رسد، پس می توان گفت که : « عملاً جز این رابطهٔ غصبی، مبادلهٔ دیگری بین شهر و ده وجود ندارد».(**ثالث- همان**)

بر خلاف غرب که صنعت پیشه‌وری از روستا کنده شد و به شهرها رفت، در جوامع آسیائی در روستاهای خود کفا، هم کشاورزی، هم صنعت و هم تجارت در یک جا انجام می گرفت. مالکیت جمعی برزمین، جوامع خود کفا (تأمین همه نیاز بوسیله خود)، تقسیم بدوی کار و انضمام بی واسطه کشاورزی و حرفه ها، تکامل بطئی و کند نیروهای مولده، پراکندگی روستاها، عدم وجود راه ها و ارتباطات مناسب، تولید جدا و مستقل از تقسیم کاری که در اثر مبادله بوجود آمده باشد، همه اینها باعث می شده که میان روستا به عنوان منبع تولید و شهر به عنوان مصرف کنندهٔ تولیدات کشاورزی، مبادله محدود باشد و صنایع دستی در درون شهرها رشد نکند. بنابراین مبادله بین شهر وروستا به گستردگی اروپا نبوده و این ساختارمانع گسترش مبادلات کالایی شده است. و خلاصه این که : « روستاهای خود کفا سدّ مهمّی در برابر رشد مناسبات کالایی بودند ».(**ثالث –همان**)

این عدم جدائی صنایع شهری و روستایی موجب می شود که بجای توسعه تقسیم کار اجتماعی، عدم رشد تقسیم کار اجتماعی پدید آید و دیر پا و طولانی شود و این به نوبه خود نیز امر مبادله را محدود و دشوار می سازد، زیرا که : « لازمه پیدایش تقسیم کار در جامعه، جدایی شهر و روستا است که مبادله فرآورده ها را ضروری می سازد». **(سیف- همان)** وهمان طور که می دانیم که مبادله در درون جماعت ها صورت نمی گیرد و یا بسیار ناچیز است زیرا که « لازمه‌ی پیدایش مبادله در درون جماعت، علاوه بر رشد نیروهای مولده، این است که افراد بر تولید مازاد خود حق و حقوق بلاشرط داشته باشند و بتوانند مازاد خویش را با مازاد دیگران، که آن‌ها نیز باید در همین شرایط باشند، مبادله کنند ». **(سیف- موانع تاریخی رشد...)** و اگر محصول اضافه ای باشد، مبادله در بین جماعت ها ی همجوار صورت می پذیرد.

در وجه تولید آسیایی تبدیل محصول به کالا به کندی وبطئی رخ می دهد، چونکه در این جوامع عدم رشد تقسیم کار اجتماعی مانع بزرگی است. این امر آشکاری است که : «مبادله و تقسیم کار سبب رشد یکدیگر می شوند ». ولی باید توجّه داشت که: « مبادله بدون تقسیم کار وجود ندارد ولی تقسیم کاربه تنهایی برای ایجاد مبادلهٔ خصوصی کافی نیست. برای رواج مبادلات خصوصی، تولید خصوصی و مالکیت خصوصی لازم است».**(نقل قول هااز خنجی – همان)** در نزد افرادی که براساس تملک عمومی و اداره مشترک وسایل تولید، با یکدیگر تشکیل اجتماع داده اند، مبادله آزاد صورت نمی گیرد، به گفتهٔ مارکس، «تولید در چنین جماعتی مستقل از تقسیم کار ناشی از مبادله کالاها در کل جامعه است و به همین دلیل، فقط مازاد محصول است که به صورت کالا در می آید، آنهم "موقعی که مازاد به دست دولت رسیده باشد" که از زمان های بسیار دور، بخشی از تولیدات را به صورت جنس به عنوان مالیات زمین دریافت می کرده است ».**(سیف- همان)** و یا به نظر خنجی : « مبادله در ابتداء بین چند جماعت پدیدار می شود و این براساس ارزش استعمال (مصرفی) است و نه مبادله، اضافه محصول ها با هم مبادله می شوند (مبادله مستقیم جنس با جنس یا تروک). بدون وجود مالکیت خصوصی، تقسیم کار به تنهایی نمی تواند موجب رواج مبادله گردد. اگرچه مبادله خصوصی مستلزم وجود تقسیم کار است ولی عکس آن درست نیست، مثلاً در بین اقوام پروئی، علیرغم تقسیم کار فوق‌العاده، مبادله خصوصی یا مبادله به صورت کالا وجود ندارد». **(خنجی-همان)** و بقول مارکس « واحدهای اجتماعی پرت افتاده ازهم که باعث کندی مبادله می شوند، به پرت افتادگی بیشتر این جوامع منجر می‌شود ». و ممکن است که هزارسال بگذرد و روستا بهمان شیوه قدیمی زندگی کند ومبادله در درون جماعت ناچیز و انباشت ثروت هم نا چیز بماند.

بعلاوه، خودکفائی روستاهای پراکنده که باعث عدم رشد مناسبات کالایی می شود، موجب می گردد تا لایۀ سرمایه تجاری نیز شکل نگیرد، (در حالیکه در اروپای قرن سیزده به بعد دیده شده است)، زیرا نه تنها مبادله و تقسیم کارکه سبب رشد یکدیگر می شوند، محدود وناچیز اند بلکه می دانیم که : « سرمایۀ ربائی عمدتاً مربوط به دوره ای است که با تولیدات کوچک و تولید کنند گان خرده پا خصلت بندی می شود». **(سیف- همان)**

وقتی « بخش عمدۀ تولید برای مصرف جماعت است و در نتیجه، به بازار و مبادله در بازار نمی رسد ». **(سیف-موانع تاریخی رشد...)**، و در شرایط عدم رشد و ناچیز بودن تجارت و مبادلۀ کالائی، نه تنها سرمایۀ ربائی رشد نمی کند، بلکه به علت عدم امنیّت اجتماعی و سیاسی، دفینه سازی و خزائن پنهان رواج می گیرد واز چرخۀ اقتصادی بر کنار می ماند، در نتیجه بورژوازی تجاری وسرمایۀ تجاری نیز رشد نمی کند و عملکرد درست خود را پیدا نمی‌کند، زیرا که از یک طرف نیاز به تجّار دارد : « طبقه‌ی تجّار یا بورژوازی تجاری آن گروه افرادی هستند که صاحب پول، سرمایه‌ی تجارتی‌اند و با هدف مشخص کسب سود بیش‌تر وارد مبادله می‌شوند». **(سیف- همان)** و از طرف دیگر وابسته به سرمایۀ تجاری است: « سرمایۀ تجاری در این میان نقش واسطه را ایفا می نماید و تداوم مبادلۀ کالا ها را بوسیلۀ خرید و فروش تأمین می کند ».**(خنجی-همان)**.

همچنین باید در نظر داشت، که ربا خواری از طریق قرض دادن پول، در چرخۀ اقتصادی و تولیدی قرار نمی گیرد، « در طریقۀ آسیائی، ربا می تواند مدت های مدید وجود داشته باشد بدون آنکه چیز دیگری جز انحطاط اقتصادی و فساد سیاسی پدید آورد».**(خنجی-همان)**. بعلاوه نکته دیگر آن است که نه تنها شهرها در اینجا مثل اروپا سرمایۀ تجاری را رشد نمی دهند، بلکه « تجّار نیز دراین جا نه نطفه های اولیه طبقه سرمایه دار بعدی بلکه صرفاً خریداران اجناس برای دستگاه دولتی هستند». **(ثالث –همان)**

جمع بندی کنیم :

برای آن که جمع بندی ملموس و جامع باشد، تصویرو شمایی که مارکس از جماعات "کشاورزی آسیایی درهندوستان" توصیف می کند، با ترجمۀ محمد علی خنجی و بر گرفته از مقالۀ ارزشمندش **(ارزش نظریۀ "وجه تولید آسیایی" و تاریخچۀ آن)** نقل می شود:

« این جماعات کوچک و بسیار کهن هندی که می توان ردّ انها را تا قدیم ترین اعصار بدست آورد و هنوز هم بعضأ وجود دارند، بر اساس تملّک عمومی زمین، براساس انضمام بی واسطۀ کشاورزی و

حرفه ها و براساس یک نوع تغیر ناپذیر از تقسیم کار، بنا شده اند. این نوع تقسیم کار، هربار که جماعت جدیدی تشکیل می یابد، الگو و سرمشق قرار می گیرد. جماعات مذکور که روی زمینی به وسعت یک صد تا یک هزار آکر مستقر هستند، سازمان های تولیدی کاملی را تشکیل می دهند که از عهدۀ جمیع حوائج خود بر می آیند. قسمت اعظم محصول به مصرف بی واسطۀ جماعت اختصاص می یابد و به هیچ وجه شکل کالا به خود نمی گیرد و به این ترتیب ، تولید جدا و مستقل از تقسیم کاری است که در جامعۀ هندی، در اثر مبادله بوجود آمده است. تنها آن قسمت از محصول که اضافه بر مصرف است، به صورت کالا در می آید و ابتدا در اختیار دولت قرار می گیرد که از قدیم ترین ازمنه، قسمتی از آن را به عنوان رانت زمین به صورت جنس در یافت می دارد.این جماعات در بخش های مختلف هند، شکل های متفاوت به خود می گیرند.در ساده ترین صورت، جماعت، زمین رابه طور اشتراکی مورد استفاده و کشت وزرع قرارمی دهد و محصول را بین اعضا (ی) خود تقسیم می نماید. در حالی که هر خانواده در مسکن خود به کارهای خانگی از قبیل ریسندگی وبافندگی وغیره اشتغال دارد...... قانونی که تقسیم کار را در درون جماعت تنظیم می کند با آمریّتی نظیر آمریّت یک قانون طبیعی عمل می نماید، در حالی که هر پیشه ور درخانۀ خویش یا در کارگاه خود، برحسب روش مرسوم ولی با استقلال و بدون برخورد با هیچ نوع آمریّتی، تمام اعمالی را که در قلمرو صلاحیّت اوست، انجام می دهد. سادگی سازمان تولیدی این جماعت که از عهدۀ تمام حوائج خود برمی آیند، دائماً به همین صورت تجدید می شود و ادامه می یابد واگر یک بار برحسب اتفّاق یکی از آن ها از میان برود، مجدداً در همان محل و با همان نام، یک جماعت جدید تشکیل می یابد و این امر کلید رمز تغییر نا پذیری جامعۀ آسیایی را بدست می دهد، تغیر نا پذیری (ای) که به وجهی شگفتی آور، با انحلال و تشکیل پی درپی دولت های آسیایی و تغییرات شدید و مکرّر سلسله های سلطنتی متناقض است.شالودۀ عناصر اصلی اقتصاد جامعه از تأثیر جمیع تشنّجات قلمرو سیاسی دور و برکنار می ماند ». و خنجی می افزاید که:« نمونه ای که مارکس در کاپیتال از یک جماعت هندی بدست می دهد، در خطوط کلّی، انواع این جماعات در ایران، افغانستان و ماورالنهر و نیز به طور کلّی در ایران زمین و تقریباً سراسر آسیا و شرق و در میان اسلاوها و ساکنان قدیم رُمانی و آمریکای قبل از کلمب و غیره و اسلاف کمون های کشاورزی اروپا را می تواند شامل گردد».(**همان منبع مذکور)**

منشاء مالکّیت جمعی (مالکیّت اشتراکی ویا قبیله ای)، موقعیّت تولیدکنندگان مستقیم (وابستگی به جماعت و زمین)، ادغام کشاورزی و صنایع دستی ، تقسیم کار ثابت وبدوی، سازمان سادۀ تولید و

تعاون ساده، اخذ مالیات جنسی، پراکندگی روستاها (بدلیل مسئله آب و فقر طبیعت)، عدم وجود راههای ارتباطی مناسب، تقسیم کار اجتماعی محدود، عدم رشد مناسبات کالائی وتجارت محدود، رابطه نامتوازن شهرو روستا و نقش آنها درتداوم این وضعیّت درزمان طولانی، عدم جدایی صنعت شهری از روستایی، تأثیر ناچیز سرمایۀ ربائی بر ساختار اقتصادی جامعه و دفینه سازی ها، وغیره مواردی اند که در" کلیّت خود" و در ارتباط با هم، ویژگی‌ها ومختصات ساختاراقتصادی وجه تولید آسیایی را می سازند که، در جوامع خود کفا ی روستایی تبلور دارند که رکود، تعییر ناپذیری (تحوّل بسیار بطئی و کند) از خصایص آن هستند.

ادامه دارد...

یوسف زرکار - اکتبر 2023 – مهر 1402

نقش و اهمیّت شیوۀ تولید آسیایی- بخش سوّم و پایانی

- ساختار سیاسی – اجتماعی :

در توضیح و بررسی ساختار سیاسی- اجتماعی در شیوۀ تولید آسیایی، به موارد مهم زیرین یعنی دولت، طبقه و دین پرداخته می شود:

#- دولت، دین و طبقه:

میدانیم که : بطور کلی « هر طریقه از تولید بنیاد های قضایی مخصوص به خود و یک نوع خاص از حکومت و غیره را سبب می شود».**(خنجی -همان) و** « شرایط تولید هر دوره موقف عناصر را تعیین می‌کند و جمیع شئون اقتصادی و اجتماعی را مشخص می سازد. مثلاً در عصری که سرمایه داری غالب است، جمیع عوامل تابعی از آنند و درعصر برتری تولیدات کشاورزی، همه شئون تابعی از مالکیت ارضی اند». **(خنجی-همان)** « شیوه‌ی تولید آسیایی به‌همان اندازه که نظریه‌ای در مورد شیوه‌ی تولید است، نظریه دولت نیز هست. این بدان خاطر است که دولت در این نظریه به‌عنوان يك متغيير مستقل مورد تأكيد قرار گرفته است».(**سیف- به نقل از رزیتا محمدی- شیوۀتولید آسیایی)**

#- دولت :

اکنون ببینیم که دولت آسیائی چگونه شکل گرفته ومنشأ آن کدام است و چه نقشی دارد؟

میدانیم که : « قبل از دورانی که بشر وارد مرحله کشور سازی و دولت سازی شود، قبایل بشری، قبایلی بودند پدرسالار که هنوز به طبقات تقسیم نشده‌اند و مالکیت خصوصی بر"وسایل تولید " شکل نگرفته است».**(ثالث -همان)** » ومیدانیم که: (نخست جماعت بوده است و عده ای خادمان و مباشران امور آن، در مراحل بعد همگام با افزایش تولید و ترقّی میزان بازدهی کار انسان، « جامعه و مباشر » کم کم جای خود را به « تابع و متبوع » و آن گاه به « حاکم و محکوم » و سپس به « استثمار شونده و استثمار کننده » واگذار کرده اند و پا به پای این تغییرات، اختلاف در سطح ثروت، مستمند و غنی و به نوبۀ خود تقسیمات ثانوی و گروه های اجتماعی " کاست ها " بوجود آمده اند.) و « در میان قومی که از جماعات کوچک و مستقل تشکیل یافته باشد، جماعاتی که منافع اقتصادی مشابه دارند ولی مشترک ندارند، در چنین قومی، سلطه دولت به شرط لازم ادامه حیات در می آید». و « درمیان اقوامی که به جماعات روستایی کوچک ومستقل تقسیم می شوند، دولت های مقتدر ومستبد ظهور

می کنند: دولت استبدادی که ازمیان چنین اقوامی سربرمی آورد، ناشی از جماعات روستایی نیست ، بلکه برفراز آنها قرارمی گیرد و با شدّتی هرچه تمام ترآنها رامورد استثمار قرار می دهد.....
درمیان اقوام آریایی آسیا ونیز درمیان روس ها، ظهوراین دولت استبدادی مربوط به زمانی است که هنوز جماعات درشکل عتیق خود هستند. عین دورانی که هم مالکیت ارضی برطریقه ی اشتراکی است وهم کشت وزرع بطور جمعی وبه حساب جماعت صورت می گیرد؛ به عبارت دیگر درمیان آرياييان آسیا و روسیان، ظهور دولت مقدّم برپدیدآمدن مالکیّت فردی است ». و می افزاید که : « در میان اقوام آریایی آسیا و رُمیان، ظهور این دولت مربوط به زمانی است که جماعات در شکل عتیق خود هستند، یعنی دوره ای که مالکیت اشتراکی و کشت وزرع هم جمعی است. به عبارت دیگر در میان آریائیان آسیا و رُمیان، ظهور دولت مقدم بر مالکیت فردی است» و نتیجه می گیرد که:« بدین جهت به نظر مي رسد که در شکل اروپایی تکامل، نخست جامعه به طبقات تقسیم می شود و سپس از تعارض منافع طبقات، دولت نشات مي گیرد، ولی در شکل شرقی تطوّر، نخست دولت پدیدار مي شود و جامعه به دو دسته تقسیم مي شود، طبقه حاکم و طبقه تحت حکومت، یا طبقه استثمار کننده و طبقه استثمار شونده». **(نقل قول ها از خنجی- همان)** و یا «هنگامی که در اثر جنگ یا توافق، مسئله اتحاد و همکاری ایل های مختلف (یعنی ایجاد کشور و دولت) در دستور قرار می گیرد، نقداً سازمان های اداری - اجرایی نیرومندی برای انجام این گونه "خدمات اجتماعی"در بین ایل ها شکل گرفته است که تصاحب و کنترل آن به مراتب پر امتیازتر است تا تصاحب اراضی کشاورزی. فراموش نکنیم که رقابت های قبلی ایل ها نقدا این گونه سازمان های اجتماعی را در حوزه های نظامی ایجاد کرده است. از دل همین سازمان ها دولت" آسیایی" شکل می گیرد. بنابراین هر چند در آسیا تقسیم جامعه به طبقات و رشد مالکیت خصوصی از اروپا عقب تر بود، شرایط برای ایجاد دولت های متمرکز و نیرومند آماده تر است». و« بنابراین دولت آسیایی که از میان ایل های پدر سالار پدیدار می شود همان شکل مالکیّت جمعی ایلی را مبنای مشروعیت خود قرار می دهد». **(نقل قول ها از ثالث- همان)**

اگر به تعریف کلاسیک از دولت توجه کنیم که بنابرآن : « دولت ارگان طبقاتی است »، در می یابیم که پیدایش طبقات در یک فرماسیون اقتصادی - اجتماعی و مبارزات آنها با هم، نیاز به دولت را ضروری می سازد تا امور جامعه را تثبیت و بمثابه نیروئی بالای سر جامعه نظم را برقرار سازد. اما در شیوه تولید آسیائی امور چگونه است؟ در شیوۀ تولید آسیائی نیز ساختار اجتماعی - سیاسی که برخاسته از فرماسیون اقتصادی آن است، ویژگی و پیچیدگی های خاص خود را دارد، اندکی پیچیده است و این پیچیدگی درک مسئله را کمی مشکل می سازد، اینجاست که دوگانه یا دو وجهی مارکس که

قبلاً اشاره کردیم، می تواند به کمک مان بیاید : « رابطه تولید کننده مستقیم با شرایط عمده تولید، (زمین) » و « نحوه اخذ مازاد تولید از تولیدکنندگان مستقیم». و می توان افزود که : « شیوه‌ی تولید آسیایی نیز همانند فئودالیسم نظامی است که در آن زمین، ابزار تولید می‌شود. فرق این نظریه با فئودالیسم در آن است که شیوه کسب مازاد از طریق مالیات‌بندی بوسیله دولت صورت می‌گیرد. همه مازاد توسط دولت کسب می‌شود و دولت مالك ثانوی دارایی ارضی و صنعتی است ».(**مسعود پورفرد - شیوه تولید آسیایی در ایران)**

مالکیت جمعی قبیله ای، نیاز به کار دسته جمعی و اشتراکی برای آماده سازی شرایط تولید (آب و زمین) را ضروری می سازد و یا به قول انگلس در این سرزمین ها یعنی سرزمین های آسیایی « آبیاری مصنوعی اولین شرط تولیدات کشاورزی است و باید از سوی جماعت یا ایالت و یا حکومت مرکزی فراهم شود» **(سیف- به نقل ازکیومرث دهقانی-در باره ی نظام فئودالی و آسیایی)** و به عبارت دیگر « بطور اساسی نهاد های خودکفا وخود گردان محلّی سیستم آبیاری سنّتی ایران را ایجاد، حفاظت و اداره می کردند» **(م- پورفرد- همان)** واز این جا "اهمیّت خاص" آبیاری مصنوعی نیز آشکار می شود. وهمین ضرورت است که ایجاد یک اتوریته و سازمان اجرائی - اداری برای امور جماعات را پدید می‌آورد. یعنی « بر فراز جماعت عنصری قرار می گیرد که تجسّم وحدت عالی جماعت است» **(خنجی- همان)** (خان، حاکم یا فرمانروا).و یا به گفتهٔ مارکس : « ضرورت ابتدائی اقتصادی و استفاده مشترک از آب، دخالت نیروی متمرکز حکومتی را ضروری گردانید» و مسئله آب، اداره و کنترل آن یکی از " اساس مادّی قدرت" دولت آسیائی است.

« در این شیوهٔ تولید، حکومت یا شخص فرمانروا یگانه مالک واقعی زمین است و جماعات کشاورزی فقط مالک موروثی حق انتفاع هستند..... در آسیا حکومت با مالکیّت توأم است ».

(خنجی- همان)، بعبارت دیگر در این شیوه چون حکومت یا فرمانروا مالک واقعی است؛ پس حق تصرّف محصول اضافی و اخذ آن (مالیات یا خراج) را نیز دارد. ودر نتیجه اخذ مازاد ناچیز تولیدکنندهٔ مستقیم توسط خان، حاکم و یا دولت صورت می پذیرد و نه یک طبقه اجتماعی. بعبارت دیگر « سوال این جاست که چرا این مالکیت ایلی دراروپا عمدتاً به مالکیّت خصوصی ودر آسیا عمدتاً به مالکّیت دولتی منجر می شود؟ یا در واقع این که دولت در وجه تولید آسیایی چرا و چگونه قبل از پیدایش طبقات شکل می گیرد؟ اینجاست که شرایط اقلیمی و مسئله آب و آبیاری مصنوعی مطرح می شود. تصاحب خصوصی زمین هنگامی معنی دارد که آن زمین بارآور باشد، در آسیا اما بخاطر قبل از آنکه صاحب زمین شدن فایده ای داشته باشد، مي بایست آب آن زمین تأمین می شد.

مسئله آب این جا فقط به معنای ساده" کمبود "نیست، بلکه مسئله آب" زیادی"،" بی موقع "و یا غیرقابل دسترسی را نیز در بر می گیرد. در چنین شرایطی، گرایش به همکاری اجتماعی از گرایش به تصاحب خصوصی قوی تر است».**(ثالث- همان)** با توجه به اینکه «در جامعه آسیایی و روستایی ایران، وابستگی فرد به جماعت وجود دارد و با کار جمعی است که امکان تولید کشاورزی ممکن مي گردد، **(سیف – به نقل ازک-دهقانی همان)** آشکار است که «در جوامعی چون ایران که شرایط اقلیمی نامساعدی دارند، از همان آغاز بر سر راه پیدایش مالکیّت خصوصی عوامل تولید، موانعی بروز می کند». **(سیف- موانع تاریخی رشد مناسبات سرمایه داری در ایران)**

با این توضیحات به نظر می رسد روشن باشد که چرا در جوامع اروپائی مالکیّت ایلی به مالکیّت خصوصی ولی در آسیا به مالکیّت دولتی تبدیل می‌شود و نه تنها در جوامع آسیایی حکومت ها (دولت ها) قبل از پیدایش طبقات شکل می گیرند بلکه خود به مانعی در پیدایش، قوام و گسترش طبقات تبدیل می شوند و طبقۀاستثمارگر را شکل می دهند.

« از آنجا که در نظام آسیایی پادشاه مالکیّت اسمی تمامی اراضی را در اختیار دارد، دارای قدرت نا محدودی است که به وی اجازه هرگونه دخل و تصرفی را در زندگی رعایای خویش می بخشد. در نظام آسیائی پادشاه قدرت مطلقه دارد و دیگران چه رعیت، کسبه، بازاریان، تجارو حتی درباریان در برابر قدرت پادشاه وضعیت یکسانی دارند». **(کیومرث دهقانی –همان)** و این گفته مارکس این برداشت را دقیقتر می سازد که :« در استبداد آسیایی دولت سیاسی چیزی جزبولهوسی یک فرد نیست و دولت سیاسی مثل دولت مادّی یک برده است». یعنی در دولت آسیایی فرد پاد شاه قدرت مطلقه دارد و فعال مایشا است ، یا بقول سیف حکام «کیف مایشاء» هستند. وی می تواند علاوه بر پرداخت از خزانۀ دولتی، حق تصرف اراضی (حق انتفاع) را نیز ، به سران حکومتی، سرآمدان دیوان سالاری، روحانیون وابسته، فرماندهان نظامی و سران ایلات و عشایر واگذار کند و هر زمان که خواست پس بگیرد واز این واگذاری حق تصرف و اخذ مالیات، شکل گیری لایه های ممتاز در دولت های آسیایی و نا پایداری آن مشهود می شود.**(نقل به معنی- سیف)** این لایه های ممتاز و اشرافی "پیرامون دولت" یعنی : سران حکومتی، روحانیون و سران ایلات و عشایر کسانی اند که در حکومت مقامی دارند ویا بخاطرخدمتی به آن سهمیه ای گرفته اند، از یکطرف در اخذ مالیات یا خراج و انواع باج ها از توده ها و استثمار آنان شریك می شوند ولایه های طبقۀ حاکم استثمارگر را شکل می دهند و از طرف دیگر خود به مانعی در پیدایش و شکل گیری طبقات تبدیل می شوند. و این گفتۀ مارکس نیز روشنگر است که : «ارزش اضافی در جامعه‌ی برده‌داری به‌وسیله برده‌دار، در

جامعه‌ی فئودالی به‌وسیله‌ی فئودال، در جامعه‌ی سرمایه‌داری به‌وسیله‌ی سرمایه‌دار و در جامعه‌ی آسیایی به‌وسیله‌ی دولت غصب می‌شود لذا دولت و ادارات آن استثمارگران جامعه‌اند». **بعلاوه دولت** آسیایی از طریق بوروکراسی دیوانی - نظامی و با اخذ مالیات و بیگاری، ابزار کنترل قوی و بزرگی علیه جماعات کشاورزی در دست دارد که کنترل دولت برمازاد کشاورزی و مواد غذایی است و از این طریق کنترل بر بخش غیر کشاورزی را نیز تضمین می کند.**(نقل به معنی- سیف)**
«در وجه تولید آسیایی، نیرویی که بتواند قدرت استبدادی دولت مرکزی را کنترل یا محدود سازد، یا به زیر سئوال ببرد، بسیار ناچیز و ضعیف است».**(ثالث – همان)** یک دولت آسیایی یا به دلیل فساد درونی و زوال قدرت مرکزی و یا به دلیل جنگ و تهاجم به آن از هم می پاشد. و « جامعه بسرعت حالتی ملوک الطفوایفی بخود می گیرد و هرچه بیشتر به اضمحلال " نظام خدمات اجتماعی "که پیش شرط تولید اجتماعی اند، می انجامد». و ادامه میدهد که:« در هر دو صورت بدنبال شدت بحران اقتصادی ناشی از فروپاشی پیش شرط های تولیدی، پس از مدتی مجدداً با تقویت گرایش به تعاون و همکاری و یا با تهاجم و جنگ یک نیروی برتر، دولت آسیائی جدیدی شکل می گیرد».**(نقل قول ها ازثالث- همان) و** «هر آنگاه که تغییری پیش بیاید، تغییر در ساختار نیست، بلکه، بازتولید همان ساختار قبلی است که مستبد و خودکامه‌ی دیگری بر تارك آن نشسته است (آن چه را که بعضی‌ها درایران تئوری دور تسلسل و یا کمی عامیانه‌تر «تکرار تاریخ» می‌نامند). و در اغلب موارد، آنچه به دنبالش می‌آید، بازتوزیع این امتیازات است. این شیوه‌ی کار نه تنها مشخّصه‌ی انتقال قدرت از یك مستبد به مستبد دیگر است، بلکه وقتی که مسئله‌ی تغییر سلسله نیز پیش می‌آید، همین روایت جاری است». **(سیف-همان)** و در نتیجه " با وجود طوفان ها در آسمان سیاسی" و تغییرات پی در پی حکومت ها و خاندان ها، «شیوه‌ی حکومتی نیز بدون تغییر می‌ماند و مخروط خودکامگی همچنان همه‌جاگستر است».**(سیف-همان)** بعلاوه باید در نظر داشت که : « خود کامگی رابطه‌ی یك سویه‌ای است میان خدایگان و بنده که در آن تسلط سلطه‌گرانه از یك سو و تسلیم و انفعال از سوی دیگر وجود دارد». **(ک- دهقانی- همان)**

علاوه بر ویژگی دولت های آسیایی مبنی بر قدرت مطلق و انحصار حق مالکیّت، نقش و عملکرد یک دولت آسیائی بخوبی از این گفته انگلس (که مورد تایید مارکس هم هست) مستفاد می‌شود. وی یک حکومت نمونه وار شرقی را دارای سه شاخه می داند:

1- اداره مالیه (اداره غارت داخل کشور)

2- اداره جنگ (اداره غارت در داخل و خارج کشور)

3- اداره اموال عمومی (اداره تدارک برای تولید و باز تولید) و این آخری آن چیزی است که مارکس از آن بعنوان " کارکرد اقتصادی " محوّل شده به حکومت های آسیائی یاد می کند.

« برای نمونه در دورۀ حکومت دو قرنی سلاطین صفوی، شاه به‌عنوان نماد شخصی‌شدۀ خودکامگی همه‌جانبه ای که بر جامعه حاکم بود، علاوه بر ریاست بر ادارۀ «غارت در داخل» و «غارت در داخل و خارج» برای خویش، در فراهم آوردن پیش‌شرط های لازم برای تولید و بازتولید ادارۀ سوم یک نظام نمونه وار حکومت آسیایی - یعنی ادارۀ منافع عمومی- هم مسئولیتی به رسمیت می‌شناخت.
به‌همین منظور، اگرچه بخش عمدۀ مازاد جمع‌آوری‌شده از تولیدکنندگان مستقیم به وسیله شاه و وابستگان بوروکراسی حاکم حیف ومیل می‌شد، ولی بخشی هم صرف راه سازی، ساختن کاروان‌سرا و میهمان سراهای بین راه و حتی ترمیم نظامات آبیاری می‌شد».(**سیف- پیش درآمدی بر بررسی علل استبداد در ایران)** . بعلاوه « در چنین جوامعی (مثلا ایران با شریط کم آبی و خشک) ایجاد شبکه های زیر زمینی برای استخراج آب، کانال کشی و سد سازی برای انتقال آب از راه های دور، کنترل دشت های سیلابی و باران های موسمی و حفاظت و نگهداری از این شبکه آبیاری مصنوعی چنان درجه بالایی از سازماندهی جمعی را ایجاب می کند که از عهدۀ خانوار و تیرۀ خاصی بر نخواهد آمد و اغلب حتی فراتر از توانایی های يك ایل منفرد است.» (**ثالث- همان)** و همین امر بنوبۀ خود از یکطرف ابزار تحکیم قدرت دولتی و سلطۀ حکومت ها می گردد و از طرف دیگر نشانگر اهمیّت آبیاری مصنوعی دررشد و گسترش تولیدات کشاورزی است.

#- دین (مذهب) :

از زمان پیدایش جوامع قبیله ای و بعدها جوامع کشاورزی روستایی، مذهب در اشکال ساده خود و با خدایان گوناگون ساختۀ خود بشر، چه از نوع یاری دهنده و چه بازدارنده، همواره پشتیبان و حامی آنان تلقی می شده است و از زمان پیدایش طبقات و دولت ها و حکومت ها، دستگاه مذهبی در اشکال پیچیده ترخود نیز، همواره جزیی جدایی نا پذیراز سیستم دولت ها و حکومت ها در سلطه، تحمیق و استثمارتوده ها، بوده است و می باشد. زیراکه: « دین به کسی که تمام عمر زحمت می کشد و در فقر بسر میبرد، می آموزد که در این دنیا مطیع و صبور باشد و با امید به پاداش آخرت تسلّی اش می دهد» **(لنین- مقالۀ سوسیالیسم و دین و.....)** و این گفتۀ مارکس که :«دین افیون مردم است»همچنان با درخشندگی معتبر است.

مونتسکیو می گوید: «در استبداد شرقی همگان برابراند و تساوی شان در ترس و ناتوانی در برابر قدرت حکومت است» (**به نقل از کتاب: تبار شناسی استبداد ایرانی ما- ماهرویان**) و در چنین شرایطی « رابطه فرد با حکومت رابطه عبودیت است».(**خنجی -همان**)، زیرا که همگان در واقع " بردهٔ" حکومت اند. « وقتی که حکومت مالک واقعی است، پس میسّر و ممکن است که منشاء الهی داشته باشد». (**خنجی - همان**) این منشاء الهی مالکیّت و تداوم استثماربايد مشروعیت داشته وتوجیه پذیر شود، پس نیاز به دستگاه مذهب لازم و مستمر می گردد.
« در وجه تولید آسیایی دستگاه ایدئولوژیک مذهبی نیز به مراتب نقش نیرومندتری ازاروپا بازی می کند. بازتولید این نظام استثماری متمرکز، ظاهراً تغییر ناپذیر وهمواره تکراری، البته نیازمند دستگاه ایدئولوژیک نیرومند تری نیز خواهد بود که دائماً مشروعیت آن نظام را "مردم فهم" سازد. ایفای نقش واسطه بین قدرت مرکزی و تودهٔ تولید کننده در وجه تولید آسیائی چنان نقش شبه مستقلّی به دستگاه مذهبی اعطا می کند که غالباً چون دولتی در درون دولت عمل می کند. و این پدیده مختص اسلام یا دستگاه شیعه بعد از دوران صفویه نیست. در دوران ساسانیان هم کم و بیش همین وضعیت برقرار بود ». (**ثالث - همان**) و مونتسکیو نیز در کتابش "روح القوانین"، ضمن آنکه شکل حکومتی ایران، چین، هند و ژاپن را "استبداد شرقی" می خواند، می نویسد :«...در نظام استبدادی هیچ قدرتی در مقابل حکومت وجود ندارد و فقط قدرت مذهب است که گاهی در مقابل حکومت قرار می گیرد». (**همان کتاب ماهرویان**) و دکتر خنجی نیز می گوید که: «در طریقه آسیائی، پیشوایان مذهبی و روحانی به عنوان زعمای سیاسی یا مذهبی آمریّت دارند».
اگر فشرده به تاریخ ایران نگاه کنیم،از اعصار قدیم تا کنون، از یک طرف نقش دین (مذهب) را در توجیه پذیر ساختن دولت ها(حکومت ها) برای توده ها و در واقع مشروعیت بخشی به آنان و از طرف دیگر « ایفای نقش واسطه بین قدرت مرکزی و توده تولید کننده» برای منقاد کردن توده ها و تسهیل استثماررا مشاهده می کنیم، چه در زمان هخامنشیان با فرّ ایزدی و دستگاه مذهبی قدرتمند مغان، چه در دورهٔ ساسانیان با "شاه سایهٔ خدا"و سیستم کاستی موبدان تا سیطرهٔ اسلام. با استقرار حکومت های خلفا (اموی و عباسی) که حکومت ها را با قرائت اسلامی در اختیار داشتند، نقش دوگانهٔ دستگاه دینی عملاً به نقشی یگانه ارتقاء یافت.با استقرار حکومت شیعی صفویان وپس از آن در فاصلهٔ تقزیباً سه قرنی، دستگاه روحانیّت شیعه همواره بخشی از حکومت ها ودارای همان نقش دوگانه بوده است. از انقلاب سال 57 تا کنون بار دیگردر ایران، حدود نیم قرن است که حکومتی کاملاً دینی با نام ج.ا حاکمیّت دارد که با نظریهٔ ولایت فقیه (با تفسیر خاصی از امامت و ولایت که ریشه در اعصار قدیم

دارد) مشروعیّت اش را خداوندی می داند و خود نه تنها دیگر واسطه ای بین توده ها و قدرت مرکزی نیست بلکه مستقیماً حاکم مطلق و فعال ما یشا است. اما این امر آشکاری است که مذهب (دین) و حکومت مذهبی در تکامل تاریخی پایدار نخواهند ماند و این گفتهٔ درخشان مارکس بخوبی آنرا بیان می کند: «مذهب چیزی بیش از مراحل مختلف تکامل فکر بشر نیست.[چون] پوست های مختلف مارکه توسط تاریخ بدور افکنده می شود و انسان آن ماری است که این چنین پوست می اندازد».

(مارکس- در بارهٔ مسئلهٔ یهود)

دستگاه دین یا مذهب یعنی مؤسسات مذهبی،عبادتگاها، املاک وسیع یا اوقاف، خدّام مذهب یا همان زعمای مذهبی و روحانی همراه با ایدئولوژی مربوطه، که در حقیقت جفت جدایی ناپذیر حکومت ها و شاهان در اعصار و قرون بوده اند، در جوامع آسیایی بازمانده ای از شیوه تولید آسیایی اند.

#- طبقه :

اکنون ببینیم وضعیت " طبقاتی " در نظام آسیائی چگونه است؟

می دانیم که جوامع خودکفای روستایی در نظام آسیائی با مختصّات : مالکّیت جمعی، ادغام کشاورزی و صنایع دستی و تقسیم کار ثابت، مبادلهٔ ناچیز، وغیره و یا بطور کلی با رشد محدود و ضعیف نیروهای مولّد مشخص می شوند و نیرویی به نام دولت آسیائی به شیوه " استبداد شرقی" با انحصارمالکیت بر جامعه سلطه دارد. و نیز می دانیم که «عمده‌ترین مشخصه‌ی يك جامعه‌ی آسیایی این است که اشرافیت جاافتاده ندارد.....[پس] خودکامگی و مطلق بودن قدرت «مالك اعظم» کنترل ومحدود نمی‌شود».(**سیف- موانع تاریخی رشد مناسبات سرمایه داری در ایران)** مثلاً « در ایران نه تنها دولت نماینده هیچ طبقه‌ای از طبقات نبود، بلکه طبقات اجتماعی تحت سلطه‌ی دولت بودند و دولت همیشه به زور به قدرت می‌رسید و معمولاً با زور هم برکنار می‌شد». (**کاتوزیان به نقل از پور فرد- همان)**

بعلاوه می دانیم که : در این وجه تولید، دولت آسیائی قبل از پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات شکل می گیرد، دولت و لایه های وابستگان ممتاز به عامل بازدارندهٔ پیدایش طبقات تبدیل می شوند. زیرا که از یکطرف « میزان تحرک طبقاتی در میان پائینی ها در این وجه تولید بسیار پائین است است. تقسیم اجتماعی بین شهر و ده صورت نمی گیرد.... در چنین شرایطی گرایش دستگاه حاکمه به ایجاد کاست های منجمد بسیار قوی است. در هندوستان باز مانده های آن تا به امروز دیده می شود. در ایران دوره ساسانی نیز دولت عملا نوعی نظام کاستی را مستقرکرد» و از طرف دیگر

« محصول اضافی اجتماعی بصورت مالیات ("خراج") اخذ می شود که درتصاحب دولت است و نه طبقهٔ خاصی.».(**نقل قول ها- ثالث - همان)**

به نظر ایوا کوست جامعه‌شناس مارکسیست فرانسوی : « مشخصهٔ عمدهٔ تولید آسیائی عبارت است از فقدان یک طبقهٔ اجتماعی که بتواند مازاد تولید را به خود متعلّق سازد و از مردم استثمارکند، بی آنکه نیروهای مولّد را که بخش اعظم آن در اختیار روستائیان و قبایل قرار دارد، به مالکیت خصوصی درآورد ». (**ورداسبی 1357- نقل ازرزینا محمدی- همان)** همچنین « بخش عمده زارعین، مالک زمین نیستند که از آنها سلب مالکیّت شود و در ثانی حتی مالکیّت خصوصی هم در این جوامع منشاء مختلفی دارد و بدین معنا که از بالا یعنی از طریق تملیک بخشی از املاک دولتی توسط وابستگان به بوروکراسی حاکم تکوین پیدا می کند و نه با سلب مالکیّت از تولیدکنندگان مستقیم و این تغییر مالکیّت در بالا، مناسبات تولید کنندگان را دگرگون نمی سازد و تا مادامی که فروپاشی این جماعات تکمیل نشود، نمی توان از مالکیت خصوصی به معنای عام کلمه صحبت کرد». (**سیف-باز خوانی مختصری از....مارکس...)**

در واقع در شیوهٔ تولید آسیایی جامعه به دو بخش تقسیم می شود: بخش اقلیّت حاکمان و بخش اکثریّت محکومان، طبقهٔ استثمار کننده وتودهٔ بزرگ استثمار شونده (تولید کنندگان مستقیم) و به تبع آن« ما با بهره کشی در دو سطح در جامعه‌ی آسیایی مواجه هستیم. يك سطح استثمار در درون جماعات است، یعنی مناسبات بین تولیدکنندگان مستقیم و «ساکنان ارشد» و سطح دیگر، بهره کشی بین این جماعت ها و «قدرت مافوق» است، یعنی، حکومت مرکزی و حکام محلی و منطقه‌ای». **(سیف- موانع رشد تاریخی.....)** در ضمن «در جوامع زراعی، یعنی در مرحله ای که زمین شرط عینی حیات است، اگر انسان حق مالکیت بر شرط حیات خود را ندارد پس عملا خود موضوع مالکیت است. بقول مارکس، "برده ی آن است که وحدت جماعت را متبلور می سازد"، یعنی بردهٔ دولت!» **(ثالث - همان)** در نتیجه « خصلت تعیین‌کنندهٔ ترکیب طبقاتی جوامع آسیایی از دیگر جوامع پیشاسرمایه‌داری در مناسبات بین جماعات و قدرت مافوق نهفته است». (**سیف- همان)** و اصطلاح "رعیّت پادشاه" خود مورد گویایی است. در ضمن همین "رعیّت پادشاه"از امنیّت هم برخوردارنیست « البته همانند سرف، رعیّت مجبور است کشت کند ولی از سوی دیگرآن امنیتی را که سرف داشت ، رعیت ندارد ». (**سیف - مختصری از بازخوانی...مارکس...)**

بعلاوه ضرورت وابستگی فرد به جماعت نه تنها موجب عدم رشد فردّیت می گردد و جدائی دهقان از زمین و شکل گیری طبقات را بسیار کند و حتی ناممکن می سازد، بلکه این وابستگی فرد به جماعت موجب پیدایش فرهنگ قبیله ای نیز می گردد. (**نقل به معنی- سیف**)

پس در اینگونه جوامع چه بدلیل رکود و محدودیت تحرّک اجتماعی و چه بدلیل پائین بودن میزان تحرّک "طبقاتی"، روند تفکیک و شکل‌گیری طبقاتی بسیار ضعیف و محدود است.و « وجه تولید آسیایی امکان انکشاف طبقات مستقل را از بین می برد. مردم اینجا صرفاً به مثابهٔ انبوهی از افراد با دولت آسیایی طرف اند».(**ثالث- همان**)

در این جا این نظریهٔ کارل ویتفوگل که وی در کتاب "استبداد شرقی" بیان می کند، اهمیت می یابد که در جوامع شرقی تضادهای اجتماعی را جانشین تضاد های طبقاتی می داند و آنها را چنین بر می شمارد:

1- تضاد بین بخش های مختلف مردم،

2- تضاد بین مردم وحکومت

3- تضاد بین افراد حکومت.

#- در مورد یکم یعنی تضاد های بین مردم یک روستای خودکفا و اختلافات آنان، می توان از نمونه بررسی مارکس از جامعهٔ خودکفای روستایی در هندوستان، که با دقّت و زیبایی تشریح کرده است، بهره جست و به اوضاع پی برد:

(در ساده ترین شکل جماعت، زمین بطور اشتراکی کشت می شودو محصول بین اعضای جماعت تقسیم می شود. در عین حال، وحدت صنعت و کشاورزی خود را به این صورت نشان می دهد که هر خانواده دوك نخریسی و بافندگی خویش را داراست که بصورت کار مکمّل عمدتا برای مصرف خانواده و بعضا به عنوان يك منبع ثانوی و اضافی، درآمد تولید می کند. در این جا نیز، تنها مازاد تولید است که به صورت کالا در می آید و مبادلهٔ این مازاد هم عمدتاً نه در درون جماعت بلکه بین جماعت های مختلف صورت می گیرد. در بین اعضای يك جماعت، مشابهت چشمگیری از نظر کار تولیدی وجود دارد ولی درکنار و در واقع بر فراز سر این تودهٔ انبوه، « شهروندان مهم» وجود دارند که در مشاغل « قاضی، پلیس، مامور مالیه.... دفتردار که حساب کشت و ذرع و مسائل مربوط به آن را نگاه می دارد... دیگری به تعقیب خلافکاران می پردازد و از غریبه های مسافر حمایت می کند و آنها را تا ده

مجاور همراهی می نماید... مرزبانان که از مرزها در مقابل جماعت های همسایه حفاظت می کنند... میرآب که از منابع عمومی آب را به منظور آبیاری توزیع می کند... براهمنی که به مسائل مذهبی می پردازد، مدیرمدرسه که روی شن و ماسه به بچه ها خواندن و نوشتن می آموزد...منجم باشی که روزهای میمون و نامیمون را برای کشت، بهره برداری محصول ودیگر فعّالیت های کشاورزی تعیین می کند.... آهنگر ونجّار که ابزارتولید کشاورزی را می سازند و تعمیر می کنند...کوزه گر که همه کوزه های ده را می سازد، سلمانی، رختشور که رخت ها را می شوید... جواهر فروش،... این جا وآن جا...... شاعر که در بعضی از جماعات ممکن است جواهر فروش نیز باشد ودر جای دیگر مسئول مدرسه... این ده دوازده نفر از کیسه جماعت زندگی می کنند...).**(سیف- باز خوانی مختصری... مارکس...)**

ودر نمونهٔ دیگری در بارهٔ یک جماعت روستایی در ایران از باستانی پاریزی می خوانیم که :

« کشاورزی و ثروت این قوم بسته به بارندگی سال است.... بنای کشاورزی کوهستان بر شش اصل: آب، زمین، گاو، تخم، کود و کار نهاده شده محصولی که بدست می آید بهمین تناسب تقسیم می شود... آهنگر و نجّار ده تمام کار برزگران و وسائل کشاورزی ارباب را در تمام سال مجاناً می سازند... خود زارع در کنار آهنگر گرز می زد، کارش خیلی خیلی زود به راه می افتاد. هم آهنگر و هم نجّار می دانستند که فردا در محصول شریکند... حمّامی و سلمانی هم همین طور بودند. خدمات عمومی بود. زارع و ارباب مجّاناً به حمّام می رفتند. حمّام ده وقفی بود... آخرین خرمنی که کشیده می شد خرمن حمّامی ها و سادات بود. زارعین گاو و گرجین[خرمنکوب] به آنها قرض می دادند تا می کوفتند و باد می دادند و بار آن را می بردند... بعضی کارها بصورت عمومی و حشر انجام می شد. ساختن برج ها... کندن راپین (جوی پیش قنات تا استخر) شش دانگی و عمومی بود. بستن بند بر رودخانه... عمومی بود... مبارزه با ملخ عمومی و ششدانگی بود... هنگام خرمن کشی، زارع يك ناهار به همه حاضران که ده- بیست نفر بودند، می داد که به "چاشت خرمن "معروف بود.... سهم تنقیه قنات و مرسوم را در سر همین خرمن بر می داشتند. گاهی تخم سال بعد هم سرخرمن برداشت می شد. احداث باغ.... به صورت حشر انجام می گرفت. در مرکز ده اعلام می شد که فلان خواجه یا حاجی... می خواهد باغ بریزد. از فردا، از تمام دهات اطراف ومرکز ده روستائیان بیل خود را بر می داشتند و به آن محل می رفتند و زمین را دسته جمعی می کندند.... کندن و "دنده ریزی" (تخم درخت کاشتن) در زمستان انجام می شد...». **(باستانی پاریزی: سنگ هفت قلم بر مزار خواجگان هفت گاه، چاپ دوم، تهران 1362- به نقل از سیف- همان)** و این نمونه ها تصویری گویا وروشن از ترکیب" طبقاتی" درجوامع خود کفای

روستایی را بدست می دهند. و بخوبی می توان دید که در این گونه جوامع « "طبقه‌ی تحت‌ستم"، شامل همه‌ی ساکنان این جماعت است که به‌وسیله‌ی قدرت مافوق، دولت که مالکیت شرط اساسی تولید –

زمین – را در اختیار دارد به صورت "بندگان عمومی" درآمده‌اند ».(**سیف-موانع تاریخی رشد ...)** و باید توجه داشت که در همین " ترکیب طبقاتی" جابجایی افراد از مادون به مافوق یا بالعکس نیز ممکن است که نشانگر سیّال بودن آن است. نمونهٔ زیرین بسیار گویا است : «از یک طرف، صدراعظم شدن میرزا تقی خان دقیقا نشانهٔ آن است که در ایران ما اشرافیّت جاافتاده و استخوان دار نداریم. به سخن دیگر، ترکیب طبقاتی جامعه سیّال است یعنی، حتی آشپززاده ای چون امیر کبیر هم می تواند از مخروط طبقاتی بالا رفته و حتی صدراعظم نیز بشود. در عین حال، پیش شرط های لازم برای سقوط هم فراهم است.». **(سیف– پیش د رآمدی بربررسی علل استبداد در ایران)**

#- در مورد دوم یعنی تضاد بین توده مردم و حکومت را می توان به دو وجه سیاسی و اقتصادی تقسیم کرد. در وجه سیاسی آن فقط اشاراتی به شیوه اعمال "استبداد شرقی" به مثابه شکل حکومتی، کافی به نظر می رسد. اعمال و رفتار مباشران و ماموران حکومتی و حاکمان محلی برای اخذ مالیات (خراج)، باج های گوناگون و بیگاری، داستان های داغ و درفش آنان علیه مردم آنقدر شهره خاص وعام هست که نیازی به توضیح و تشریح نباشد و فقط به ذکر نمونه ای اکتفا می گردد:

حاج سیاح در اطراف تربت حیدریه در دهی از وضع حاکم می‌پرسد، به او جواب می‌دهند:

« حکّام، مالك جان و عیال و مال مردم‌اند. مثلی مشهور است – دستی که حاکم بریده دیه ندارد. کاش تنها حاکم بود. نایب‌الحکومه، منشی‌باشی، فرّاش‌باشی، پیشخدمت‌باشی، تفنگ‌دارباشی، میرآخور، ملّاباشی، حکیم‌باشی، داروغه، پاکار، کدخدا، هر یك هرچه بکنند جلوگیر ندارند. وای به‌حال کسی که شکایت کند... آقا، غلام و بنده‌ی زرخرید، بسیار بسیار حالش از ما بهتر است. این را مبالغه نمی‌گویم. دلیل دارم. زیرا بنده مِلك یك نفر است او می‌داند باید به یك نفر خدمت کند و آن یك نفر معاش او را داده، از جور دیگران حفظ می‌نماید. اما ما نمی‌دانیم مِلك کیستیم و به کدام یك [باید] خدمت کنیم؟ حافظ ما کیست؟ کاش یك ترتیبی به این تعدّیات می‌دادند که هم برای ما و هم برای ظالمان خوب بود. مثلا معیّن شود که در سال از آنچه ما تحصیل می‌کنیم چقدر به آخوند و چقدر به سیّد و چقدر به درویش و چقدر به حکّام و هر یك از مامورین او بدهیم و می‌دانستیم یك یا دو نفر مثلا آخوند یا سیّد یا فرّاش یا کدخدا یا نوکر مالك، بر ما حکم فرماست و سالیانه چه خواهند برد، آن وقت ترتیبی می‌دادیم که باقی آنچه می‌برند، معاش ما باشد و اطمینان داشتیم به ما می‌ماند. اما از بدبختی نمی‌دانیم امسال باید تحمیل

چند سیّد را یا فرّاش را بکشیم و چه خواهند خواست؟ آیا مایه‌ی زندگانی به ما می‌ماند یا نه؟».(**محمد علی سیاح: خاطرات حاج سیاح یا دوره‌ی خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح –به نقل از سیف- موانع تاریخی رشد....)**

و آشکار است که (در يك نظام آسیایی با زنجیره‌ای از «امتیازات» ریز و درشت روبرو هستیم، که به دلایل گوناگون در اختیار گردانندگان بوروکراسی و یا «ساکنان ارشد» جماعات قرار می‌گیرد). **(سیف- همان)** درنتیجه بخش پرشمار جمعیت یعنی دهقانان که 80 تا 90 در صد بودند « از هیچ‌گونه حق و حقوقی برخوردار نبودند. رانت خواران گوناگون، از دعانویس و ملّا تا فرستاده حاکم و پاکار و مستوفی، هريك همین که به ده می‌رسیدند مثل حاکم عمل می‌کردند».(**سیف- نگاهی به زمینه های اقتصادی انقلاب مشروطیت)** « دراین تصویر، ما شاهد یک تصاعد حسابی از غارتگری هستم که از شخص شاه شروع می‌شود و به تحتانی‌ترین لایه یعنی دهقانان ختم می‌شود. هر واحدی و هر لایه می‌کوشد که از لایه‌ی مادون حداکثر ممکن را به هر وسیله‌ای که امکان‌پذیر بوده اخذ کند. همه‌گیر بودن این نظام مبتنی با غارت و چپاول به حدی بود که در کم‌تر نوشته‌ای – البته به‌جز تاریخ‌های رسمی خودمان- نمونه‌هایی از آن عرضه نشده باشد».(**سیف- همان)**

در وجه اقتصادی، باید در نظر داشت که کار اضافی به دو طریق، توده مردم را در فشار و تضاد دائم با حکومت قرارمی داده است :1- ضبط محصولات کشاورزی در شکل مالیات (خراج) و انواع باج ها 2 - بیگاری عمومی، که این نیزخود به دو شیوه اعمال می شده است :یکم – توسّط سازمان متمرکز دولتی ودوّم از طریق خود افراد جوامع روستائی و نیز می دانیم که صنعت گران و پیشه وران شهری در این جوامع خود جزئی از دستگاه دولتی اند و سهمی از مازاد محصول غصب شده نیز به اینان می رسد و به دلیل محدودیّت رشد صنایع شهری، خود نیز محدودیّت رشد و گسترش دارند.

#- در مورد سوم یعنی تضاد بین افراد حکومت، باید در نظر داشت که : «در وجه تولید آسيايي نیرویی که بتواند قدرت استبدادی دولت مرکزی را محدود سازد یا زیر سئوال ببرد، بسیار ناچیز و ضعیف است»**(ثالث- همان)** زیرا که «عمده‌ترین مشخصه‌ی يك جامعه‌ی آسیایی این است که اشرافیت جاافتاده ندارد و همین خصلت برای درك فراگرد تحولات این جوامع بسیار اساسی است. خودکامگی و مطلق بودن قدرت «مالك اعظم» کنترل ومحدود نمی‌شود» **(سیف- همان)** "قدرت مطلق و انحصار حق مالکیّت" وجوه مشخصّهٔ حکومت ها ی آسیایی اند که آنها را فعّال مایشا می سازد و در نتیجه « هر جا که به هر دلیلی انباشتی خصوصی صورت بگیرد (تجارت، خوش خدمتی، نفوذ محلی...)، قدرت مرکزی آن را خطری برای

حفظ سیادت خود خواهد دید و عاقبت از میان می برد. ... دولت آسیایی تحمّل طبقهٔ حاکمه ای مستقل از خود و در مقابل خود را ندارد. حتی آن ها که مالکیّت اعطا شده را چندین نسل در

خانوادهٔ خود حفظ کرده اند، می توانند هر لحظه و با یك فرمان از دست بدهند. آن چه را شاه بخشیده است شاه بعدی می تواند پس بگیرد..... در چین، هندوستان و ایران، جسته و گریخته در هرادواربه سه لایه اجتماعی(یا بهتر است بگوئیم به سه گروه از مستخدمین دولت) : سران حکومتی، مذهبی و نظامی، اضافه بر پرداخت از صندوق دولتی، امکانات مالی مستقل (خراج گیری) نیز داده می شده است. اصل" اراضی وقفی "که در دوران صفویه برای نگهداری دستگاه شیعه در ایران براه افتاد، نقدا در بین اقوامی که دولت هخامنشی را تشکیل دادند، مرسوم بود». **(ثالث- همان)**

پس وقتی این گروه های ممتاز- بویژه دستگاه روحانیت- شکل یافته باشند، لاجرم تضّاد های اقتصادی و سیاسی خاصّ خودشان با حکومت را دارند که در شرایط نا پایداری حکومت ها (بهر دلیلی) می تواند مسئله ساز باشد. بویژه آنکه ثبات و امنیّت مالکیت برای این لایه های ممتاز حکومتی نیز وجود ندارد. این "برگزیدگان حکومتی" که خود بحشی از طبقهٔ استثمار کننده اند، همواره به وضعیّت خود نا مطمئن هستند، پس وابستگی به دولت ها و چاکرمنشی در بین آنان رواج می یابد که انعکاس آنرا در الفاظی مانند"چاکر جان نثار" و یا "غلام خان زاد" و غیره در مکاتبات شان با قدرت حاکم می توان مشاهده کرد.و این رفتار چاکر منشانه بدان علّت است که «در اروپا دولت کمابیش وابسته به منافع طبقات اجتماعی و کمابیش نمایندهٔ این منافع بود. هر چند یك طبقهٔ اجتماعی جایگاه بالاتری داشت دولت بدان وابسته تر بود و منافع آن را بیشتر نمایندگی مي كرد، و برعکس در ایران هر چه جایگاه اجتماعی یك طبقه بالاتر بود وابستگی آن به دولت نیز شدت بیشتری مي یافت».
(کاتوزیان به نقل از ک-دهقانی-همان)

- فشرده ای از وضعیّت طبقاتی :

ازآنچه که در رابطه با طبقه در جوامع آسیایی آورده شده می توان به اختصار نتایج زیرین را برداشت نمود.

- « خصلت تعیین‌کننده‌ی ترکیب طبقاتی جوامع آسیایی از دیگر جوامع پیشاسرمایه‌داری در مناسبات بین جماعات و قدرت مافوق نهفته است».

- در شیوهٔ تولید آسیایی جامعه به دو بخش تقسیم می شود: بخش اقلیّت حاکمان و بخش اکثریّت محکومان، طبقهٔ استثمار کننده وتودهٔ بزرگ استثمار شونده (تولید کنندگان مستقیم) یا طبقهٔ بزرگ اجتماعی.

- بهره‌کشی و استثماردر در جامعه‌ی آسیایی در دو سطح عملکرد دارد. یك سطح، در درون جماعات است، یعنی مناسبات بین تولیدکنندگان مستقیم و «ساکنان ارشد» و سطح دیگر، بین این جماعت ها و «قدرت مافوق» است، یعنی، حکومت مرکزی و حکام محلی و منطقه‌ای.

- حکومت و لایه های وابستگان ممتازآن طبقهٔ استثمارگران جامعه اند که از طریق اخذ مالیات (خراج)، انواع باج ها و بیگاری، زنجیره ای از امتیازات ریزو درشت را از طریق گردانندگان بوروکراسی و یا ساکنان "ارشد جماعت"ها در اختیار می گیرند و خود نیز به عامل بازدارندهٔ پیدایش طبقات تبدیل می شوند .

- بخش پرشمار جمعیت یعنی دهقانان (رعیّت ها) که 80 تا 90 در صد بودند، از هیچ‌گونه حق و حقوقی برخوردار نبودند. این رعیّت ها حتّی از امنیّت سرف های اروپایی هم بهره مند نبودند.آنان را می توان بمثابهٔ یک طبقه در نظر گرفت.

- عمده‌ترین مشخصه‌ی یك جامعه‌ی آسیایی این است که اشرافیّت جاافتاده (طبقهٔ فئودال یا زمیندار مستقل) ندارد و فاقد یک طبقه اجتماعی است که بتواند مازاد تولید را به خود متعلق سازد.

- در ایران نه تنها دولت نماینده هیچ طبقه‌ای از طبقات نبود، بلکه طبقات اجتماعی تحت سلطه‌ی دولت بودند.

« وجه تولید آسیایی امکان انکشاف طبقات مستقل را از بین می برد. مردم اینجا صرفاً به مثابهٔ انبوهی از افراد با دولت آسیایی طرف اند». در اینگونه جوامع چه بدلیل رکود و محدودیت تحرّک اجتماعی و چه بدلیل پائین بودن میزان تحرّک "طبقاتی"، روند تفکیک و شکل‌گیری طبقاتی بسیار ضعیف و محدود است.

- ضرورت وابستگی فرد به جماعت نه تنها موجب عدم رشد فردیّت می گردد و جدائی دهقان از زمین و شکل گیری طبقات را بسیار کند و حتی ناممکن می سازد، بلکه این وابستگی فرد به جماعت موجب پیدایش فرهنگ قبیله ای نیز می گردد. **(نقل به معنی- سیف)**

پس می توان نتیجه گیری کرد که چرا در« این گونه جوامع به پدیده "مبارزه طبقاتی" به مفهوم اروپایی نیز برخورد نمی کنیم، یعنی طبقاتی که بخاطر موقعیّت شان در تولید اجتماعی در مقابل یکدیگر قرار بگیرند و برای منافع خاصّی منتج از این موقعیّت، مبارزه کنند و می دانیم که چنین مبارزه ای، آن عاملی است که در واقع منجربه شکل گیری پدیده " حقوق دمکراتیک" در جامعه می شود. اگر طبقه ای در مقابل طبقهٔ دیگر قرار نگیرد و خواهان محدود ساختن قدرت او نشود، حقوق دموکراتيك نيز در آن جامعه شکل نخواهد گرفت». **(ثالث- همان)** یعنی عدم قطعیّت مرزهای طبقاتی و نا روشنی ها ی آن، به نتیجهٔ بی اهمیت دانستن حقوق دمکراتیک منجرمی شود. طبقات در این گونه جوامع بسیار ضعیف اند، پس " مبارزه طبقاتی" شکل نمی گیرد، انشقاق طبقاتی نا روشن است و در هر جنبشی همه حضور دارند.

- برخی از ویژگی های جوامع روستایی در ایران :

1- شیوه تولیدِ جمعی : (وابستگی فرد به جماعت، بنه و صحرا)

شیوه و روش سنّتی تولید در ایران عمدتاً بنه و صحرا بوده است. ریشه آن به این امر بازمی گردد که در ایران عمدتاً آب کمیاب ترین منبع کشاورزی بوده است. کمبود آب همکاری اشتراکی برای ساخت و نگهداری مجاری زیر زمینی آب یعنی قنات ها و کاریزها و نیز توزیع آب در میان کشتکاران را تشویق می کرد. **(کاتوزیان--به نفل ازک - دهقانی- همان)**، بدین ترتیب در جامعهٔ آسیایی و روستایی ایران، وابستگی فرد به جماعت وجود دارد و با کار جمعی است که امکان تولید کشاورزی ممکن مي گردد **(سیف---به نفل ازک- دهقانی--همان).**

- در این شیوهٔ تولید روستایی، عوامل تولید عبارتند از: زمین ، آب، بذر، گاو،کار و کود. که در این میان مالك (زمین و آب)، دهقان (کار)، مالك و زارع یا گاوبند (بذر و گاو) را در اختیار داشتند **(کاتوزیان- به نقل از- ک- دهقانی همان)**

2- پراکندگی و خودکفایی : « ویژگی شیوۀ تولید روستایی در جامعۀ روستایی پراکندگی و خودکفایی است که این بدین لحاظ است که از طرفی صنایع دستی در روستاها رشد کرده است و از طرف دیگر پراکندگی روستاها و نبود جاده های مناسب باعث عدم ارتباط کافی میان روستائیان مي گردید و این باعث ترغیب آنها به خودکفایی مي شد». **(سیف--به نقل ازک- دهقانی--همان).**

3- ساختار جامعۀ روستایی : اقشار و گروه های آن عبارتند از: 1 –نسق داران یا(دارندگان حقّ استفاده از زمین). خانوادۀ های دهقانی که فاقد مالکیّت بودند و فقط حق سنتی کشت را داشتند 2- فاقدان نسق (بی زمین ها) - خانواده هایی که فاقد حق سنّتی کشت بودند: شامل خوش نشینان (روستا نشینان بدون زمین یا کارگران کشاورزی) و گاوبندان و کارگران روزمزد. 3 - کسبه و نزول خواران. **(کاتوزیان- به نقل از- ک- دهقانی-- همان)** و4- به اینان باید پیشه وران خرده پا (آهنگر، نجّار، مسگر، بنّا، سلمانی، کفّاش، کوزه گر و غیره) و با استقرار اسلام، طیف انگلی (نظیر: سیّد، ملّا و درویش) را هم افزود.

 # - چند نکته :

1- همانطور که از مطالعۀ این نوشتۀ سه بخشی برداشت می شود، در بخش اوّل علاوه بر بیان اهمیّت و نقش شیوۀ تولید آسیایی در تحلیل ها و برداشت های درست مبارزاتی، بر جهان شمولی این مقوله از دیدگاه مارکس، تاکید شده است. بعلاوه کوشیده شده که با ارائۀ فاکت ها و نقل هایی از مارکس (در مواردی انگلس) و لنین، سیر تاریخی تکوین این مفهوم مستدل گردد. در بخش دوّم نوشته، علاوه بر ارائۀ شمایی از سیر تاریخی این مقوله در ایران، کوشیده شد تا ساختارآسیایی یا همان وجه تولید آسیایی بمثابۀ یک فرماسیون در وجه ساختار اقتصادی آن در حدّ توان بررسی و تشریح گردد.در بخش سوّم و پایانی نوشته به وجه ساختار سیاسی- اجتماعی فرماسیون شیوۀتولید آسیایی در موارد مهمّی چون: دولت، دین و طبقه پرداخته شده است.

2- مقولۀ وجه تولید آسیایی دارای پیچیدگی و ویژگی هایی است، منجمله: دیر پایی و سخت جانی آن، خصلت ادواری، گرایش دائمی به تولید و باز تولید خود، اشکال انتقالی و چگونگی تقاطع سرمایه داری با آن اهمیّت ویژه ای دارند، که نیاز به کار و بررسی مستقل و مستدل دارد.

3- در این نوشته ها در مواردی به جامعۀ ایران اشاره شده است، هدف این اشارات برای اثبات مصداق این شیوۀ تولید برجامعۀایران نبوده است بلکه باید آن اشارات را در چهارچوب کلی بحث

در نظر گرفت. پاسخ به این پرسش که آیاجامعهٔ ایران شیوهٔ تولید آسیایی را از سر گذرانده و یا بنا بر برداشت مدافعان تک خطّی از شیوهٔ تولید فئودالی به سرمایه داری رسیده است، با توجّه به ویژگی جامعهٔ ایران مانند : حکومت های استبدادی، مالکیّت دولتی یا مالکیّت خصوصی ناچیز، کم آبی و پراکندگی، شیوهٔ تولید جمعی (بنه و صحرا)، نقش ایلات و عشایر و تهاجمات گوناگون و غیره به تحقیق و بررسی های مشخّص دوره های تاریخی نیاز دارد و کاری جمعی را می طلبد.

یوسف زرکار- نوامبر2023 – آبان 1402

تفاوت های شیوهٔ های تولید فئودالی و آسیایی

نکاتی پیرامون شیوهٔ تولید :

- «... اساس اقتصاد یک جامعه در رابطه مستقیم مالکین لوازم تولید و تولید کنندگان نهفته است. این رابطه طبیعتاً به شیوهٔ بخصوصی از تولید در اجتماع می انجامد.» **(مارکس – کاپیتال)**

- « در هر مرحله ای، ازمجموعهٔ روابط تولیدی مخصوص آن مرحله و رشد نیروهای تولیدی، به شیوهٔ تولیدی آن مرحله برمی خوریم ».**(بهروز امین- در بارهٔ فئودالیسم ایران قبل از مشروطه- به نقل از تاریخ ایران - پطروشفسکی).**

- « درجات مختلف رشد نیروهای تولیدی، مبیّن شیوه های تولیدی گوناگون هستند » و « درجه رشد نیروهای تولیدی هم با تقسیم اجتماعی کار مشخص می شود ». **(نقل قول ها از بهروز امین – همان منبع)**

- شیوهٔ تولیدی یعنی نوع و روشی از رابطه ای که تولید کننده با ابزار تولید، در مرحله ای از مجموعه روابط تولیدی متناسب با رشد نیروهای تولیدی، برقرار می کند.

- تمام شیوه های تولید پیشا سرمایه داری بر دو پایه استوار بوده اند:

الف – تولید بوسیله شخص برای مصرف خود.

ب – تولید برای احتیاجات صاحب وسایل تولید.

- شیوه های تولید در هر مرحله از جامعه، بنیان ساختار و سازمان اجتماعی آن جامعه را تشکیل می دهند.

- «در جامعهٔ فئودالی، روابط تولیدی : " مبتنی برمالکیت شخص فئودال (و یا شخصیّت حقوقی فئودالی مثلا در مورد املاک موقوفه و غیره) بروسایل تولید و دردرجهٔ اول بر زمین و تملّک ناقص وی بر نیروی کار یعنی روستایی مقیّد به زمین که به شکلی از اشکال تابع مالک فئودال بوده" » است و « از نظر رشد نیرو های تولیدی، شیوهٔ تولید فئودالی " نظامی بود مبتنی بر تولید دستی با کار انسان و حیوان و نیز دامداری و صنایع کوچک دستی" ». **(نقل قول ها بهروز امین - همان منبع)**

- واژهٔ فئودالیسم گواه بر کیفیّت ویژه ای است که بشر آن را برای دوره ای خاص، با صورتی مشخص و در شرایط زمانی – مکانی معیّن برسمیت شناخته است که بمثابهٔ یک نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در اروپای غربی در طی قرون وسطی و از قرن پنجم تا قرن هفدهم ادامه داشته است و به سه دوره تقسیم می شود که بدین گونه برآورد می شود : دوره نخستین یعنی شکل

گیری و سیطرهٔ نظام فئودالیته از قرن پنجم تا یازدهم میلادی، از سده یازده تا پانزدهم عصر تکامل آن و از سده پانزده تا هفده، سال های زوال فئودالیسم در اروپا بوده است.

اکنون به بررسی **تفاوت ها ی شیوهٔ های تولید فئودالی و آسیایی** در چند محور اساسی مانند زمین و زمینداری، دولت، طبقات و نقش شهر پرداخته می شود.

تفاوت ها در زمین و زمینداری :

- درفئودالیسم اروپایی وفور زمین و آب وکمبود نیروی کار وجود داشته است، ولی در وجه تولید آسیایی کمبود زمین های قابل کشت ویا وجود زمین در حاشیهٔ مکان های دارای آب آشکاراست. علائم و نشانه های بسیاری از تقسیم زمین و آب حکایت میکند.

- در فئودالیسم کلاسیک (اروپا) زمین در اختیار مالک فئودال بوده و زمین به پسر بزرگتربه ارث می رسد ولی در نظام آسیایی مهمترین وسیله تولید یعنی زمین در اختیار پادشاه به عنوان مالک اصلی یا دولت وی است.

- در فئودالیسم اروپایی مالک زمین استثمار کنندهٔ مستقیم است و دولت (بجز اخذ مالیات) دخالتی ندارد و یا به ندرت نقشی دارد، اما در نظام اسیایی، دولت (حکومت) مالک اولیه مازاد محصول است و تمامی اقشار استثمار کننده که واسطه بین دولت (حکومت) و تولید کننده اند بمثابهٔ کارگزاراز دولت (حکومت) حقوق (مواجب یا امتیازات) می گرفته اند.

- در فئودالیسم غربی مالکیت زمین از ابتدا فردی و خصوصی بوده است (زمین های مانوری وآلو یا مالکیّت کلان ارضی و واحد های کوچک) ولی در جوامع آسیایی، مالکیت زمین نه فردی یا خصوصی بلکه جمعی بوده، که قدیمی‌ترین شکل مالکیت زمین است. جمعی بودنِ مالکیت زمین نیز معلول موانع تولید نظیر خشکی طبیعت و دشواری‌های آب و آبیاری بوده است، که رفع آنها از عهدهٔ افرادِ جدا از هم ساخته نبوده است. بر بستر طبیعتِ خشک و کم‌آب و باران‌های سیل آسا کارهایی چون استخراج آب، ایجاد قنات، کانال‌کشی، سدسازی و نظایر آنها جز به‌صورت جمعی امکان‌پذیر نبوده است. و زمین هایی در شکل مانوری (ملک شخصی امرای نظامی) و آلو (واحد های کوچک) نیز از ابتدا وجود نداشته است.

- در اروپای غربی انواع مالکیت های پادشاهی، مانوری(امیر نشین ها)، کلیسایی، الود ها یا آلو ها (زمین های خصوصی قابل خرید و فروش که فقط مالیات دهنده بودند) و اربابی غیر مشروط بوده و فقط فیف و بنفیس مشروط بوده اند که آنهم در روند تکامل فئودالی به املاک شخصی و موروثی تبدیل

شدند ولی در نظام آسیایی مثلا در ایران، از انواع مالکیت های سلطنتی، خالصه یا (دولتی)، (اقطاع، تیول و سیورغال) و حتی اربابی(خان ها و عشایر) و املاک روحانیون وابسته از طرف پادشاه داده می شده است و مالکیّت عالیه در اختیار پادشاه بوده است و فقط برخی مالکیت های موقوفه و– بسیار کم و محدود- زمین های خصوصی وجود داشته است. ویژگی اساسی این نوع مالگیت ها ی مشروط با عدم امنیّت و ثبات مالکیت مشخّص می شود و به عبارت دیگر ملک یک امتیاز بوده است و نه حق.
این موضوع مثلا در نوشته ای از نظام الملک برای دورهٔ سلجوقیان به خوبی مشهود است : « مقطعان باید بدانند که آنها را بر دهقانان هیچ حقّی نیست، مگر آنچه که به وسیله سلطان بر ایشان معیّن شده است. آنها هیچ گونه حقّ دیگری بر تن و مال و فرزندان رعایا ندارند. همه مقطعان که از مقررات عدول کنند، از اقطاع خود محروم خواهند شد. آنها به ویژه باید به این نکته واقف باشند که زمین و دهقانان هر دو به سلطان تعلّق دارند». **(تحلیل نظری نظام های بهره برداری از زمین با تأکید بر مراتع- مصطفی ازکیا و علی ایمانی- خواجه نظام الملک، به نقل از وثوقی 165 -1377).**

- در فئودالیسم اروپایی بهرهٔ مالکانه از جانب فئودال یا واسال در اشکال بیگاری (سرواژ)، جنسی (بخشی از محصول) و پولی رایج بوده است در حالیکه در نظام آسیایی در کنار عدم وجود سرواژیا (بیگاری برای ارباب)، مالیات ها یا خراج (نه بهرهٔ مالکانه) عمدتا جنسی بوده و به ندرت و محدود پولی (نقدی یا تسعیر یعنی تبدیل به قیمت) رواج یافته است.

تفاوت ها در دولت ها :

- در فئودالیسم کلاسیک در پی تقسیم جامعه به طبقات و تعارض منافع طبقاتی دولت فئودالی شکل می گیرد اما در وجه تولید آسیایی دولت مقتدر برفراز جوامع کوچک و مستقل و قبل از تقسیم جامعه به طبقات پدید می آید.
- دولت فئودالی، دولتی است که در آن زمین داری منشاء قدرت سیاسی است ولی در دولت آسیایی، قدرت سیاسی منشاء همه چیز، منجمله زمین است.
در فئودالیسم کلاسیک مالک خود نقش دولت را ایفا می کند: به کمک سربازان خودش برکشاورزان حکومت میکند، دادگاه دارد و قضاوت می کند و حتی اگر فئودال بنابر منافع، نخواست سرباز برای جنگ، نمی فرستد وغیره. هر ارباب فئودال در املاک خودش اختیار کامل داشت (قانون ایمونیتاس) و حتی در کشور هایی مانند المان، اطریش ، لهستان و مجارستان پادشاه یا امپراطور توسط اربابان

فئودال انتخاب می شدند امادر نظام آسیایی نقش دولت (حکومت) در قانون گذاری وتامین شبکه ابیاری و یا انبار کردن غله و غیره ویژگی برجسته و تعین کننده ای دارد.

- در اروپا، دولت فئودالی دیکتاتوری طبقه فئودال را اعمال می کرده است اما درآسیا (مثلا ایران) دیکتاتوری یک دستگاه دولتی مرکزی یا سلطنتی (استبدادشرقی) حاکم بوده است.

- فئودالیسم در اروپا فاقد یک نهاد سیاسی متمرکز و قدرتمند دولتی بوده، در حالی که در شیوه تولید آسیایی سیستم سیاسی قدرتمند مرکزی، مالک بیشترین زمین های کشاورزی بوده و حاکمان محلی در واقع کارگزاران (مباشران) حکومت مرکزی بودند.

. عدم تمرکز قدرت سیاسی و وجود سلسله مراتب : قدرت بین پادشاه، کلیسا، لردها، واسال ها و ... توزیع شده بود و در هرکدام سلسله مراتب وجود داشته است. سه قدرت کلیسا، فئودال ها و پادشاه به صورت نهادهای جدا از یکدیگر در رقابت، تضاد و همکاری با هم بودند و آنچه به صورت سیستم غالب در آمده بود حکومت های محلی در واحدهای کوچک بود که زیر سلطه زمین داران فئودال عملاً دولت مستقل خود را تشکیل می دادند ولی در شیوۀ تولید آسیایی تمرکز قدرت برقرار بوده که همراه با اقطاع داران و تیولداران گوناگون (شاهزادگان، سران نظامی، سران ایلات و عشایر و روحانیون وابسته) بمثابۀ اتباع دولت (حکومت) عملکرد داشته و سلسله مراتب در آن ناشی از بوروکراسی دولتی (حکومتی) بوده است.

. در سیستم فئودال غرب بر خلاف شرق نظام کلیسای کاتولیک به موازات رقابت با قدرت های دیگر یعنی شاه و اربابان زمین دار بوجود آمد، در حالی که در شرق ادغام این دو نهاد (دین و دولت) خشن ترین نوع حکومت استبدادی را بوجود آورد.

- دولت فئودالی هیچ گونه نقش اقتصادی، اداری و یا قانون گذاری سراسری نداشته است ولی در وجه تولید آسیایی در همه زمینه ها، دولت (حکومت) فعال مایشا بوده است.

تفاوت ها در عملکرد طبقات :

- در فئودالیسم اروپایی با تقّدم پیدایش طبقات و مبارزۀ طبقاتی بین آنها، نه تنها دولت فئودالی شکل می گیرد بلکه مبارزۀ طبقاتی در آن آشکار وبرجسته است در حالیکه در جوامع آسیایی با پیدایش دولت (حکومت) و استثمار شدید دولتی و اعوان و انصار، بدلیل اخذ مازاد (مالیات ها)، خود به مانعی در پیدایش، رشد و شکل گیری طبقات بدل می شود و در نتیجه مبارزۀ طبقاتی آشکار و برجسته نیست.

- در فئودالیسم کلاسیک طبقات اصلی عبارتند از فئودال ها (شاهزادگان، سران نظامی، لرد ها "فئودال ها " و واسال ها) و دهقانان (دهقانان مرفه، دهقانان آزاد، سرف ها و زمین بنده) در حالیکه در نظام آسیایی دولت مرکزی با کارگزاران و اعوان و انصارش درمقابل توده کشاورزان (رعایا) قرار داشته است.

- وجود طبقهٔ فئودال، همراه با آداب و سنن پایداراشرافی از مشخصه های برجستهٔ فئودالیسم کلاسیک اروپایی است ولی در وجه تولید آسیایی طبقهٔ فئودال و اشرافیت پایدار وجود نداشته است و اساساً رابطهٔ ارباب – رعیّتی برقرار نبوده است و در واقع رعایا اتباع دولت (حکومت) بوده اند.

- درفئودالیسم اروپایی، فئودال و واسال از سرف با بهرهٔ مالکانه بهره کشی می کرده اند ولی در وجه تولید آسیایی دولت (حکومت) و مباشران، از کشاورزان با اخذ مالیات یا خراج بهره کشی می کردند. اگر وجود سرواژ (بیگاری سرف برای ارباب) یکی از مشخصه های فئودالیسم کلاسیک است ولی در نظام آسیایی سرواژ عملکرد نداشته است (نباید بیگاری های اجباری برای ساخت وساز های دولتی و یا لایروبی قنات و غیره را با سرواژ یکی دانست).

. در اروپا مناسبات قانونی مشخّص (اداری، مالی، جزایی و قضایی) بین دولت مرکزی و فئودال ها از یک سو و دهقانان از سویی دیگر وجود داشت و هیچ کدام از این نیروها خارج از این قاعده نمی بایست عمل کند در حالی که درآسیا(مثلا ایران) چنین نبوده، قوانین یا در واقع اوامر از بالا و ظالمانه بوده است.

- عناصر اصلی درنظام تولید آسیایی، مالکّیت عمدهٔ حکومتی بر زمین و وجود دولت (حکومت) مقتدری است که خود را تنها مالک و تنها گردآورندهٔ مالیات یا خراج ، از روستاهای خود کفای کوچک و بی شمار می داند.در واقع نحوهٔ مالکیت بر زمین (خصوصی یا حکومتی) نشان دهندهٔ آنست که چگونه روستائیان استثمار می شوند : بهرهٔ مالکانه یا مالیات.

تفاوت ها درنقش شهر ها و بورژوازی تجاری :

در اروپای فئودالی، قدرت های سیاسی کوچک و بزرگ، در قلعه ها و قصرها مستقر بوند و بر روستا ها سلطه داشتند. بازارها و شهرها ی بوجود آمده خارج از سلطهٔ اشرافیّت فئودالی و کلیساها بودند و با

این نهادهای قرون وسطایی سرِ ستیز داشتند. برخلاف اروپا، در جوامع آسیایی(مثلا ایران) از همان آغاز- نه تنها در قرون وسطی – با سکونت شاهان (دربار) و اعوان و انصار، سران نظامی، اعیان و خوانین، مباشران و غیره شهر ها شکل گرفتند و یا در جاهایی که در مسیر راه های تجاری بین شرق و غرب قرار داشتند، پدید آمدند. قدرت سیاسی در شهرها متمرکز بوده و تمام قلمرو فرمانروایی حکومت اعم از شهر و روستا زیر سلطهٔ استبداد پادشاهانِ مستقر در شهر قرار داشت و مردمِ ساکنِ چیزی جز رعایای خراجگزار یا مالیات دهنده به پادشاهان نبودند. بدین ترتیب، تفاوت آشکاری در نحوهٔ پیدایش شهر ها در اروپا وآسیا به چشم می خورد. اگر شهر ها در اروپای فئودالی که در محدودهٔ آزاد وخارج از کنترل فئودال ها و با تجمّع بردگان فراری، دهقانان آزاد و پیله وران شکل گرفت که بکار کشاورزی، خرید و فروش و صنعت گری می پرداختند و مراکز رشد صنعت و تجارت و سر منشاءبسیاری از تحولات بودند، ولی در جوامع آسیایی (مثلا در ایران) با تقسیم اجتماعی کار بدوی، عدم رشد صنعت و تجارت خصوصی و سلطهٔ استبداد سیاسی در این گونه شهر ها مواجه هستیم، شهرهایی که انگل صفت و دلال مسلک اند و مصرف کنندگان مازاد تولید روستا ها هستند که تفاوت های مهمّی در عملکرد با شهر های اروپای فئودالی را نشان می دهند.

نتیجه گیری :

فقدان مالکیّت خصوصی و طبقهٔ فئودال، اخذ مالیات ها بجای بهرهٔ مالکانه، وجود شهرهای بزرگ و رواج اقتصاد پولی در آنها، فقدان اشرافیت موروثی، ضعف تجارت خصوصی و عدم شکل گیری تجّار بمثابهٔ یک طبقه به دلیل سلطهٔ انحصار تجارت دولتی و سیطرهٔ دولت بر ساختارهای اقتصادی واجتماعی، سلطهٔ استبداد شرقی و بطور کلی رشد نا کافی نیروهای مولّده، تفاوت های اصلی میان شیوهٔ تولید فئودالی غربی و شیوهٔ تولیدی در ایران، را آشکار می سازند.

با توجه به تفاوت ها ی برشمرده در سطوح مختلف در این نوشته و نکات مطروحه در بالا می توان دید که محتوای شیوه تولید فئودالی غربی با شیوهٔ تولید آسیایی بطور کیفی متفاوت است. بطور خلاصه این عناصر متفاوت در ایران عبارت اند از:

1- فقدان مالیکت خصوصی بطور عمده- نه حق تصرف یا در اختیار داشتن- بر وسایل اصلی تولید، یعنی زمین ومراتع و غیره.

2– عدم وجود طبقهٔ فئودال و اشرافیّت پایدار و موروثی (به دلیل عدم امنیّت و ثبات در مالکیّت های مشروط و تهاجمات متوالی) و نقش ضعیف و محدود بورژوازی تجاری.

3- فقدان بهره مالکانه واخذ مالیات یا خراج. تولید اضافی جوامع مذکور، ازطریق مالیات های مختلف دولتی جمع آوری می شده است.

4 – وجود روستا های خودکفا و پراکنده با تقسیم اجتماعی کار بدوی (ادغام کشاورزی و صنایع دستی).

5- قدرت سیاسی متمرکز و استبدادی.(استبداد شرقی).

6 – محدودیت زمین های قابل کشت و لزوم نظام های آبیاری متمرکز عمدتاً تحت مدیریت دولت .

7- فقدان نظام مانوری و سرواژ (از نظر حقوقی وقانونی)

8– وجود ایلات و عشایر قدرتمند با دامداری های وسیع وتاثیرات شیوهٔ تولید عشایری، همراه با نقش مهم و بزرگ آنان در تاریخ (در ایجاد سلسله های پادشاهی).

9- نقش متفاوت شهرها در پیدایش و عملکرد و عدم رشد بورژوازی تجاری بمثابهٔ یک طبقه.

10- راه های ارتباطی دشوار و نا مناسب و عدم وجود بازار های بزرگ و مبادلات محدود تجاری وتولیدات کشاورزی.

بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که انطباق نظریهٔ شیوهٔ تولید فئودالی بر جامعه ایران– حداقل تا پیش از جنبش مشروطه– درست و منطقی به نظر نمی رسد.

یوسف زرکار- فوریه 2024 - اسفند 1402